



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران

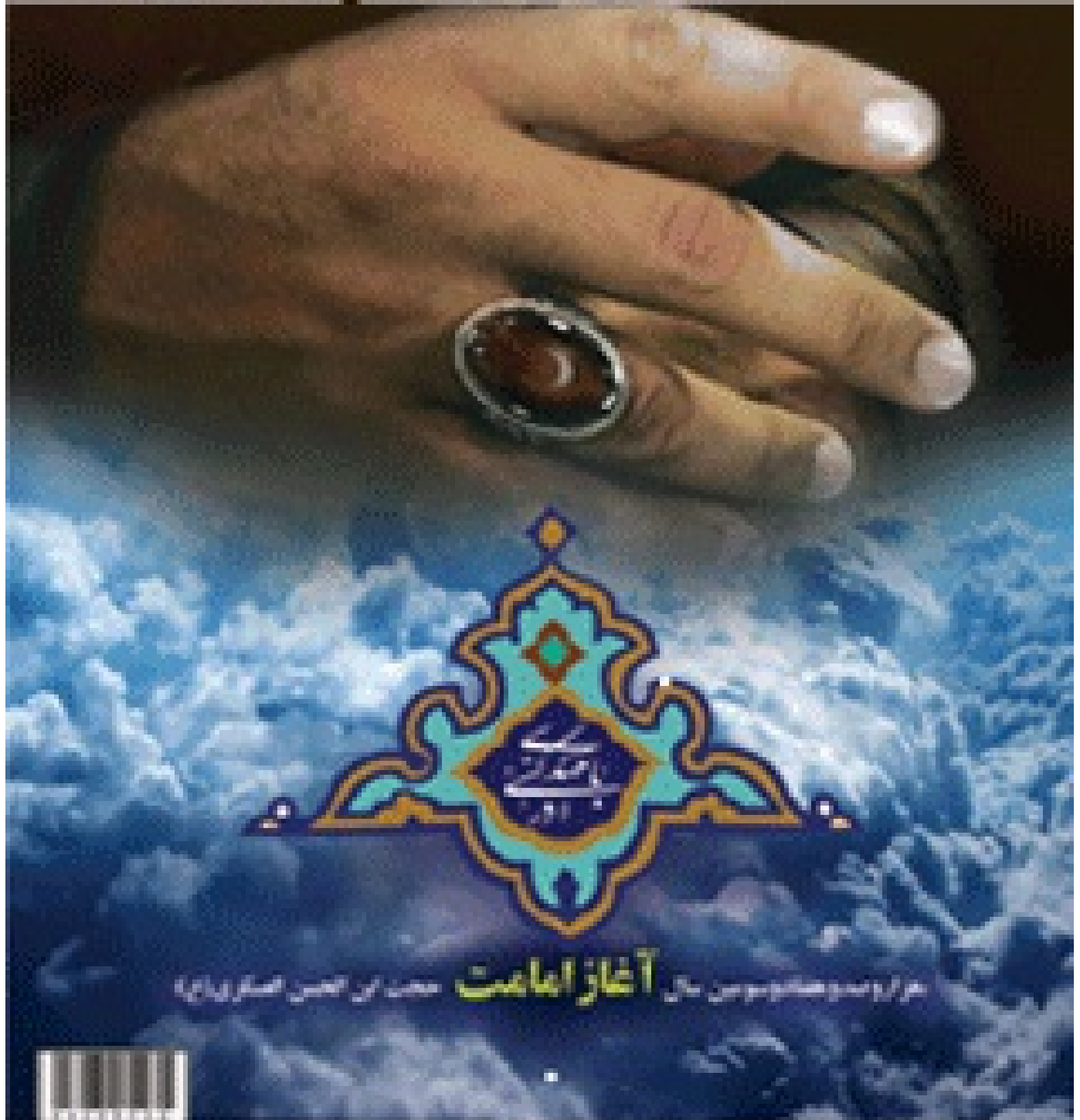
موسسه

شماره ۸۰

ماهنامه



موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران



پژوهش‌های فلسفی و معرفتی در اندیشه امام خمینی (ره) **آغاز اعانت** حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۸۰

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۸۰
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۸۰ - مهر ۱۳۸۶
۷	فصل مدرسه، فصل فرهنگ، فصل جوانی
۹	اسوة جهاد و پارسایی
۱۰	مهدویت از دیدگاه آیت‌الله‌العظمی بهجت
۱۶	قرآن و عترت (ع)
۱۸	مشترکات قرآن و حجّت زمان (ع)
۲۱	قیام موعود بر پرده سینمای هالیوود
۲۵	اسرائیل و بهائیت
۲۸	علل سقوط حکومت مسلمین در اسپانیا
۲۹	مهدویت در صدا و سیما
۳۴	قدس در میانه سندان
۳۷	امام و شب قدر
۳۹	آخرین پیام
۴۱	امام مظلوم و غریب ما
۴۴	ماه صیام، ماه عشق
۴۵	شعر و ادب
۴۶	پیر چنگی
۴۸	یار پاکبخته امام زمان (ع)
۵۰	دعا برای امام زمان (ع) در شب ۲۳ ماه رمضان
۵۰	زرینه‌های سیاه

۵۴ یاد امام عصر (عج) در عید فطر

۵۵ چرا نام امامان (ع) در قرآن نیامده است؟

۵۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۸۰

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۰ ماهنامه موعود - مهر ۱۳۸۶ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۸۰ - مهر ۱۳۸۶

فصل مدرسه، فصل فرهنگ، فصل جوانی

اسماعیل شفیعی سروستانی یکی دو هفته مانده به مهر، بوی درس و مدرسه و عطر علم و فرهنگ همه فضای شهر و کوی و برزن را پر می‌کند. دفتر اوقات فراغت و تعطیلی دور و دراز تابستانی بسته می‌شود و کیف و دفتر و کتاب جایی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان پیدا می‌کند و بالاخره آب و جاروی کلاس‌ها و زنگ سال جدید که در یک مدرسه انتخابی به صدا درمی‌آید. اما، علی‌رغم گذر سریع هفته‌ها و ماه‌ها، صرف میلیاردها ریال بودجه بی‌زبان رسمی و میلیون‌ها چشم منتظر که برای تماشای گام‌های بزرگ و جدی در حوزه فرهنگ به راه مانده‌اند، بسیاری از سازمان‌های مسئول و رسمی و موظف بی‌هیچ طرح و برنامه بلندمدت، استراتژیک و صف‌شکن به روزمرگی مشغولند و در حاشیه حیات جدی فرهنگی و مسائل مبتلا به جامعه، خود را به چند همایش و چاپ چند بیانیه و بروشور مشغول داشته‌اند. ای کاش هیچ‌گاه درآمد حاصله از فروش نفت را نداشتیم. شاید آن روز، با دقت و حساب و کتاب دقیق‌تری درباره هزینه‌ها تصمیم می‌گرفتیم. آیا هیچ‌گاه پرسیده‌ایم سازمان‌هایی که متکفل امر تبلیغ و تبشیرند و یا امور جوانان و نوجوانان را پیگیرند و امثال اینها که تعدادشان از شمار خارج است صرف نظر از چند برنامه فصلی نظرسنجی، گردآوری مطالب و جاری و بعضاً طرح‌های منفعل در برابر رخدادهای جدی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که سال‌هایی دراز تمامیت اسلام و حیات فرهنگی مسلمانان را با خود درگیر ساخته است، چه می‌کنند؟ یا آنکه برای مواردی که برای نمونه به آنها اشاره می‌شود چه طرحی در افکنده‌اند؟ ۱. دیدبانی همه جانبه صف‌آرایی کفر و شرک نفاق معاصر و خاکریزهای آنها در برابر اسلام، سرزمین‌های اسلامی و شیعه خانه امام زمان(ع). قطعاً این سخن به معنی نمایش و نقد چند فیلم سینمایی نیست. ۲. نقد مبادی و مبانی فرهنگ و تمدن مهاجم غربی و شناسایی میزان تأثیرپذیری مناسبات و معادلات مسلمانان از آن مبانی. این سخن نیز فراتر از موضوع کشف حجاب و روابط زنان و مردان و امثالهم است. ۳. نحوه ظهور و بروز دریافت‌های شرک‌آلود غیر دینی در عناصر فرهنگی و تمدنی عصر حاضر و مبتلابه مسلمانان. ۴. شناسایی جریان‌های فرهنگی مهاجم، مصادیق این تهاجم، نقد آنها و نحوه مقابله جدی با آنها. ۵. شناسایی و ردیابی استراتژی غرب برای مقابله با اسلام در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد. ۶. ردیابی و شناسایی شبهات منتشر از سوی مبلغان فرق و مذاهب در میان جوانان و آمادگی برای پاسخ‌گویی به آنها. ۷. تربیت مبلغین توانمند، آگاه و دردمند برای پالایش جان و روان جوانان و مقابله با جریان‌های مهاجم. شایان ذکر است طی بیست و پنج سال اخیر قریب به ۲۵۰۰ فرقه شبه مذهبی برای مقابله با ادیان، ساخته و پرداخته شده است. ۸. تدوین استراتژی فرهنگی کشور با توجه به مقتضیات و شرایط تاریخی و فرهنگی عصر حاضر. همواره در سازمان‌های رسمی، تاکتیک‌ها و برنامه‌های فصلی و جاری همچون آمارگیری و برگزاری جشنواره‌ها به جای استراتژی فرض شده‌اند. ۹. مطالعات جدی برای طراحی و معماری «مهندسی فرهنگی» مبتنی بر مبانی و مبادی دینی، فقه شیعی و رویکرد انقلاب اسلامی و فرهنگ انتظار. ۱۰. مدیریت طرح‌های فرهنگی و ایجاد هماهنگی شایسته میان

فعالیت‌های جاری در میان دستگاه‌های فرهنگی کشور و اشخاص فعال. ۱۱. شناسایی اشخاص حقیقی و حقوقی صالح، مصلح، دردمند و توانمند، اما منتشر در کشور و طراحی برنامه‌ای برای جلب همراهی آنان، هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها، حمایت‌های همه جانبه از آنان و ... این سخن به معنی اعطاء بن سفر و خرید کتاب و احياناً اعطاء وام اجاره مسکن به آنها نیست. ۱۲. تدارک خوراک سالم فرهنگی (با پشتوانه مطالعات جدی) برای تغذیه هزاران رسانه مکتوب و به قول امروزی‌ها چند رسانه‌ای و مولتی مدیا و خلاص ساختن آنها از محصولات فراوان، ارزان و مملو از شائبه و التقاط بیگانه. ۱۳. ... در اردیبهشت ماه گذشته، در سرمقاله موعود، مطلبی با عنوان «امور پرورشی، نسل نو و فرهنگ انتظار» منتشر شد که در کنار ده‌ها مقاله دیگر بسیاری از خطوط استراتژیک و مورد نیاز دستگاه فرهنگی رسمی را در خود جمع داشت. تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی که فارغ از قید و بندهای نظام اداری و رسمی فعالیت می‌کنند بی‌هیچ حمایت جدی در: شناسایی جریان‌های فرهنگی، پاسخ‌گویی به شبهات، ردیابی موضوعات، نقد، تالیف، ترجمه، تبلیغ، تولید و ... موفق‌تر از عموم سازمان‌های رسمی عمل کرده‌اند در حالی که همواره ناگزیر به منطبق ساختن عموم فعالیت‌های جزئی و کلی خود با سازمان‌های رسمی بوده‌اند و در بسیاری موارد ناگزیر به صبوری بزرگ برای نایل شدن کارشناسان سازمان‌های رسمی به مراتبی از اطلاعات و آگاهی و حتی تجربه و همواره نیز از اظهار نظرها و رد و قبول‌های کارشناسان فرهنگی رسمی و حقوق بگیر بر خود لرزیده‌اند. گاه این شبهه پیش می‌آید که برخی از سازمان‌ها با فراموشی وظایف خود (دیدبانی، مدیریت، طراحی، هدایت، برنامه‌ریزی، هماهنگی، و حمایت پیش‌دستانه و آگاهانه) تنها موظف به انجام امور جاری اداری، هزینه اعتبارات مصوب و گاه مچ‌گیری و کشف لغزش‌ها هستند. چه کسی می‌تواند نقش شاعران، نویسندگان، فیلمسازان، محققان، طراحان، معماران، نقادان، سخنرانان و ... را در ارائه تألیفات، تأسیس روش‌ها، ایجاد نقاط عطف، پایه‌گذاری سبک، ابداع، احیاء سنت‌ها و ابداع و خلاقیت در حوزه‌های مختلف حیات فرهنگی و مادی را انکار نماید. اینان در زمان حیات خود همواره ناگزیر به تحمل ناملازمات، تجربه امواج متلاطم و رنج روزگار خود بوده‌اند. طی سال‌های گذشته و تا به امروز، از سوی مقام معظم رهبری به کرات درباره موارد مهم فرهنگی اجتماعی کشور نظیر: مهندسی فرهنگی، جریان مهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی، پرسش از غرب و اتخاذ موضع طلبکارانه و نفی خود باختگی، شناسایی فرقه‌ها و مقابله با آنها به صراحت سخن به میان آمده است. ایشان، در واقع ضمن قبول مسئولیت تعیین «استراتژی و هدایت عمومی» جریان‌های مختلف فرهنگی، عهده‌دار امر دیدبانی، دشمن‌شناسی موضوع‌شناسی و طراحی برنامه را نیز گشته‌اند و حتی در بسیاری از موارد ریز که مربوط به وظایف سازمان‌ها نیز می‌شود ارائه طریق کرده‌اند. با این همه، بسیاری از امور مهم بر زمین مانده است. گویا حضرات مسئولان و کارشناسان حوزه فرهنگی در وقت دیدار و شنیدن سخنان ایشان تنها به حظّ‌سمع و بصر اکتفا کرده و از مسئولیت‌ها و مناصب به نام و جاه و مزایای قانونی‌اش دلخوش بوده‌اند. چه کسی درباره نقد مصلحان دردمند و آزاده که می‌تواند ضامن صلاح و مصلحت عموم مردم باشد تردید دارد؟ بی‌گمان سخن ناصح امین و پیراسته از تمنای مال و نام و جاه، همواره تلخ می‌نماید در حالی که شیرینی بزرگ را در خود پوشیده دارد. از همین روست که ناصح امین همواره در حاشیه می‌ماند. وظایف بسیاری از سازمان‌های رسمی را اشخاص حقیقی و حقوقی بسیاری دردمندان بر دوش گرفته‌اند و ضمن تحمل رنج و مرارت با شایستگی پیش می‌روند در حالی که فقدان وابستگی تشکیلاتی، حزبی و دولتی آنان را از بسیاری امکانات و حتی ادوات اولیه مورد نیاز محروم ساخته است. پوشیده نیست که برنامه‌های جدی فرهنگی در تمام جهان به اصطلاح پیشرفته باحمایت بنیادها و سازمان‌های رسمی پیش می‌رود. و همگان بر این نکته واقفند که خدمات فرهنگی مؤثر همواره هزینه برند و نه درآمدا. نگاهی گذرا به سابقه بسیاری از این اشخاص نشان می‌دهد که آنان، در وقت مشاهده نظام اداری غوطه‌ور در کاغذبازی، باندهازی و قبیله‌گرایی تنها برای عرضه خدمت و انجام تکلیف در برابر خدا، رسول خدا، حجت خدا، انقلاب و شهیدان و الامقام تن به دریای متلاطم فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی داده‌اند و تبعات آن را نیز محضاً لله تاب می‌آورند. شناسایی این اشخاص، استماع کلام و خاستگاهشان و بالاخره حمایت از آنان

برای بسط و اجرای آراء و اندیشه‌ها از اهمّ وظایف مردان صاحب امضاء در نظام اسلامی و الهی است. مقابله با جریان‌های فرهنگی و اجتماعی عنود، کین‌جو، حسود که به تمامی کیان فرهنگی و مادی شیعه‌خانه امام زمان، علیه‌السلام را به خطر افکنده‌اند در گرو نکاتی است که مغفول مانده. از همین روست که سازمان‌های رسمی همواره افتان و خیزان و با گام‌هایی لرزان، واسپس خیل عظیم مردم و مردان کارآمد و هوشیار پیش می‌روند. با شروع فصل پاییز، فصل مدرسه و دانشگاه و فعالیت علمی و فرهنگی جوانان، ضرورت مطالعه و بازنگری وضعیت کمی و کیفی فعالیت سازمان‌های فرهنگی رسمی و مسئول، ضرورت تدوین استراتژی فرهنگی و اصلاح روابط و مناسبات این سازمان‌ها با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی فعال و مؤثر فرهنگی مردمی و تجدیدنظر در ملاک‌ها و معیارهای گزینش مدیران فرهنگی به چشم می‌خورد. والسلام سردبیر

اسوه جهاد و پارسایی

یادبود آیت‌الله حاج شیخ علی مشکینی آیت‌الله مشکینی، یکی از مؤثرترین افراد در عرصه‌های مختلف بود و رمز موفقیتش نیز تنها در این بود که او پیش از اصلاح دیگران، به اصلاح خویش و تزکیه نفس خود پرداخت. از ویژگی‌های برجسته و ممتازش می‌توان به توجه جدی به حدیث، و تعبد و تعلق به اهل بیت (ع) اشاره کرد. اشاره: ۲۸ مهر، هم‌زمان است با گشایش اولین دوره مجلس خبرگان، اما، ۲۸ مهر امسال، با سال‌های پیش تفاوت دارد. مردی که ۲۵ سال از عمرش را به عنوان رئیس این مجلس، گذرانده بود، دیگر امسال نه مسئولیتی دارد، نه حضوری. او رفت، اما یادش همواره، زنده می‌ماند. زندگی‌نامه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در یکی از روستاهای توابع بلوک مشکین در میان خانواده متدین و اهل علم «فیض» فرزند پسر به عرصه حیات نهاد که او را به نام نامی فرزند سالار شهیدان «علی اکبر» نامیدند. پدر بزرگوارش اهل علم بود و در کسوت روحانیت به تحصیل علم، و رتق و فتق امور مردم می‌پرداخت. علی اکبر چهار سال از دوران کودکی‌اش را به همراه پدر، که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بود، در این شهر گذراند و در همان‌جا نیز به مکتب رفت. پس از بازگشت به وطن، برخی از علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت، اما خیلی زود از نعمت پدر محروم شد، لذا برای ادامه تحصیل به اردبیل و پس از آن به قم رفت. در قم، در مجلس درس و بحث آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای، درس خارج آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله محقق داماد حاضر شد و در نجف نیز از محضر عالمان و اساتید آن دیار بهره‌ها بُرد و در درس خارج امام خمینی (ره) شرکت جدی داشت. در میان سال‌های تحصیلش با فضلا و اساتید بسیاری، رابطه دوستی داشت که برای نمونه می‌توان به آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله امینی اشاره کرد. تمام سال‌های حیاتش در حکومت ستم‌شاهی پهلوی، صرف مبارزات جدی شد که حاصل این مبارزات، تبعیدهای مداوم به شهرهایی چون: قم، نجف، مشهد، کرمان، ماهان، گلپایگان، اصفهان و کاشمر بود. اما کسی که جهاد با ظلم پیشه اوست در تبعید هم، دست از مبارزه نمی‌کشد. او در همه شهرستان‌ها با سایر مبارزان در حد قدرتش همکاری داشت و پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی هم، دوشادوش سایر رزمندگان در جبهه‌ها حضور یافت. او در سال‌های عمر شریفش، فعالیت‌های بسیاری را به انجام رسانده، چنانکه بسیاری از علما و اساتید امروز، از شاگردانش هستند و در درس‌های وی حضور جدی داشتند. علی اکبر فیض که بعدها به آیت‌الله علی مشکینی معروف شد، دوره مقدمات و سطح را بارها تدریس کرده، سال‌ها به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت. همچنین درس تفسیرش از دروس مشهور حوزه علمیه قم بوده است. او در زمانی که برخی این تصویر غلط را در میان مسلمانان شایع می‌کردند که قرآن شیعیان متفاوت از قرآن اهل سنت است، در زمانی که قیمت خرید قرآن در خارج از کشور برای مسلمانان و علاقمندان به اسلام بسیار بالا بود، به چاپ قرآن در تیراژ بالا، کیفیت مطلوب و قیمت بسیار پایین همت گمارد، و چاپخانه و مؤسسه الهادی را بدین منظور تأسیس کرد، که قرآن‌های گسترده‌یی از این رهگذر در خارج از کشور در اختیار تشنگان کلام وحی قرار گرفت. آیت‌الله مشکینی، یکی از مؤثرترین افراد در عرصه‌های مختلف بود و رمز موفقیتش نیز تنها در این بود که او پیش از اصلاح

دیگران، به اصلاح خویش و تزکیه نفس خود پرداخت. از ویژگی‌های برجسته و ممتازش می‌توان به توجه جدی به حدیث، و تعبیر و تعلق به اهل بیت (ع) اشاره کرد. ۲۵ سال ریاست مجلس خبرگان رهبری و ریاست «شورای بازنگری قانون اساسی» تنها در خور کسی است که همیشه می‌گفت: «روایتی را برای شما نمی‌خوانم، مگر آنکه ابتدا خود به آن عمل کنم». این عالم فرزانه و مجاهد نستوه، پس از طی دوران نسبتاً طولانی بیماری در سن ۸۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. روحش شاد آثار آیت‌الله مشکینی، هم‌زمان با تحصیل، تدریس و نیز فعالیت‌های سیاسی و مسئولیت‌های مهم، هیچ‌گاه قلم را بر زمین نگذاشت و آثار بسیاری تألیف کرد که عمده آنها در چهار بخش عمده: فقه و اصول، اخلاق و علوم قرآنی، قابل دسته‌بندی است. از میان آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. تفسیر سوره صاد، ۲. تفسیر سوره آل عمران، ۳. ترجمه فارسی کل قرآن، ۴. اصطلاح‌الاصول، ۵. مصطلحات الفقه، ۶. الرسائل الجدید، ۷. حاشیه توضیحی بر کتاب مضاربه عروه‌الوثقی، ۸. الفقه المأثور، ۹. المنافع العامه، ۱۰. واجب و حرام احکام الزامی، ۱۱. رسائل خمس، ۱۲. ازدواج در اسلام، ۱۳. بحث تکامل از نظر قرآن، ۱۴. زمین و آنچه در آن است، ۱۵. تقلید چیست؟، و ... از نگاه دیگران مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند: «... رفتار و عمل او بیش از بیان شیرین و رسایش، دعوت کننده به ایمان و پارسایی، و حق‌طلبی و حق‌گویی بود. جایگاه رفیع او در نظام جمهوری اسلامی و ریاست مجلس خبرگان رهبری از آغاز تشکیل این مجلس - که نشانه حرمت و مکانت او در چشم نخبگان و علمای بزرگ و اساتید مبرز روحانی کشور است - هرگز نتوانست در تواضع و فروتنی او، یا در زندگی زاهدانه و دامن پاک او کمترین خدشه‌ای وارد آورد. او جامع علم و عمل و جهاد و زهد و تشخیص و سلوک صائب و مستقیم و بدون انحراف بود. فقدان این عالم ربّانی و این روحانی جلیل القدر، ضایعه‌ای بزرگ است... - آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی: «آیت‌الله مشکینی بدون برخی مصلحت‌ورزی‌ها بر حاکمیت احکام نورانی اسلام تأکید داشتند». - آیت‌الله العظمی نوری همدانی: «آیت‌الله مشکینی در زهد و صفا و اخلاص ممتاز بود. او از نخستین پیشتازان انقلاب بود». - آیت‌الله العظمی مظاهری: «آیت‌الله مشکینی فقیه و مجاهد و شخصیتی بی‌بدیل بود». مرضیه بیات پی‌نوشت؟: با استفاده از: روزنامه جام‌جم، شماره ۲۰۶۱، (۹/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه همشهری، شماره ۴۳۳۱ (۱۰/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه خراسان، شماره ۱۶۷۶۱ (۱۱/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه رسالت، شماره ۶۲۰۹ (۱۰/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه رسالت، شماره ۶۲۰۸ (۹/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه جام‌جم، شماره ۲۰۶۳ (۱۱/۵/۱۳۸۶)؛ روزنامه خراسان، شماره ۱۶۷۶۰ (۱۰/۵/۱۳۸۶)؛ کتاب هفته، شماره ۷۳۴ (۱۳/۵/۱۳۸۶)

مهدویت از دیدگاه آیت‌الله العظمی بهجت

اهل‌بیت همه نور واحدند؛ لذا انسان به هر کدام متوسل شود از دیگری جواب می‌گیرد. البته مصالحتی در کار است همچنان‌که حضرت رسول (ص) در پاسخ حاجات درخواست شده از ایشان، به حضرت امیر (ع) و آن حضرت به امام حسن (ع) تا امام زمان (ع) حواله داده‌اند. زیرا مجری امور در این زمان آن حضرت است؛ نه فقط به لحاظ ظاهری بلکه به لحاظ ولایت باطنی نیز «نزدیک‌ترین ائمه به ما حضرت حجت (عج) می‌باشد. محسن قنبریان اشاره: بی‌تردید حضرت آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت که از مفاخر زنده تشیع است، برای بسیاری شناخته شده‌اند. ایشان که شیخ الفقهاء این عصرند از بزرگان اهل عرفان عملی نیز به شمار می‌آیند. شهادت بزرگان معرفت چون میرزا علی آقای قاضی، امام خمینی، آیت‌الله بهاء‌الدینی و ... بر این مطلب صحه نهاده و ده‌ها نقل کرامت عملاً ایشان را بین خاص و عام شهره این مقامات نموده است. لکن سلوک خاص ایشان؛ کم حرفی و فقدان تألیفات موجب شده که سخنانی از ایشان نقل و گاه به شکل گلچین چاپ شود که نوعاً فاقد نظم منطقی و ارائه یک نظام منسجم به خواننده می‌باشد. نبودن چنین تقدیر نظام‌مندی از فرمایشات ایشان منجر شده گاه شایعاتی پیرامون موضوعات مختلفی از جمله مسائل پیرامون مهدویت در بین مردم رواج یابد و پس از مدتی انکار و تکذیب گردد. در این مقاله به دنبال دسته‌بندی و ارائه فرمایشات به

ظاهر پراکنده معظم له درباره موضوع مهدویت هستیم. علی القاعده منابع اصلی ما نیز همان کتاب‌هایند لذا نمی‌توان ادعا کرد توانسته باشیم به همه ابعاد نظر ایشان درباره این موضوع مهم دست یافته باشیم. اما اهمیت مطلب از یک سو، و اهمیت، ارجمندی و جاهت صاحب نظر از سوی دیگر ما را بر آن داشت تا همین اندک را هم دریغ نوزیم و آن را توشه راه نماییم. بدین منظور، مطالب را در چهار بخش مرتبط به هم تقدیم می‌داریم. ۱. وضعیت امام غائب (عج) آیت‌الله بهجهت چونان سایر عالمان شیعی، امام را بزرگ‌ترین آیت حق، «آینه‌ای که تمام عالم را نشان می‌دهد»، ۱، «ولی نعمت‌ها و مجرای رساندن فیض به ما» ۲ دانسته، درباره امام عصر (ع) می‌فرماید: «اهل بیت همه نور واحدند؛ لذا انسان به هر کدام متصل شود از دیگری جواب می‌گیرد. البته مصالحی در کار است همچنان که حضرت رسول (ص) در پاسخ حاجات درخواست شده از ایشان، به حضرت امیر (ع) و آن حضرت به امام حسن (ع) تا امام زمان (ع) حواله داده‌اند. زیرا مجری امور در این زمان آن حضرت است؛ ۳ نه فقط به لحاظ ظاهری بلکه به لحاظ ولایت باطنی نیز نزدیک‌ترین ائمه به ما حضرت حجت (عج) می‌باشد». ۴ آیت‌الله بهجهت به رغم اینکه آن حضرت را مالک کره زمین و واسطه همه ارزاق و خیرات به ما دانسته اما درباره وضعیت ایشان چنین می‌گوید: «چه مصائبی بر امام زمان (عج) - که مالک همه کره زمین است و تمام امور به دست او انجام می‌گیرد - وارد می‌شود، و آن حضرت در چه حالی است و ما در چه حالی؟ او در زندان است و خوشی و راحتی ندارد و ما چقدر از این مطلب غافل ایم و توجهی نداریم. ۵ همچنین در جایی دیگر از دست‌بسته بودن امام سخن می‌گوید. و مثال او را مثال ناقه صالح می‌خوانند. «ما از غم‌خوار، هادی، حامی و ناصر خود قدردانی و شکرگزاری نمی‌کنیم و واسطه خیر را پی می‌کنیم که: «فعمروها». ۶ پس به عکس آنچه برخی عوام تصور دارند، امام غائب، فارغ از ما، در نعمت و سرور و در باغی خوش آب و هوا منزل ندارد بلکه در صبری جان‌کاه روزگار می‌گذراند. حضرت غائب (عج) عجب صبری دارد با اینکه از تمام آنچه که ما می‌دانیم و نمی‌دانیم اطلاع دارد و از همه امور و مشکلات و گرفتاری‌های ما باخبر است... ۷. خدا عجب صبری به ولی عصر (ع) داده که هزار سال است می‌بیند بر سر مسلمانان چه بلاهایی می‌آید و چه بلاهایی خود مسلمانان بر سر هم می‌آورند، و همه را تحمل می‌کند. ۸. ۲. وضعیت مأمومان در غیبت از نظر آیت‌الله بهجهت، همه شیعیان فرزندان فاطمه (س) اند ۹ اما این مأمومین امام غائب دارای دو وضعیت‌اند: وضعیت بالقوه آنها که همان دارایی‌ها و امکانات آنهاست. در کلمات ایشان دو چیز گنج و کثر عالی است: الف - میراث علمی ائمه اطهار (ع): ایشان در معرفی این گنجینه مهم می‌فرماید: «این همه ودایع، کتب، مخازن علم، روایات، و ادعیه در اختیار ما گذاشته‌اند به گونه‌ای که اگر کسی بخواهد امامی را حاضر بیابد، یا صدایش را از نوار گوش دهد، یا در خدمتش باشد تا مطالب آنان را استماع کند - نه اینکه خود در محضر آنان صحبت کند - بهتر از اینها را پیدا نمی‌کند. همه چیز در دسترس ما است ولی حالمان مانند حال کسانی است که هیچ ندارند». ۱۰ ب - استمرار فیض امام (ع): گنج دیگر شیعیان، داشتن امام حئی و استمرار فیض او است که به لحاظ عملی هم اکنون هم شیعیان می‌توانند از او بهره ببرند. آیت‌الله بهجهت در پاسخ به سؤالی که از ایشان شده بود: چرا ما باید از عترت محروم باشیم؟ پاسخ دادند: «چه کسی گفته از فیوضات آنان محروم ایم؟ ما به اختیار محروم ایم! همچنین: «نور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئه بالنهار» منتها دنبال کردن و طلب می‌خواهد. در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان (عج) نسبت به محبان و شیعیان‌اش زیاد دیده شده است باب لقاء و حضور کاملاً مسدود نیست، بلکه اصل رؤیت جسمانی را هم نمی‌شود انکار کرد». ۱۱ در نظر ایشان اساساً امام (ع) از نظر ظالمان محجوب است نه عارفان: حضرت از اعین الظالمین محجوب است: «المحجوب عن اعین الظالمین» اما کسانی که نه ظالم‌اند، نه رفیق ظالم و نه با ظالمان معاشر، آن حضرت از دید آنان محجوب نیستند». ۱۲ اما این وضعیت بالقوه شیعه و امکانات اوست. وضعیت بالفعل و موجود مأمومین در نظر ایشان پست و ناچیز است: «مسلمانان زعیمی ندارند که در زیر لواء و پرچم او قرار گیرند زیرا سنیان که اصلاً قائل به زعیم و امام نیستند و شیعه هر چند اعتقاد به امام دارد ولی در عمل و وضعیت مانند سنیان هستند و با آن فرقی ندارند!» ۱۳ در واقع یک تشیع اسمی است. از این رو انذار می‌دهند: «اگر امام زمان هم بیاید با او همان معامله را می‌کنیم که با آبای طاهرینش کردیم!

آیا می‌شود امام زمان (ع) چهار صد میلیون [تعداد شیعیان] یاور داشته باشد و ظهور نکند؟ ۱۴ اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بندگانی هستند که علم و صوابشان مَطْرَد است یعنی با داشتن مقام عصمت، نه خطا می‌کنند و نه خطیئه و امام زمان (عج) عین‌الله الناظره و اذنه السامعه و لسانه الناطق و یده الباسطه (چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا و دست گشاده خداوند) است و از اقوال، افعال، افکار و نیات ما اطلاع دارد، مع ذلك گویا ما ائمه و به خصوص امام زمان (عج) را حاضر و ناظر نمی‌دانیم بلکه گویا مانند عامه اصلاً زنده نمی‌دانیم و به کلی از آن حضرت غافل هستیم. ۱۵ یعنی با وجود در اختیار داشتن میراث علمی آنها مثل کسانی هستیم که هیچ ندارند و نسبت به فیوضات معنوی آنها نیز مثل کسانی هستیم که اصلاً امام را متولد شده نمی‌دانند! ۳. اسباب غیبت امام (ع) نکته در خور توجه در کلمات ایشان این است که ایشان چنین غیبتی را بی سابقه می‌دانند: «امیدوارم خداوند برای یک مشت شیعه مظلوم، صاحبشان را برساند. زیرا در عالم چنین سابقه‌ای نداشته و ندارد که رئیس و رهبری از مریدان و لشکرش این قدر غیبت طولانی داشته باشد! چه باید گفت؟ معلوم نیست تا کی! در تمام امت‌های گذشته غیبت مقدر شده است ولی در هیچ امتی چنین غیبتی با وقت نامعلوم غیرمقدر اتفاق نیفتاده است.» ۱۶ بر این اساس از آنچه گذشت می‌توان حدس زد عامل اصلی غیبت نزد ایشان چیست؟ آیت الله بهجت، اصلی ترین مسبب غیبت را خود مردم می‌بینند؛ گذشتگان به نوعی و موجودین به نوعی دیگر؛ «سبب غیبت امام زمان (ع) خود ما هستیم زیرا دستمان به او نمی‌رسد و گرنه در میان ما بیاید و حاضر شود چه کسی او را می‌کشد؟ آیا جنیان آن حضرت را می‌کشند یا قاتل او انسان است؟ ما از پیش در طول تاریخ ائمه امتحان خود را پس داده‌ایم که آیا از امام تحفظ و اطاعت می‌کنیم و یا اینکه او را به قتل می‌رسانیم؟!» ۱۷ ایشان از عدم قدردانی و شکرگذاری مردم نسبت به غم‌خوار، هادی، حامی و ناصر خویش، و حتی بدتر از آن اینکه برخی آلت دست دشمنان امام هم می‌شوند، گله می‌کنند: «با وجود اعتقاد داشتن به رئیسی که عین‌الله الناظره است آیا می‌توانیم از نظر الهی فرار کنیم و یا خود را پنهان کنیم؟ و هر کاری را که خواستیم انجام دهیم؟! چه پاسخی خواهیم داد؟! همه ادوات و ابزار را از خود او می‌گیریم و به نفع دشمنان به کار می‌گیریم و آلت دست کفار و اجانب می‌شویم و به آنان کمک می‌کنیم!» ۱۸ ۴. اسباب ظهور امام (ع) آسیب اصلی در نظر گاه آیت‌الله بهجت، آسیب رابطه امام و مأموم است. از این رو راه حل محوری ایشان اصلاح این رابطه و تعمیق آن است. تصریح می‌کنند: «تا رابطه ما با ولی امر - امام زمان (عج) - قوی نشود کار ما درست نخواهد شد.» اما قوی شدن این رابطه چگونه است؟ ایشان در این باره رویکرد اخلاقی خویش را بیشتر آشکار کرده، ادامه می‌دهند: «قوت رابطه ما با ولی امر (عج) هم در اصلاح نفس است. آیا واقعاً تا خودمان را اصلاح نکنیم کار درست می‌شود؟» ۱۹ لذا اصلاح نفس، تحکیم ایمان و تطبیق عقیده و عمل بر عقیده و عمل امام (ع) در بیانات ایشان از درخشش و تأکید خاصی برخوردار است. «ما می‌خواهیم هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم؛ به نزدیکانمان به دوستانمان هر کاری می‌خواهیم بکنیم اما دیگران، دشمنان حق ندارند به ما اسائه‌ای بکنند. ما اگر به راه بودیم و در راه می‌رفتیم چه کسی امیرالمؤمنین (ع) را می‌کشت؟ چه کسی امام حسین (ع) را می‌کشت؟ چه کسی همین امام حئی حاضر را که هزار سال است از دیده‌ها غائب است مغلول‌الیدین (دست بسته) می‌کرد؟ ۲۰ برای مؤمنان، تثبیت در دین و ایمان، ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم‌تر است.» ۲۱ این راه حل محوری از سوی ایشان مبتنی بر تحلیلی است که از وضعیت موجود شیعیان و دشمنان دارد. «ما که قدرت دفاع در برابر قدرت‌های بزرگ دنیا را - که برای ما با هم هم‌دست شده‌اند - نداریم و نمی‌توانیم به صورت ظاهر با آنان بجنگیم. چرا دست از وظیفه خود برمی‌داریم؟! وظیفه فعلی ما با این همه ابتلائات و آتش‌هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و ... فروخته شده دعا و توسل به حضرت حجت (عج) و توصیه دیگران به دعاست.» ۲۲ توسل و دعا که شاخصی برای به‌سازی رابطه مأمومین و امام خویش است، در بیان آیت‌الله بهجت جایگاهی خاص و ویژه دارد. اما نباید گمان کرد که تنها وظیفه در قبال ظهور را فقط دعا و استغاثه می‌دانند. ایشان برای تحقق راه حل محوری‌ای که اشاره شد هم راه کارهای اجتماعی ارائه می‌کنند و هم راه کارهای فردی. الف) راه کارهای اجتماعی آیت‌الله بهجت از یک سو،

بندگی و اطاعت را موجب تصحیح رابطه با امام و مسبب همه کمالات دانسته، از سوی دیگر مانع جدی در این امر را اجانب و کفار می‌دانند: چه می‌شد به واسطه بندگی خدا، روابط ما با آن آقا (حجت‌بن‌الحسن (عج)) محفوظ می‌ماند؟ دیگران نگذاشتند هر چند ما هم مقصریم و نخواستیم اتصال میان ما و آن حضرت محفوظ باشد. ۲۳ در دیدگاه ایشان اصلی‌ترین نقشه کفار، ضربه زدن به آن رابطه اصیل و دور کردن مسلمین از ثقلین است: ائمه (ع) دعاها را در اختیار ما گذاشته‌اند تا ما را غرق در نور ببینند. انبیا آمده‌اند که ما را از دنیا و توجه به آن دور سازند ولی کفار به ما می‌گویند: دین را کنار بگذارید تا ما به شما دنیا دهیم و وسایل راحتی ظاهری - نه راحتی درونی - شما را فراهم کنیم! البته این سخن هم دروغ است، زیرا اگر آنان برای ما راحتی دنیا را می‌خواهند پس چرا این همه بر سر تسلط بر ما، با هم نزاع دارند. نقشه کفار این بوده و هست که قرآن را از دست مسلمانان بگیرند و روحانیت را از منابع دینی و معنویات و سرچشمه‌های معارف - یعنی قرآن و سنت - جدا سازند، تا این دو سلاح مهم از دست مسلمانان خارج گردد و راه تسلط آنان بر بلاد و ثروت‌های مسلمانان باز شود. ولو به اینکه کسانی را در رأس قرار دهند که طبق مرام آنان کتاب و سنت را توجیه کنند و دیگران نابود، منزوی یا کشته شوند: ای کاش می‌دیدیم که گرگ‌ها به ما هجوم آورده‌اند و ما را می‌خورند! ۲۴ در پی این درک خاص است که راه کار اصلی اجتماعی ایشان برای تأمین آن مقصود، توصیه به عدم اختلاط با کفار است؛ هم اختلاط سیاسی - اقتصادی و هم اختلاط فرهنگی - فکری. در ادامه سخن پیشین ایشان بیان می‌نماید: با این وضع چه باید کرد؟ هر چه به ما فرمودند: لا تتخذوا الکافرین اولیاء (کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود نگیرید). گوش نکردیم! حالا با این اوضاع و گرفتاری و بلاها که بر سر ما مسلمانان می‌آید چه باید بکنیم؟ اگر تکلیف خود را بدانیم که چه باید بکنیم و به آنچه فهمیدیم عمل بکنیم از جهت علم به وظیفه فردای قیامت راحت‌ایم. ۲۵ اختلاط ما با کفار آخرش به همین جا می‌کشد؛ یعنی ابتدا از مسلمانان پذیرایی می‌کنند، به آنان احترام می‌گذارند، آنان را به بلاد خود دعوت می‌کنند و در تجارت و معاملات بازرگانی خود داخل می‌کنند، وقتی رؤسا و سیاست‌مداران مسلمان مست پول و غیر پول شدند مسلمانان حاضر می‌شوند امتیازاتی بدهند تا آنان بر بلاد اسلامی حکومت کنند. بدین ترتیب اختلاط با کفار، تسلط و حکومت آنها را بر مسلمانان آسان‌تر می‌سازد. آیا اگر مثلاً کفار بر نفت ایران حکومت کردند، می‌شود که نتوانند بر ایران و ملت ایران حکومت کنند؟ و مالک الرقاب ممالک اسلامی و مسلمانان نشوند؟ ۲۶ در این بیانات مشکل اصلی صدمه زنده به رابطه قوی با امام زمان (ع)، غرب زدگی مسلمانان دانسته شده است. لذا این مرجع عالیقدر شیعه، غیر از منع سیاست‌هایی که به حاکمیت سیاسی غرب بر مسلمین بینجامد به راه کارهایی اشاره می‌فرماید که شیعیان را از تهاجم فرهنگی غرب و جدا شدن آنها از امام خویش نجات دهد: ۱. هجرت و ایجاد برادری ایمانی درباره هجرت چنین می‌فرماید: ممکن است کسی در بلاد کفر سکونت داشته باشد ولی ایمان و اعتقادش بر خلاف حکومت‌های بی‌دین و یا بی عقل باشد و با این حال منتظر فرج باشد. ولی اگر کسی بخواهد عبادت کند و به خدا ایمان داشته باشد، یا ایمانش محفوظ بماند این امر متوقف بر نقل مکان و انتقال محل سکونت، از آن بلاد به بلاد اهل ایمان است [و در صورتی که] منتقل شدن از آنجا برای او ممکن باشد، باید برای حفظ دین و ایمان خود و اهل بیت خود به بلاد اهل ایمان مهاجرت کند، و گرنه به خود و اهل خود ظلم نموده، مقصر خواهد بود. ۲۷ در کنار دستور هجرت به بلاد مؤمنین، از اهل ایمان هم می‌خواهد، با هم کمال برادری و هم‌دردی را داشته باشند: چقدر رحمت خداوند شامل حال کسانی است که برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که برای مسلمانان و اهل ایمان وارد می‌شود بی تفاوت نباشند و گریه و تضرع و ابتهال کنند! اگر مسلمانی در چین مبتلا شود ابتلای او ابتلای ماست و ما باید خود را مثل او گرفتار بدانیم! ۲۸ ایجاد این هم‌دلی و دل‌سوزی اثرات بسیار دارد. ایشان در یک تحلیل عرفانی روان‌شناختی، نبود این علامت بین مؤمنان را مذمت می‌کند. با اینکه اندوه و شادی مؤمن به دیگران سرایت می‌کند چرا ما با این همه بلاها و مصایب که بر اهل ایمان وارد می‌گردد بی تفاوت هستیم؟ یا ما ایمان نداریم، یا قلب‌ها قسی شده است! در روایت است که ظهور قائم آل محمد (ص) «بعد قسوة القلوب؛ پس از قساوت دل‌ها» خواهد بود. ۲۹ ۲. مصونیت‌سازی فرهنگی هجرت از بلاد کفر یک انتقال

فیزیکی از مناسبات جاهلی است و هجرتی از غرب جغرافیایی است اما آنچه از بدعت‌ها و بی‌دینی‌ها که در تمام عالم پراکنده شده و به دار اهل ایمان هم راه یافته است را طور دیگر باید سد کرد تا بتوان به بهبود رابطه ایمانی و بندگی و تصحیح رابطه با امام خویش اقدام نمود. حضرت آیت‌الله بهجت در این باره نیز دو دستور شاخص دارند: اول، طی طریق سلف: گویا ائمه (ع) این مطلب را اتمام حجت کرده‌اند، لذا فرموده‌اند: برای فرج بسیار دعا کنید. البته نه اینکه لقلقه زبان باشد. و نیز فرموده‌اند «تمسکوا بالأمر الأول؛ به راه و رسم نخست عمل کنید» یعنی در وقایع و رویدادهای تازه، آن‌گونه که در گذشته، عمل می‌کردید عمل کنید. دوم، احتیاط و توقف: ائمه ما به ما یاد داده‌اند که به یقینات عمل کنیم و هر جا یقین نداشتیم توقف و احتیاط کنیم. ۳۰ ولی از ایشان سؤال شد: از حضرت رسول (ص) درباره آخرالزمان و فتنه‌های آن نقل شده که فرموده‌اند: تشخیص تکلیف در آن زمان مشکل است پس چه باید کرد؟ پاسخ فرمودند: اگر به دست آوردن تکلیف مشکل باشد، احتیاط کردن که مشکل نیست! باید توقف کرد و احتیاط. برای ما اتمام حجت شده است. ۳۱ و در جای دیگر بیانی دارند: پس در فتنه‌های آخرالزمان که مانند پاره‌های شب تاریک است، شایسته است احتیاط و توقف نمودن تا راه حق روشن شود و همگان توان احتیاط را دارند و آن سلاح عمده اهل ایمان است. و تنها کسی نجات می‌یابد که در ایمان خود استوار بوده، برای تعجیل فرج دعا کند و در اعتقاد به تمام عقاید حق ملتزم و استوار باشد. ۳۲ واضح است نهادینه شدن این دستور در میان مؤمنین، از اختلاط فرهنگی با اجانب و به تعبیر ایشان از هم جنسی و هم شکلی که زمینه‌ساز تسلط سیاسی آنهاست جلوگیری می‌کند. چه بسیار از مشهورات زمانه که مشمول این اصل می‌شود و چه بسیار رفتارها و صناعات و ... که تجنب یا توقف در آنها به صلاح ایمان و ولایت شیعیان است. ایشان به طور کلی در این گونه امور اجتماعی با نگاهی خاص نگریده‌اند، می‌گویند: «ما نباید در امور اجتماعی به دیگران نگاه کنیم و از این و آن پیروی کنیم زیرا افراد معصوم نیستند، هر چند بزرگ و بزرگوار باشند، بلکه باید نگاه کنیم و ببینیم اگر خودمان تنها بودیم و دیگران نبودند، آیا انجام می‌دادیم یا نه؟ نباید به دیگران کار داشته باشیم! ما نباید خود را با اهل سنت قیاس کنیم! ما باید رضا و میل امام زمان (عج) را در کارها به دست آوریم، چه در مصرف سهم امام (ع) و چه در کارهای اجتماعی. ۳۳ اهمیت راه کارهای اجتماعی برای حفظ از گزند کفار این قدر زیاد است که ایشان گرد هم نشستند شیعه و سنی برای چاره اندیشی را لازم می‌دانند: بنابراین آیا حال که همه مسلمانان - چه شیعه و چه سنی - اعتقاداً یا عملاً - زعیم ندارند نباید در کنار هم بنشینند و چاره‌اندیشی کنند؟ آیا نباید محافظت و مواظبت کنیم؟! آیا نباید بنشینیم و راه محافظه را پیدا کنیم که چگونه از دست دشمن در امان باشیم تا دین و دنیا و مذهب ما محفوظ بماند؟ ۳۴ ایشان توصیه‌ها و عزاداری‌ها و زیارات را ظرف الصاق و اتصال به امام و از این رو مورد تهاجم کفار معرفی می‌نماید: این توصیه‌ها، عزاداری‌ها، سوگواری‌ها، زیارت قبور اهل بیت (ع)، علامت آن است که اهل ایمان به آنان اتصال و الصاق دارند و هنوز از آنان منحرف نشده‌اند، لذا کفار و دست نشانده‌های آنان دستور داشتند که بین مسلمانان و قرآن - تا چه برسد به مساجد و تکایا و مجالس عزا و روضه خوانی - جدایی بیندازند، زیرا همه آنها ضد خواسته‌های سلاطین جور بودند لذا فرمان تخریب قبور یا تعطیلی مجالس روضه‌خوانی را دادند. ۳۵ (ب) راه کارهای فردی نمی‌توان کتمان کرد که دیدگاه آیت‌الله العظمی بهجت بیش از آنکه از ایشان چهره یک مصلح اجتماعی نشان دهد، سیمای یک عالم اخلاق را به نمایش می‌گذارد که به حوزه اجتماع، سیاست و فرهنگ هم نظر دارد لکن با رویکردی اخلاقی؛ لذا توصیه‌های اجتماعی او نیز رنگ و بوی اخلاقی دارد. در راه کارهای فردی، این شخصیت با این رویکرد آشکارتر می‌شود. ایشان مشکل اصلی را در ضعف رابطه مأمومان با امام خویش در حوزه علم و عمل (عقیده و ایمان، و رفتار) می‌دید لذا محور دعوت او بر اصلاح خویش بود. در پاسخ به این پرسش که: ایشان چگونه ارتباط خود را با اهل بیت، به ویژه صاحب‌الزمان (عج) تقویت کنیم؟ چنین پاسخ داده‌اند: اطاعت و فرمان برداری از خداوند، بعد از شناخت او، موجب محبت به او می‌شود و همچنین موجب محبت کسانی که خداوند آنها را دوست می‌دارد؛ که عبارتند از انبیا و اوصیا که محبوب‌ترین آنها به خداوند حضرت محمد و آل او (ع) می‌باشند و نزدیک‌ترین آنها به ما صاحب‌العصر (عج)

می‌باشد. ۳۶ واضح است عبادات و به خصوص ادعیه و توسلات در تقویت این رابطه نقشی جدی دارد از این رو ایشان حتی در قبال فتنه تهاجم آمریکا به افغانستان هم فرمودند: در این فتنه‌های اخیر، مخصوصاً فتنه جنگ آمریکا در افغانستان باید «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین...» را زیاد خواند. ظالمان به بهانه‌های بیهوده و دروغ و به هر بهانه‌ای می‌خواهند مسلمانان را از بین ببرند. باید به حضرت ولی عصر(ع) توسل کرد و درخواست کرد که این فتنه‌ها به خود ظالمان برگردد. ۳۷ سفارش به دعا و تضرع، به خصوص دعای فرج یا تثبیت ایمان، زیاد در کلمات ایشان به چشم می‌خورد. البته نکته قابل توجه در این باره این است که، معظم‌له اولاً توبه را شرط دعا دانسته و ثانیاً توبه هر چیز را به حسب حال آن چیز متمایز می‌دانند و از اینجا هم نقبی به گناهان اجتماعی زده می‌فرمایند: اصلاح فعلی ما در چیست؟ به بازگشت و توبه از کارهایی که خودمان می‌دانیم در داخل یا خارج انجام می‌دهیم. در خلوت مان با خدا، در تضرعاتمان و توبه‌مان، در نمازهایمان و عباداتمان دعاها خصوصاً دعای شریف «الهی عظم البلاء و برح الخفاء» را بخوانیم و از خدا بخواهیم صاحب کار را برساند، و با او باشیم. ۳۸ وظیفه فعلی ما با این همه ابتلائات و آتش‌هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و ... افروخته شده، دعا و توسل به حضرت حجت(عج) و توصیه دیگران به دعا است. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب کنیم. البته توبه هر چیزی به حسب خود آن چیز است. ۳۹ دقیقاً همین نکته که، توبه هر چیز به حسب آن چیز است، از بطن دعا و تضرع، فعالیت و اقدام به جبران را نیز بیرون می‌آورد و دیدگاه ایشان را از خانه‌نشینی صرف و دعا کردن تنها پالایش می‌نماید. ایشان در فرازی پس از تأکید بر همین نکته می‌افزاید: عواقب گناهان اجتماعی که موجب تغییرات در جامعه، اختلال نظام و انحلال آن، یا تحریم حال و ترک واجب، یا مصادره اموال، هتک حرمت، قتل نفوس زکیه، ریختن خون مسلمانان، حکم به ناحق و ... می‌شود چگونه خواهد بود؟ ۴۰ می‌بینید از توبه مناسب حال به گناهان اجتماعی ای چون: تغییر جامعه ایمانی و اختلال نظام اسلام یا انحلال آن، که نکاتی بسیار حائز اهمیت است توجه می‌دهد. عدم احتیاط و توجه به طریق سلف، گاه موجب می‌شود بدعت‌هایی همه گیر و مناسباتی غلط بر مسلمین حاکم شود که توبه و رهایی از آنها شرط پذیرش دعاست و تخلص از آنها بدون فعالیت اجتماعی سودمند و مغایر با آنها ممکن نیست. نکته دیگری که در این باره در خور توجه است. کمیت این دعاهاست که باز نوعی همکاری و تعاون را طلب می‌نماید: «آن حضرت فرموده‌اند: برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید. خدا می‌داند تعداد این دعاها باید چقدر باشد تا مصحلت ظهور فراهم آید. ۴۱ دعای مقرون به، عمل به واجبات و ترک محرمات است که موجب تثبیت ایمان و تصحیح رابطه با امام می‌گردد: تنها انتظار فرج کافی نیست. تهیاً بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است. مخصوصاً با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان(عج) واقع می‌شود به حدی که «ملئت ظلماً و جوراً؛ زمین از ظم و ستم لبریز می‌شود.» خدا می‌داند که به واسطه ضعف ایمان بر سر افراد چه می‌آید! ۴۲ ایشان به رغم آنکه باب لقا و حضور را مسدود ندانسته، حتی رؤیت جسمانی امام(ع) را نیز ممکن می‌دانند لکن اشتغال به این وظایف را برتر از تشرف معرفی می‌فرمایند: لازم نیست انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر(ع) تشرف حاصل کند بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسل به ائمه بهتر از تشرف باشد. زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می‌بیند و می‌شنود و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است. زیارت هر کدام از ائمه اطهار(ع) مانند زیارت خود حضرت حجت است. ۴۳ ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. رخشاد، محمدحسین، ۶۰۰ نکته در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ص ۸. ۲. همان، ص ۱. ۳. همان، ص ۱۷۴. ۴. ساعی، سید مهدی، به سوی محبوب، ۵۵. ۵. رخشاد، همان، ص ۱۸۸. ۶. همان، ص ۱. ۷. همان، ص ۲۱۰. ۸. همان، ۱۰۴. ۹. همان، ص ۲. ۱۰. همان، ص ۷۸. ۱۱. همان، ص ۲۴۷. ۱۲. دلاور، مسعود، فیضی و رای سکوت، ص ۳۰. ۱۳. امیدیان، محمدتقی، امام زمان(ع) در کلام آیت‌الله بهجت، ص ۵۶. ۱۴. رخشاد، همان، ص ۱. ۱۵. همان، ص ۲. ۱۶. همان، ص ۱۷۳. ۱۷. همان، ص ۹۱. ۱۸. امیدیان، همان، ص ۳۷. ۱۹. دلاور، همان، ص ۶۱. ۲۰. همان، ص ۶۱. ۲۱. رخشاد، همان، ص ۳۶۶. ۲۲. همان، ص ۲۹۰. ۲۳. همان، ص ۳۰۵. ۲۴. همان، ص ۱۸۹. ۲۵. همان. ۲۶. همان، ص ۳۲. ۲۷.

همان، ص ۱۲۰. ۲۸. همان، ص ۱۸۷. ۲۹. همان، ص ۲۱۱. ۳۰. همان، ص ۲۳. ۳۱. همان، ص ۱۴۳. ۳۲. همان، ص ۱۴۴. ۳۳. همان، ص ۱۰۱. ۳۴. امیدیان، همان، ص ۵۶. ۳۵. رخشاد، همان، ص ۳۶۳. ۳۶. ساعی، همان، ص ۵۵. ۳۷. دلاور، همان، ص ۲۳۹. ۳۸. همان، ص ۶۸. ۳۹. رخشاد، همان، نکته ص ۲۹۰. ۴۰. امیدیان، همان، ص ۳۶. ۴۱. رخشاد، همان، ص ۱۱۸. ۴۲. همان، ص ۱۱۹. ۴۳. همان، ص ۱۱۹.

قرآن و عترت (ع)

علامه سید محمد حسن میر جهانی (ره) امروز در روی زمین، کسی که مانند پیغمبر اکرم (ص) و امامان پیشین (ع) آگاه و عالم به همه علوم قرآن باشد، غیر از امام عصر - صلوات الله علیه - وجود ندارد و بعد از این نیز تا روز قیامت کسی نخواهد بود. این خاندان، راسخان در علم‌اند. پس اگر تفسیر قرآن از غیر راه اهل بیت (ع) باشد، باطل و مردود است. بعضی از امور، در زمره محکات (امور تردید ناپذیر) قرآن و سنت خاتم پیامبران (ص) شمرده می‌شود، در حالی که ممکن است غبار زمان و نسیان بر آن نشسته باشد؛ مانند فرموده رسول خدا (ص) در حدیث گران سنگ ثقلین که عالمان هر دو مذهب - عامه و شیعه - آن را به طور اجماع قطعی الصدور می‌دانند. آن حضرت در حدیث ثقلین بیان فرمودند: *إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي - أهل بيتي - ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا و لن تزلوا*. من در میان شما دو چیز سنگین گران بها را به جا می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت - اهل بیت - ام. مادامی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد و هرگز نخواهید لغزید. این روایت شریف، از جمله روایات متواتر است و فراتر از یکصد روایت در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی با همان مضمون بیان شده است و بیشتر آنها نیز تواتر لفظی دارند. (برای آگاهی بیشتر از این مطلب می‌توان به کتاب احقاق الحق علامه نورالله شوشتری، عبقات الانوار علامه میرحامد حسین هندی، و الغدير علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی (ره) رجوع نمود. پس از درک مسلم و متواتر بودن حدیث ثقلین، لازم است به چند نکته مهم که از آن اتخاذ می‌شود، توجه شود: اول، قرآن و عترت، مورد وصیت پیامبرند، و آن حضرت (ص) کاملاً به آنها نظر داشته است. دوم، عترت و قرآن توأم با هم هستند. سوم، مراد از عترت، اهل بیت پیامبر (ص) هستند. که «آیه تطهیر» در شأن ایشان نازل شده، دلیل بر عصمت و طهارت آنهاست. چهارم، تمسک به عترت (ع) موجب هدایت و رستگاری و سبب منحرف نشدن از راه حق و نلغزیدن همیشگی است. و راه نجات، انحصاراً در تمسک به ایشان و پیروی از اوامر و نواهی ایشان می‌باشد. به گواهی روایات معتبر رسیده از رسول اکرم (ص) مراد از اهل بیت (ع)، وجود مبارک امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه کبری - فاطمه زهرا - حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و نه نفر از اولاد امام حسین (ع) اند. جز این حضرات (ع) احدی عالم به همه علوم و حقایق قرآن و سنت پیغمبر نیست. همه علوم قرآن، پس از پیغمبر (ص) نزد عترت بوده، بیان آن نیز با خود آنان است. به این دلیل است که قرآن مجید به تنهایی و بدون بیان پیامبر و امام منصوب از جانب خدا و منصوص از پیامبر، برای هدایت بشر کافی نیست. پیغمبر و امام‌اند که راهنمای به سوی قرآن هستند و هر چه می‌فرمایند، از قرآن خارج نیست. و قرآن نیز راهنمای به سوی ایشان است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: *إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم* ۲ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می‌نماید. فرمودند: یعنی این قرآن به سوی امام راهنمایی می‌کند. ۳ همچنین از امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه روایت شده است که فرمودند: [قرآن] به سوی ولایت راهنمایی می‌کند. ۴ همچنین از حضرت سجاد (ع) روایت شده است که فرمودند: هیچ امامی از ما نیست جز آنکه معصوم است و عصمت در ظاهر خلقت شناخته نمی‌شود. از این جهت است که امام، باید منصوص باشد. پرسیده شد، معصوم یعنی چه؟ امام (ع) فرمودند: معصوم کسی است که به ریسمان خدا که همان قرآن است، چنگ زده باشد و قرآن، امام را راهنمایی می‌کند، این معنای فرموده خداوند است که: «قرآن، هدایت می‌کند آن را که استقامتش زیادتر است». ۵. بنابراین مضمون حدیث ثقلین، و جوب عصمت عترت است، اما بیشتر مردم این معنا را نمی‌دانند. دلیل آن نیز این است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند، کسی که متمسک به

ایشان شود، هرگز گمراه نمی‌شود و نمی‌لغزد. پس هیچ شکی نیست که شخصی که به او چنگ می‌زنند، باید معصوم واقعی باشد؛ زیرا غیر معصوم مبرای از خطا نیست، بلکه امکان دارد خطای عمدی نیز مرتکب شود، و کسی را که به او چنگ زده، به گمراهی بیندازد. بنابراین حدیث، علاوه بر آیه تطهیر، نیز عصمت ایشان ثابت و متیقن می‌باشد. ما به عنوان مثال، در این جا نمونه‌ای را بیان می‌کنیم: امیر مؤمنان (ع) در احتجاج مقابل شخصی از صحابه، درباره حضرت فاطمه زهرا (س) به او فرمودند: «به من خبر ده، این قول خداوند متعال: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُم تَطْهِيراً؛ ۶ درباره چه کسانی نازل شده؛ آیا این آیه در شأن ماست یا دیگران؟» وی گفت: در شأن و حق شما نازل شده است. امام (ع) فرمودند: «ای فلان، اگر شاهدانی علیه فاطمه - دختر رسول خدا (ص) [نزد تو بیایند] به فاحشه‌ای شهادت دهند، تو چه خواهی کرد؟» گفت: بر او [حضرت فاطمه (س)] حد جاری می‌کنم، هم‌چنان که بر سایر زن‌هایی که این عمل را می‌کنند، جاری می‌کنم. پس امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «در این صورت، نزد خدا از کفار هستی» گفت: برای چه؟ امام (ع) فرمودند: برای اینکه شهادت خدا را در حق او ردّ کردی. خدا به طهارت او شهادت داده ولی تو به ضرر او، شهادت مردم را قبول کردی. ۷ امام، در بردارنده علوم قرآن دوازده امام معصوم (ع) که خلفای خدا و حجت‌های او بر مخلوقات، و جانشینان رسول خدا (ص) هستند - به تمام معنی - پس از آن حضرت عالم به قرآن می‌باشند. قرآن از هر جهت، بزرگ‌ترین آیه و نشانه از میان آیات و نشانه‌های خداوند است که از جانب او بر رسولش نازل شده و معجزه جاوید خاتم پیامبران تا روز قیامت می‌باشد. این کتاب، معانی همه آنچه را در عالم هستی است، در بر دارد. این در برداشتن از جهات مختلف، از جمله: تنزیل، تأویل ظاهری، ظاهر ظاهر تا هفت بطن و هفتاد بطن، و باطن، باطن باطن تا هفت بطن و هفتاد بطن؛ همچنین معانی‌ای که بر مطابقت، یا تضمّن، یا التزام، تصریح، اشاره، رمز، منطوق، مفهوم، عموم و خصوص، کلمات، حروف، عدد، حقیقت، حقیقت حقیقت و جهات غیر اینها می‌باشد، که فراتر از شمارش است. همانند کتاب تکوینی که عبارت از کلیه عالم امکان که دارای اطوار، اکوار، ادوار و انواع مخلوقات و اجزا می‌باشد. نظیر: علوی و علویات، سفلی و سفلیات، ممکنات و مکونات، زمانیات و مکانیات، جواهر و اعراض و مجردات و مادیات که آن نیز از حدّ شماره بیرون است. از همین رو خداوند متعال در وصف قرآن فرموده است: ... تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ فِي الْكِتَابِ ۸ در آن بیان هر چیزی هست. و در آیه دیگری فرموده است: مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ ۹ در آن کتاب چیزی را فرو گذار نکرده‌ایم. یا در جای دیگر: فِيهِ هُدًى وَ رَحْمَةٌ؛ ۱۰ هدایت و رحمت برای هر چیزی در آن است. و: ... تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ؛ ۱۱ تفصیل هر چیزی [در آن است]. پس همان گونه که میان اجزای کتاب تکوینی عالم، نسبت و ارتباطی در نظم و ترتیب وجود دارد که آن را اجمالاً و بر اساس اختلاف سطح عقل‌های ناقص (بشر) می‌توان درک کرد، در میان کتاب تدوینی (قرآن) و کلیات و جزئیات متنوع آن نیز بر حسب استعداد و اهلیت داشتن انسان‌ها اختلاف است. اما انسان‌های عادی، هر چند دارای عقل سلیم و معلومات زیادی هم باشند، هرگز نمی‌توانند به عمق آن پی ببرند و آن را به نحو تمام و کمال با حاقّ واقع دریابند. جز راسخان در علم که دارای عقول کامل بوده و خداوند متعال، ایشان را بر آفرینش آسمان‌ها و زمین و برنفس‌های ایشان گواه گرفته است. راسخان در علم، همان چهارده معصوم پاک و طاهر - محمد، علی، فاطمه و یازده امام و حجج دیگر از ذریه پاک و پاکیزه آنان - هستند. بجو از آل احمد رمز قرآن که نازل شد همه در بیت ایشان نداند خارجی کو چیست در بیت که اهل البیت ادرایند بالبیت اهل خانه از آنچه درون آن است آگاه‌ترند. اگر چنین کتاب مبین (روشن‌ای)، روشنگر نداشته باشد، عقل‌های ناقص - حتی در کامل‌ترین صورت - نمی‌توانند آن را مورد استفاده قرار دهند. به علاوه، فرو فرستادن چنین کتابی که برای هدایت و راهنمایی بشر است؛ بدون مبین، - العیاذ بالله - نسبت دادن کار بیهوده به خداوند علیم و حکیم است. حال آنکه در این کتاب فرموده است: و ما خلقنا السّموات و الأرض و ما بینهما لاعین. ۱۲ آسمان‌ها و زمین، و آنچه را که میان آن دو است، از روی بازی سرگرمی نیافریدیم. بنابراین اولین مبین قرآن، کسی است که خدا قرآن را برای او نازل فرموده، به او تعلیم داده تا به دیگران آموزش دهد و بیان آن را به عهده او نهاده است. چنانکه می‌فرماید: الرحمن؟ علم القرآن؟ خلق الإنسان؟ علمه البیان. ۱۳

خداوند بخشایشگر؟ قرآن را تعلیم فرمود؟ انسان را آفرید؟ بیان را بدو آموخت. مراد از انسان در این آیه، انسان کامل - وجود مقدس خاتم الانبیا(ص) - است که خداوند، بیان قرآن را به ایشان تعلیم داده تا به مفاد آیه: و یَعْلَمُهُم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. ۱۴ و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد. آن را به بندگان بیاموزد و راه هدایت را به ایشان نشان دهد، و پس از آن به فرمان خدا، همه علوم و حقایق آن را به وصی خود - امیرالمؤمنین(ع) - به وراثت بسپارد. و خداوند متعال در این کتاب شریف آن حضرت را به شرافت « من عنده علم الكتاب؛ کسی که علم کتاب نزد اوست » ستوده است. سپس امیرمؤمنان(ع) آن علم را به امام پس از خود و یکی بعد از دیگری تا به وجود مبارک امام دوازدهم، حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - سپرده است. امروز در روی زمین، کسی که مانند پیغمبر اکرم(ص) و امامان پیشین(ع) آگاه و عالم به همه علوم قرآن باشد، غیر از امام عصر - صلوات الله علیه - وجود ندارد و بعد از این نیز تا روز قیامت کسی نخواهد بود. این خاندان، راسخان در علم‌اند. پس اگر تفسیر قرآن از غیر راه اهل بیت(ع) باشد، باطل و مردود است. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها؟ برگرفته از: ولایت کلیه. صص ۱۰۴ - ۹۸، با بازنویسی و تلخیص. ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۷۸۷ (چاپ امین الضرب)، همچنین کتاب طرائف سیدبن طاووس و دیگر کتب شیعه و از کتب عامه چند روایت در صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل و صحیح ترمذی و جامع الاصول و صحیح مسلم و سنن ترمذی و سنن دارمی و خصائص نسایی و مستدرک حاکم و ... ۲. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۹. ۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۰. ۴. همان. ۵. همان. ۶. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. ۷. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۸. ۸. سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۹. ۹. سوره انعام (۶)، آیه ۳۸. ۱۰. سوره نحل (۱۶)، آیه ۶۴. ۱۱. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱. ۱۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۶. ۱۳. سوره رحمن (۵۵)، آیات ۴ - ۱. ۱۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۳؛ سوره جمعه (۶۲)، آیه ۲.

مشترکات قرآن و حجت زمان(ع)

قرآن چراغی است پرتوافکن که ابداً خاموش نمی‌شود و تا دنیا برقرار است مردم از هدایت او منقطع نشده، از پرتو آن کسب نور خواهند کرد. همین ملاک در وجود نازنین پیامبر اکرم(ص) و اوصیای گرامی او نیز بنا به آیه مبارکه: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا... و سراجاً منیراً. موجود است. عبدالحسن ترکی اشاره: قرآن کریم و امام معصوم دو چهره یک واقعیت و دو ظهور یک حقیقت‌اند که تفکیک و جدایی آنها از هم فرض صحیحی ندارد؛ نه قرآن بدون امام، قرآن حقیقی است و نه امام بدون قرآن، امام واقعی است. یعنی انسان کامل، قرآن ممثل است و قرآن کریم، انسان کامل مدون. امام، قرآن عینی است و قرآن، امام علمی. امام، قرآن ناطق است و قرآن، امام صامت. امام، صراط عینی است و قرآن، صراط علمی. به همین خاطر این دو از یک سلسله صفات مشترک برخوردار هستند. ۱. خدای سبحان، قرآن کریم را به عنوان رحمت معرفی می‌کند: هُدًی و رحمة للعالمین. همچنین ائمه اطهار(ع) نیز در زیارت جامعه کبیره به عنوان معدن رحمت و رحمت پیوسته و متصل - الرحمة الموصولة - معرفی شده‌اند. مجموع این تعبیرها، شاهدی بر یگانگی رسول اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و قرآن کریم در عوالم برتر از عالم ماده است، همان‌گونه که در قیامت نیز به یک حقیقت برمی‌گردند. هر گونه تکثر ظاهری و مادی، مختص به عالم دنیاست. اینکه در حدیث ثقلین از قرآن کریم و عترت به عنوان دو ثقل یاد شده، ناظر به این دنیاست، و گرنه در آن عوالم یک ثقل بیشتر نیست. ۲. یگانگی یاد شده قرآن و عترت در عرصه‌ها و اوصاف گوناگونی بروز و ظهور کرده است. سَرّ این هماهنگی و یگانگی آن است که هر یک از این دو مشعل فروزان - یعنی قرآن ناطق و قرآن صامت - مامور به هدایت می‌باشند و هماهنگی میان آنها بدین معناست که تمام مردم تا دامنه قیامت، در علم و عمل نیازمند رهنمود قرآن و رهبری عترت هستند. القرآن و الحجّه یا مشترکات قرآن و حجت زمان(عج) نام کتابی است که به قلم یکی از ارادتمندان به ساحت امام عصر(ع)، یعنی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ رضا توحیدی(ره)، در باب قرابت‌ها، شباهت‌ها و فصول مشترک قرآن و امام زمان(ع) به نگارش درآمده است. اصل این کتاب بنا به آنچه حجت‌الاسلام علی اکبر مهدی‌پور در

معرفی مؤلف و کتاب آورده‌اند، در دوازده دفتر تنظیم و تدوین شده که تنها این بخش - مشترکات - به چاپ رسیده است. مؤلف این کتاب، مرحوم آیت الله توحیدی، از عالمان معاصر تبریز و دارای صفات جمیله و اخلاق حمیده و به عشق به امام عصر(ع) موصوف بوده‌اند. معظّم له از دانش آموختگان حوزه حیات بخش نجف بوده، سالیانی در جوار آستان آسمانی امیرمؤمنان(ع) به تهذیب و تحصیل اشتغال داشته و مفتخر به کسب اجازه از تنی چند از آیات عظام و مراجع تقلید آن سامان گردیده است. این کتاب، چنانچه از نام آن پیداست به بررسی فصول مشترک میان ثقلین (قرآن و عترت) می‌پردازد و به ده‌ها شباهت و قرابت میان این دو گوهر گران‌بها اشاره می‌کند. مؤلف محور و مدار بحث را خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه قرار داده است. حضرت امیر(ع) در این خطبه، پس از بیان بعثت در فرازهای واپسین خطبه به ویژگی‌های قرآن می‌پردازد و در آن، نزدیک به پنجاه صفت برای این کتاب آسمانی برمی‌شمارد. مؤلف ضمن ترجمه و توضیح مفردات این خطبه آن صفات و امتیازات را در عموم معصومین - خاصه در امام عصر(ع) - به عنوان «ثقل اصغر» باز می‌جوید و به انطباق آنها با امامان معصوم می‌پردازد و می‌نویسد: هر چه در قرآن باشد، به نحو اتم در معصوم وجود دارد و حجت و قرآن از هم جدایی ندارند. ایشان درباره این انطباق و اشتراک آورده‌اند: مولی الموالی - حضرت امیرالمؤمنین(ع) - در نهج البلاغه خود در موارد عدیده‌ای راجع به اوصاف کتاب‌الله العزیز و مقام و موقعیت و خصوصیات قرآن مجید، بیانات ارزنده‌ای فرموده که همه در خور ستایش است. حقیر ناچیز یکی از آنها را که بسیار جامع و جالب بوده و حاوی چهل و دو منقبت و فضیلت [درباره آن کتاب شریف] است، تبرکاً ذکر کرده، انطباق هر یک را، با وجود مقدّس امام زمان(ع) بیان می‌کنم. ۳. مؤلف در ذیل هر فصل، احادیث فراوانی را در تأیید و تسدید گفتار خود آورده که ما در مقام گزینش و گزارش، تنها عصاره‌ای از مطالب ایشان را جهت آشنایی خوانندگان محترم موعود آورده، و علاقمندان به این مباحث و معارف را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم. این کتاب در ۲۸۰ صفحه توسط انتشارات سیمای آفتاب و با مقدمه کوتاه استاد علی اکبر مهدی‌پور در پاییز ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است. ۱. قرآن نوری که چراغ‌هایش خاموش نشود نور قرآن مجید دائمی و خاموش ناشدنی است و مردم پیوسته به واسطه تابش و درخشش آن از تاریکی‌های جهل و ظلمت‌های جاهلیت‌های یافته، به شاه‌راه سعادت و هدایت در دنیا و آخرت می‌رسند. وجود مبارک ائمه اطهار(ع) نیز نور هستند. خداوند هزاران سال قبل از خلقت مخلوقات، انوار مقدّسه ایشان را خلق کرده، همه عالم از انوار آن بزرگان منشعب شده‌اند. این انوار مقدّس اصل و ریشه همه موجودات بوده و تابش انوار منظومه‌های شمسی و سایر کواکب، انجم و کهکشان‌ها از نور مقدّس این بزرگواران سرچشمه گرفته است؛ خاصه نور مقدّس امام زمان(ع) که همواره در قلوب مؤمنین اشراق دارد. وجود نازنین مهدی آل محمّد و اجداد طاهرینش(ع) منشأ و مبدأ همه انوار، پرتوافکن به هستی، و مانند قرآن غیر قابل زوال و تغییر می‌باشند. ۲. چراغی که فروزندگی‌اش ننشیند آری قرآن چراغی است پرتوافکن که ابداً خاموش نمی‌شود و تا دنیا برقرار است مردم از هدایت او منقطع نشده، از پرتو آن کسب نور خواهند کرد. همین ملاک در وجود نازنین پیامبر اکرم(ص) و اوصیای گرامی او نیز بنا به آیه مبارکه: «إنا أرسلناک شاهداً... و سراجاً منیراً. موجود است. حضرت بقیه‌الله(ع) نیز جامع و حائز تمامی فضائل، مناقب و کمالات آن بوده، و انوار مقدّس آن حضرت(ع) تا پایان دنیا خاموش نخواهد شد. «والله متّم نوره و لو کره الکافرون». ۳. راهی که رونده‌اش را گمراه نکند قرآن جاده‌ای است مستقیم، روشن و عاری از هر گونه اعوجاج که رهروانش را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌نماید. خط و مشی پیامبر گرامی و اهل بیت او(ع) نیز بر طبق صریح آیات و اخبار، راهی مستقیم و بدون انحراف است که گم‌شدگان و حیرت‌زدگان را از مهالک گمراهی و اعوجاج‌های می‌بخشد و امروزه، در زمان غیبت کبری، آن راه و صراط مستقیم بر ذات مقدّس امام زمان(ع) منطبق می‌باشد. ۴. روشنی درخشانی که تابندگی‌اش به تاریکی نگراید بر قرآن مجید، ظلمت و تاریکی عارض نمی‌شود و شائبه ظلمت باطل نمی‌تواند آن را زیر پوشش باطل خود قرار دهد، همچنین انوار مقدّس پیامبر و امیرمؤمنان و فرزندانش(ع) تا روز قیامت، حتی در روز رستاخیز و عرصه‌های محشر در غایت تشعشع و نورانیت بوده، پیوسته با تابش خود سیمای شیعیان و مؤمنان را منور خواهد نمود. ۵. جداکننده حق از باطل که دلیلش تبا

نشود قرآن مجید فارق و جدا کننده حق از باطل است و برهان و حجیت آن همواره زنده و گویاست: *إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ*. وجود مقدس حضرت مهدی و اجداد طاهرنش (ع) که وارث علوم انبیا و برگرفته از وحی الهی است نیز ممیز و فاروق حق از باطل می‌باشند زیرا آنان خود حق و محور و مدار آن هستند. ۶. بنایی که اساس آن ویران نگردد بنیان کتاب عزیز آسمانی، انهدام‌ناپذیر است و از جمیع جهات شکست، محفوظ و ایمن می‌باشد. وجود مسعود ناموس دهر و ولی عصر و اجداد طاهرنش (ع) که عدل و هم‌سنگ قرآن و نیمه دیگر حبلین و ثقلین می‌باشند نیز از باطل و ضلال و انحراف به دور بوده، نه خود منحرف شده و نه دیگران را به انحراف و گمراهی کشیده‌اند. از طرف دیگر چون قرآن کریم به زمان خاص و ملت مخصوصی نازل نشده بلکه بر تمامی بشر فرود آمده، این بزرگواران نیز به زمان خاصی اختصاص نداشته بلکه تا روز قیامت، دوشادوش یکدیگر بر حوض کوثر وارد می‌شوند. ۷. بوستان های عدل و دریا های قسط و داد «ریاض»، جمع روضه به معنای زمین سربلند و شاداب است، و «عذران» جمیع غدیر، برکه آب را گویند که بر اثر سیل در جای گودی جمع شده باشند. [همان‌طور که قرآن دریای داد و قلزم قسط است] با تشریف‌فرمایی حضرت حجت نیز عدل و داد عالم را فرا گرفته و با قیام قائم (ع) آن‌چنان دریای داد او به فیضان آمده و تموج پیدا می‌کند که موج‌های کوه‌پیکر آن تمامی دنیا را پوشش می‌دهد و در اینجاست که دنیا را روح تازه بهشتی و همه خلایق در امن و امان به سر می‌برند. ۸. سنگ‌های بنای اسلام و شالوده آن «اثافی»، جمع اُثْفِیَه است و آن عبارت از سنگ‌هایی است که دیگ را بر روی آن می‌نهند. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است که: سنگ بنای اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت. و در بعضی از روایات وارد شده که اگر کسی عبادات انس و جن را به جا آورد اما محبت و ولایت امام در قلب او نباشد، آن عبادات به او فایده‌ای نخواهد بخشید. پس همان‌گونه که قرآن بنیان و اساس اسلام است، همچنین معرفت و ولایت حضرت بقیه‌الله (ع) سنگ بنای اساس اسلام است که بدون آن هیچ عملی مقبول نبوده و ثواب و آثاری بر آن مترتب نخواهد شد. ۹. سرچشمه‌هایی که وارد شدگان از آن نگاهند این کتاب عزیز سرچشمه‌ای است که وارد شدگان آن را ناقص نمی‌نماید و مانند چشمه‌های عادی و مادی با بهره‌برداری بیش از حد کاسته نمی‌شود. علوم و فضائل و مناقب وجود نازنین ولی عصر و ائمه اطهار (ع) نیز تمام شدنی نیست. چون آن بزرگواران وارث علوم همه پیامبران، خصوصاً خاتم انبیا بوده - بلکه شریک علم آن حضرت می‌باشند - لذا علوم آنان نقصان‌پذیر نبوده و با استفاده و بهره‌برداری هر چه بیشتر به پایان نمی‌رسد. ۱۰. منزل‌گاه‌هایی که مسافران هر گز گمراه نشوند قرآن مجید در بردارنده منزل‌ها و گذرگاه‌هایی برای راهیان راه خدا است، که مسافری آن هیچ وقت راه را گم نمی‌کنند. لذا هر که در این راه سیر کند بدون شبهه به شاه‌راه هدایت و سعادت می‌رسد. حضرت حجت و اجداد طاهرنش (ع) نیز چنین‌اند همان‌طور که در زیارت جامعه کبیره وارد شده است: *أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ*. ۴ یعنی شما راه راست خدایید، هر کس نزد شما آمد، نجات یافت و هر که نیامد هلاک شد. ۱۱. پشته‌هایی که قصدکنندگان از آن در نگذرنند زیرا آن پشته‌ها دارای مرغزارهای خرم و بوستان معارف و دریای دانش هستند که روی آوردندگان از آن نگذرنند و آن را فرو نگذارند. وجود مقدس ائمه هدی - خصوصاً حضرت بقیه‌الله (ع) - نیز اعلام و نشانه‌های هدایت هستند که قاصدین و سایرین از آنها تجاوز نکرده و نابود نمی‌شوند؛ چنانچه در قرآن آمده: *وَ عِلْمَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ*. در تفسیر از امام صادق (ع) آمده: *نَجْمٌ، رَسُولُ خُدا (ص) وَ عِلْمَاتٌ، مَا هَسْتِمٌ*. ۱۲. سیراب‌کننده تشنگی دانشمندان آری، خدای تعالی قرآن شریف را سیراب‌کننده و کاهش‌دهنده حرارت عطش علما قرار داده است. و وجه شبه آن شدت اشتیاق نفوس علما و کثرت حرص آنان به معارف حقه الهیه قرآن است. چنانچه آب زلال و خنک، عطش تشنگان را برطرف می‌نماید این کتاب عزیز نیز تشنگان معارف و حقایق بی‌انتهای آن را سیراب می‌نماید. همچنین وجود مقدس حضرات ائمه هدی (ع) - حیاً و میتاً - جلوه‌گاه نور هدایت و تسکین‌دهنده پویندگان و شیفتگان دانش می‌باشند. پس همان‌طور که قرآن شریف ساکن‌کننده عطش علماست، علوم فراوانی که از امامان (ع) صدور یافته نیز اثبات می‌نماید که این مزایا و خصوصیات در آن بزرگواران نیز وجود دارد. ۱۳. بهار خرم دل‌های فقیهان قرآن،

بهار قلوب فقیهان است زیرا به واسطه تدبیر، دقت و غور در بطون آن و استنباط احکام و کشف حقایق و معنویات آن شرح صدری حاصل شده و شادی رخ می‌نماید که تمامی لذت‌های مادی در برابر آن ارزشی ندارد و هر چه بیشتر تلاوت شود، علاوه بر اینکه بر ایمان آنان می‌افزاید، اشتیاق و عطش آنان را نیز زیاد خواهد کرد و این خود یکی از اعجازهای قرآن کریم است. همچنین وجود مقدس حضرت مهدی و اجداد طاهرینش (ع) که عدل و شریک قرآن هستند نیز این گونه می‌باشند طبیعی است که درک حضور اقدس و استماع کلمات دُرّبار ایشان برای فقیهان همچون نسیم حیات بخش بهاری، موجب انشراح صدر و صیقل و صفای دل‌ها خواهد شد. و نور مقدس امام زمان (ع) در قلوب همه مؤمنین پرتوافکن شده، روسیاهی‌ها و گرفتاری‌ها را می‌زداید. ۱۴. ریسمانی با دستگیره‌های محکم قرآن مجید ریسمانی است که دستگیره‌های آن ناگسستی است. هر که به آن چنگ زند نجات یابد و رستگاری اش محقق است. شیخ بزرگوار طبرسی در معنای «حبل» اقوالی را آورده: یکی آنکه حبل، قرآن است و دوم آنکه اسلام می‌باشد و سوم آنکه اهل بیت (ع) هستند. و روایت «ابان بن تغلب» از امام صادق (ع) [مؤید این موضوع است] که فرمود: منظور از حبل الله در آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» ما هستیم. بنابراین همه امامان یکی پس از دیگری «حبل الله المتین» هستند. ۱۵. پناه‌گاهی که دژ و باروی آن بلند و استوار است قرآن کریم ملجأ و پناه‌گاهی بسیار بلند، و قلعه و حصاری مستحکم است که بلندا و استحکام آن مانع از این است که به پناهنده آن مکروه یا ناراحتی برسد. وجود مقدس ائمه اطهار (ع) نیز در هر زمان و هر مکان - در حیات و ممات -، مرجع و ملجأ همه مردم بوده؛ خاصه وجود نازنین حضرت مهدی (ع) که مأوی و پناه‌گاه هر بی‌پناهی بوده و منتقم واقعی مستضعفان است. ۱۶. هدایتگری که پیروش رستگار است قرآن کریم هدایت کننده و راهنمای کسانی است که از رهنمودهای آن تبعیت کرده و به دستورات عالی‌اش اقتدا و عمل نماید. امامان - خاصه حضرت بقیه الله (ع) نیز که وارث انبیا و اوصیا هستند، واجد تمام خصایص و امتیازات از حیث هدایت، ارشاد و تدبیر امور و حفظ نظام همه خلایق بوده و کل جهان هستی با تمام موجوداتش در تحت ولایت کبرای آن بزرگواران هدایت می‌شود. ۱۷. رخس سبک سیری برای آنکه با آن بتازد قرآن مجید مرکب سریع‌السیری است برای کسانی که به محتوای عالی آن عمل کنند و آنها را هر چه زودتر و سالم‌تر به منزل و مقصدشان می‌رساند و البته منزل و مقصد حامل و عامل به قرآن، جز حظایر قدس و محافل انس نخواهد بود. حضرت بقیه الله (ع) و نیاکانش نیز کشتی نجاتند؛ هر کس به آن سوار شود، یعنی به آنها معتقد و به رشته رحمت‌شان متمسک شود از طوفان‌های سهمگین کفر و شرک، و ضلالت و گمراهی، نجات یافته و از گرداب‌های جهالت و نادانی به ساحل سعادت، دانش و بینش می‌رسد. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقرران، ج ۲، ص ۱۹۳، نشر اسراء. ۲. همان، ج ۱ ص ۱۷۴. ۳. توحیدی، القرآن و الحجّه، ص ۷۷، انتشارات سیمای آفتاب. ۴. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره،

قیام موعود بر پرده سینمای هالیوود

اخیراً مجله «تایم» طی گزارشی فاش ساخت که که صهیونیست‌ها از مدت‌ها پیش با تأسیس بانک مرکزی در هالیوود اقدام به تغذیه مالی فیلم‌سازان و کارگردانان سینمای آمریکا برای پیشبرد اهداف خود کرده‌اند. «تایم» این سؤال را مطرح می‌کند که هدف سرمایه داران و صاحبان اصلی هالیوود از این کار چیست؟ سعید مستغاثی در کتب و اسناد منتشره آمده است که بنا بر اعتقاد صهیونیست‌ها، با آغاز هزاره جدید و عبور از برج حوت (ماهی) به برج حمل (سطل)، زمان اقدام برای فراهم آوردن زمینه‌های ظهور مسیح موعودشان فراهم آمده است. به عبارت دیگر آنان براین باورند که جهان به «آرمگدون» و آخرالزمان مورد نظر مسیحیان و یهودیان صهیونیست بسیار نزدیک شده و حالا نوبت عمل فرا رسیده است. اگرچه صهیونیست‌ها، دیرزمانی است که عمل خویش را برای روز موعودشان به نام «آرمگدون»، شروع کرده‌اند. اونجلیست‌ها (مسیحیان صهیونیست) براین باورند که مسیح (ع) دوباره ظهور می‌کند و در آخرالزمان جنگ بزرگی (آرمگدون) اتفاق خواهد افتاد و بعد از این ویرانی، صلح دائمی تا هزار سال یعنی تا قیامت

برقرار خواهد شد. براساس آمار، چهل درصد از آمریکاییان معتقد به آرمگدون هستند. «ریگان» یکی از رؤسای جمهور پیشین آمریکا درباره نبرد آرمگدون گفته است: آرزو دارم که خداوند به من عنایت کند تا زمینه نبرد آرمگدون را فراهم سازم تا بدان وسیله در این نبرد شرکت کنم و مشیت و خواست الهی را به صورت اجرا بگذارم و باعث بازگشت دوباره مسیح (ع) بشوم. بوش پسر، وقتی که پدرش برای بار دوم برای ریاست جمهوری انتخاب نشد، گفت: من از اشتباهات پدرم پند گرفتم. مهم‌ترین دلیل این بود که هفتاد میلیون مسیحی صهیونیست از پدرم حمایت نکردند. یادآور می‌شود که جرج دبلیو بوش و همسرش از «اونجیلیست‌های معتقد هستند. اونجیلیست‌ها اعتقاد دارند پس از اینکه نبرد خیر و شر آغاز شد، پیروز نهایی خیر است و شیطان توسط مسیح به اسارت کشیده می‌شود. در این جنگ تنها کسانی نجات پیدا می‌کنند که اونجیلیست باشند. به طور دقیق مشخص نیست که جنگی که از آن به آرمگدون یاد می‌شود کجاست، اما به گفته مسیحیان صهیونیست، میلیون‌ها نفر از دشمنان مسیح از عراق حرکت خواهند کرد، از فرات خواهند گذشت و به سمت قدس خواهند رفت. در میان راه نیروهای مؤمن به مسیح، راه آنها را سد می‌کنند و در آرمگدون به هم می‌رسند و جنگ در می‌گیرد. در تفسیر جنگ آرمگدون هم می‌گویند که سپاه ایرانی، قفقازی، سودانی، لیبیایی و... به عنوان سپاه شر از عراق حرکت می‌کنند. (توجه کنید که سال‌هاست بوش و دار و دسته اش، کشورهایی مانند ایران را «محور شرارت» خوانده‌اند!) طبق نظر مفسران اونجیلیست، این جنگ بایستی بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ روی می‌داده است!! در یکی از مصاحبه‌های دور اول ریاست جمهوری بوش، خبرنگاری از وی پرسید که چرا به پیمان کیوتو (پیمان حفظ زمین از آفات گلخانه‌ای) نپیوسته است؟ و بوش در کمال حیرت خبرنگاران پاسخ داد: تا سال ۲۰۰۷ کره زمین برچیده می‌شود، به خاطر این چند سال خود را به زحمت نخواهیم انداخت! مسیحیان صهیونیست (اونجیلیست) بیش از صد بار به مسجد الاقصی حمله برده تا آنجا را خراب کنند. چرا که آنچه ما به مسجد الاقصی می‌شناسیم به زعم یهود، بر روی هیکل سلیمان یا معبد سلیمان قرار دارد و بایستی بازسازی شود زیرا که دارالحکومه حضرت مسیح (ع) است. بنابراین مسجد الاقصی باید تخریب گردیده و معبد سلیمان که در زیر آنهاست، بازسازی شود. صهیونیست‌ها در زیر مسجد الاقصی تونل‌هایی حفر کرده‌اند تا با اولین زلزله مسجد ویران شود. آنها اعتقاد دارند که در مراسم ساخت معبد سلیمان باید گوساله‌ای سرخ موی قربانی شود. قابل ذکر اینکه چند سال پیش به مؤسسه «معبد» واقع در اورشلیم که مسئولیت اجرای پروژه ساخت معبد سلیمان را بر عهده دارد، اطلاع داده شد که بالاخره گوساله مورد نظر در اسرائیل به دنیا آمده است! «ریچارد لندز»، استاد تاریخ دانشگاه بوستن می‌گوید: به دنیا آمدن این گوساله درست همان چیزی است که مردم انتظار آن را می‌کشند. ما می‌توانیم جنگ آخرالزمان را به راه اندازیم. اگر این گوساله قربانی شود مسلمین آماده جهاد می‌شوند پس بهتر است به جنگ بیندیشیم. به طور حتم پیدا شدن این گوساله، ماشه انفجار مسجد الاقصی است. بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسان سیاسی و مذهبی بر این باورند که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی صهیونیست‌ها به وجود آمد، از آن جهت که آمریکا بتواند به راحتی به خاورمیانه لشکرکشی کرده، زمینه‌های وقوع «آرمگدون» را فراهم آورد. با فرارسیدن کریسمس و سال ۲۰۰۷ میلادی اسرائیل و آمریکا که در واقع خود را برای نبرد پایانی حق و باطل آماده کرده بودند، با شکستی عظیم مواجه گردیدند. آنها سال‌ها برای چنین هنگامه‌ای تلاش کرده و برنامه ریزی نموده بودند ولی آمریکا از سال ۲۰۰۵ میلادی خود را در باتلاق عراق شکست خورده یافت و یک سال بعد هم در سال ۲۰۰۶ میلادی اسرائیل به شکست در لبنان اعتراف کرد و این همان کابوس بزرگی بود که هرگز آن را پیش بینی نمی‌کردند. شکست در سال ۲۰۰۷ میلادی بود؛ سال پایان دوران... در واقع مسیحیان صهیونیست برای برپایی «مملکت داوودی» در آخرالزمان، کشته شدن دو سوم جمعیت یهودیان دنیا و کشتن ??? میلیون مسلمان را لازم و واجب الاجرا دانسته، تنها راه بازگشت مسیح (ع) برای آغاز حکومت یک هزار ساله در معبد سلیمان را، کشته شدن این تعداد از مسلمانان و یهودیان می‌دانند. مبلغان و مبشران مذهبی یهودی و مسیحی نظیر کشیش «آندره واید» انگلیسی هندی‌الاصل که هم‌اکنون برای ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت در عراق مأموریت یافته جنگ عراق را مقدمه‌ای برای نبرد

آرمگدون اعلام کرده، تمامی مسیحیان صهیونیست را به تبلیغ برای آن نبرد، فرا خوانده است و این سرآغاز ناتو فرهنگی در کنار ناتو نظامی در کشور عراق است که رسماً رخ می‌نماید. یهودیت و مسیحیت صهیونیستی، با راه‌اندازی اتاق‌های جنگ در اسرائیل و حمایت‌های آمریکا و غرب، برای تحقق این نظریه، حمله به لبنان را در جنگ‌های?? روزه تابستان سال گذشته آغاز کردند. برخی از کارشناسان سیاسی و اسلامی معتقدند که رژیم نامشروع اسرائیل و مسیحیت صهیونیست برای تحقق آرمان‌های خود، هشت جنگ با نام «جنگ‌های مقدس» را در لبنان، سوریه، ایران (پارس)، عراق (بابل) و روسیه پیش بینی کرده‌اند. اما آنها می‌گویند که در جنگ?? روزه تابستان سال ۲۰۰۶، مقاومت حزب الله لبنان خط بطلانی بر پیش‌بینی یاد شده کشید و بایروزی در این نبرد نابرابر تمامی معادلات جغرافیای سیاسی جهان را به هم ریخت. اما هم‌زمان با هجوم نظامی، هجوم فرهنگی نیز آغاز گردید. در واقع قبل از شروع هزاره سوم و در سال ۱۹۹۹ میلادی، یک کمپانی فیلم‌سازی به نام مؤسسه پرده اول (Act one) به منظور تحصیل هنرجویان مسیحی صهیونیست در زمینه فیلم‌نامه‌نویسی و سینما تأسیس شد. «هانا راسین» که از نویسندگان «واشنگتن پست» است و در حال حاضر روی کتابی درباره نخبگان اونجلیست (مسیحیان صهیونیست) کار می‌کند، مقاله‌ای درباره رویکرد جدید هالیوود به این فرقه و از طرف دیگر گرایش مسیحی‌های صهیونیست به سینما و فیلم‌سازی نوشته است. او در مقاله فوق بر این باور است که اگرچه مسیحیت صهیونیستی از دیرزمانی پیشتر در ساختارهای سیاسی حاکم و بافت سنت‌گرای جامعه آمریکا حضوری پر قدرت داشته، اما از سال ۲۰۰۱ به بعد، رابطه‌ای متفاوت‌تر و تأثیرگذارتر میان اونجلیست‌ها و هالیوود شکل گرفت. راسین سعی دارد در این مقاله نسل‌های مختلف معتقدان به اونجلیسم را در هالیوود معرفی کند. او بر این باور است که نسل دوم فیلم‌سازان اونجلیست هالیوود پس از ۱۱ سپتامبر و ظهور نومحافظه‌کاران آمریکایی در کاخ سفید فرصت عرض اندام یافتند. هدف آنها این است که مسیحیت اونجلیست بتواند با قوی‌ترین، جذاب‌ترین و فراگیرترین زبان کنونی با جهانیان سخن بگوید. کلیسای انجیلی با رویکردهای افراطی نومحافظه‌کاران در حال دامن‌زدن به موج جدیدی از تهاجمات مذهبی است. «دانیل رومر»، کارگردان ۲۵ ساله آمریکایی از جمله فعالان مؤسسه «پرده اول» است که در کنار فردی به نام «نیکولاسی» مؤسس آن حضور همیشگی دارد. وقتی نیکولاسی در سال ۱۹۹۹ مؤسسه «پرده اول» را تأسیس کرد، شبکه CNN او را برای یک مصاحبه دعوت کرد. آن روز وی نتوانست هیچ یک از اعضا و مدرسان مؤسسه را برای حضور در تلویزیون با خود همراه کند. او می‌گوید: «آنها فکر می‌کردند که این کار می‌تواند به فعالیت‌های دیگر آنها لطمه بزند». اشاره «نیکولاسی» بیشتر به مسیحیانی است که از قبل در هالیوود کار می‌کرده و جزء موج اول این جریان بودند. از جمله این افراد می‌توان به ران آستین، نویسنده سریال‌های تلویزیونی «فرشتگان چارلی» و «مأموریت غیرممکن» و همچنین جک شی، رئیس سابق انجمن کارگردانان آمریکا اشاره کرد. بتدریج استودیوها به سراغ فیلم‌هایی رفتند که مضامین مورد نظر اونجلیست‌ها را در بر داشتند، حتی اگر این فیلم‌ها کاملاً هم مذهبی محسوب نمی‌شدند. به گفته نیکولاسی در همین دوران بود که مؤسسه «پرده اول» فعالیت‌هایش را گسترش داد. رالف وینتر، تهیه‌کننده فیلم «مردان ایکس» و «چهار شگفت‌انگیز»، تام شادیاک، تهیه‌کننده فیلم «بروس قدرتمند» و «پچ آدامز»، با چند جشنواره جدید اونجلیستی وارد گفت‌وگو شدند. در سال ۲۰۰۲ دانشگاه «پت رابرتسون» (از سرکردگان مسیحیت صهیونیست) مرکز هنرهای نمایشی خود را افتتاح کرد. این مرکز شامل استودیوهای فیلم و انیمیشن و دو سالن نمایش فیلم بود. دو سال بعد «جرج بارنا» که یکی از محققان و متخصصان برجسته نظرسنجی بود، از حقیقتی پرده برداشت: او به این نتیجه رسید که فیلم می‌تواند بیشتر از کلیسا بر روی پیروان مسیح تأثیر بگذارد و به همین دلیل مجموعه «بارنا فیلم» را به عنوان یکی از شعبات یا شاخه‌های شرکت رسانه‌ای اونجلیست خود تأسیس کرد. «فیلیپ آنشوتز» یکی دیگر از اونجلیست‌های معتقد و فرد بسیار متمول و میلیونری بود که بنیانگذار مؤسسه ارتباطی «کوئست» گردید. او نیز سال گذشته گروه فیلم «آنشوتز» را ایجاد کرد که مجموعه «والدن مدیا» را شامل می‌شد و در ساخت فیلم «وقایع نگاری نارنیا» نیز با کمپانی دیزنی مشارکت داشت. این در حالی است که در سال‌های اخیر فهرست آثاری که به باورهای اونجلیست‌ها یا مسیحیان

صهیونیست می‌پردازد، طولانی تر شده است. یادمان نرفته که در آستانه پایان هزاره دوم، تعداد متناهی از فیلم‌هایی که به ماجرای «پایان روزها» (یکی از اعتقادات اونجلیست‌ها برای فرارسیدن آرمگدون) می‌پرداخت، به روی پرده سینماها رفت. آثاری همچون «هفتمین گناه»، «دروازه نهم»، «پایان روزها»، «روز استقلال»، «آرمگدون»، «ماتریکس»، «برخورد عمیق» و... اخیراً مجله «تایم» طی گزارشی فاش ساخت که صهیونیست‌ها از مدت‌ها پیش با تأسیس بانک مرکزی در هالیوود اقدام به تغذیه مالی فیلم‌سازان و کارگردانان سینمای آمریکا برای پیشبرد اهداف خود کرده‌اند. «تایم» این سؤال را مطرح می‌کند که هدف سرمایه داران و صاحبان اصلی هالیوود از این کار چیست؟ آیا در دنیایی که قرار است دیگر حرفی از رنگ پوست‌ها و تفاوت میان جنس انسان‌ها برای برخورداری از حقوق برابر وجود نداشته باشد، چنین سیاستی به معنی به راه افتادن جنگی سرد و جهانی نیست؟ «تایم» در ادامه نوشته است: آیا این درست است که قدرت هالیوود در دستان کسانی باشد که به جای ترویج فرهنگ و اندیشه درست برای زندگی، سعی در ایجاد زیر بناهایی کنند که تنها تیشه به ریشه جهان و بشر می‌زند؟ اصلاح نژاد یا ادغام نژاد؟ اینها موضوعاتی هستند که با استفاده از صنعت سینما تنها موجب آشفته شدن جوامع مختلف شده، فضا را برای جولان سیاستمدارانی که پشت پرده با یکدیگر لابی می‌کنند، فراهم می‌کند. در سال‌های اخیر و پس از آغاز هزاره سوم نیز تعداد زیادی از فیلم‌هایی که تولید می‌شوند یا باورهای آخرازمایی صهیونیست‌ها را تبلیغ می‌کنند و یا مردم را از موعودی دیگر می‌ترسانند. موعودی که به اذن خداوند در مقابل تمامی جنگ و کشتار و خونریزی و به اصطلاح آرمگدون صهیونیست‌ها خواهد ایستاد. همچنان که پیروان و شیعیان او سالیان سال است در انتظار ظهورش مقاومت و ایستادگی کرده‌اند. در خبرها آمده بود که: جرج بوش، هیئتی را متشکل از متخصصان سازمان سیا، کارشناسان اسلامی در آمریکا و جامعه شناسان و دانشمندان مذاهب دیگر مأمور کرده تا درباره حضرت امام زمان (عج) و زمینه‌های ظهور ایشان تحقیق نمایند. اگرچه سال‌ها بود، خبرهایی از گوشه و کنار می‌رسید مبنی بر اینکه سرکردگان صهیونیسم، به خصوص در آمریکا و اسرائیل بودجه‌ای بالغ بر میلیاردها دلار اختصاص داده‌اند تا چگونگی ظهور حضرت مهدی (عج) را بررسی کرده، راه‌های جلوگیری از آن را جستجو نمایند، اما این بار خبر فوق بر روی بسیاری از خبرگزاری‌های معتبر و سایت‌های اینترنتی نقش بست تا خوش‌خیالی خیلی‌ها که اینگونه خبرها را ناشی از همان فرضیه معروف «توهم توطئه» می‌پنداشتند، پایان داده و با واقعیتی تکان دهنده مواجه شان گرداند که به لحظه تصمیم بسیار نزدیک شده ایم. اینک در سالگرد میلاد آن موعود الهی بار دیگر بایستی کارنامه خود را مرور کنیم که هریک از ما برای فراهم آوردن زمینه‌های ظهور حضرت (که تکلیف هر مسلمان شیعه است) چه کارهایی انجام داده است. در حالی که چنانچه بخشی کوچک از آن را مشاهده کردیم، جبهه رقیب از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی‌کند. اما نویسندگان و هنرمندان مسلمان در جهت شناساندن حضرت مهدی موعود(ع) به نسل امروز چه کرده‌اند؟ تا چه اندازه ایشان و اهداف و آرمان‌هایشان را به جوانان معرفی کرده‌اند؟ مگر نه این است که مهم‌ترین وظیفه هر شیعه، شناخت و شناساندن امام زمان خویش است؟ به راستی درباره مهم‌ترین موضوع شیعه، یعنی قیام منجی عالم بشریت، حضرت حجت(عج) و شیوه و رسم و راه درست انتظار حضرت، به چه آثار سینمایی اندیشیده شده است؟ درباره شرایط ظهور ایشان و علاماتی که این ظهور مبارک و خجسته در مقابل خواهد داشت، روایات و سخنان بسیار از ائمه اطهار(س) و شخصیت‌های بزرگ اسلامی نقل شده است. سینمای ایران تا چه اندازه به این شورانگیزترین واقعه آینده بشریت، نگاه داشته است؟ اگرچه بسیاری از فیلم‌سازان ما از منتظران و معتقدان به حضرت به نظر می‌آیند ولی معلوم نیست که چرا برای بیان اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی خویش در آثارشان، مأخوذ به حیا هستند! گو اینکه برخی از آنها هم به اصطلاح مته به خشاش گذاردن نظارت‌های دولتی را مانع اساسی برای طرح مسئله می‌دانند و بعضی از همان فیلم‌سازان، از جهت گرفتار نشدن در پیچ و خم‌های مختلف هم که شده، از خیر فیلم‌نامه‌های درباره حضرت امام زمان (عج) و یا حتی طرح مقولات دینی در فیلم‌هایشان می‌گذرند و به سراغ همان سوژه‌های دم دستی خود می‌روند که به قول معروف کمتر حساسیت برانگیز باشد. این درحالی است که یکی از فیلم‌سازان همان موسسه

اونجلیستی «برده اول» به نام «باتالی» که چهل و یک ساله است توانسته به تازگی در امتحان کشیشی موفق شود. او عادت دارد هر روز سر کار انجیل بخواند. این عادت است که به نظر خیلی از همکارانش کمی عجیب و غیرعادی است. در عوض باتالی هم از بسیاری آدم‌های هالیوودی متعجب است، چون اغلب آنها گروه‌های جوانان کلیسایی را نمی‌شناسند در حالی که بیش از نیمی از نوجوان‌ها و جوان‌های آمریکایی جزء این گروه‌ها هستند. او حتی از کلیساها و معتقدان مسیحی هم شاک می‌کند چون فکر می‌کند که آنها هم باید بتوانند با نقاشی کردن یا نوشتن در خدمت اونجلیسم باشند. او می‌گوید: «واقعاً مزخرف است. ما ادعا می‌کنیم که به خدایی بزرگ و فوق‌العاده ایمان داریم اما حتی نمی‌توانیم درباره اعتقادمان یک صفحه مطلب بنویسیم، یا یک صحنه نقاشی کنیم. چرا ما مسیحی‌ها نباید فیلمی مثل تک‌گویی‌های زنانگی ایوانسلا داشته باشیم.» تصمیم جدید او این است که در نسخه اولیه فیلم‌نامه‌اش، آنقدر شخصیت‌های مسیحی بانمک، سه بعدی و جذاب بگنجانند که نظر همه را جلب کند. این تصویری ولو ناقص و اجمالی است از آنچه که در غرب معتقد به اونجلیسم می‌گذرد. می‌توان از این مجمل، حدیث مفصل خواند و به دنبالش به مسئولیت شیعه بودن خود فکر کنیم. و به نظر می‌رسد بیش از همه بایستی به قیام حضرت مهدی موعود (عج) پرداخت. بایستی شرایط آن قیام و نشانه‌های ظهور و شخصیت این منجی عالم بشریت را با زبان سینما و بر پرده عریض هنر هفتم، به دنیا شناساند تا بسیاری از آزادی‌خواهان و فرهیختگان دنیا که هنوز با حضرت حجت (عج) و قیام و آرمان‌های ایشان آشنایی ندارند نسبت به وجود مبارک این موعود تاریخ بشر آگاه شوند، تا شاید - انشاءالله - در ظهور آن حضرت تعجیل شود. ممکن است در این راه آثار و فیلم‌های ناقصی هم ساخته شود که قطعاً نتواند و نمی‌تواند ابعاد گسترده شخصیتی و ظهور حضرت حجت (ع) را بیان نماید ولی بایستی ساخته شود، در تعداد زیاد و کمیت بالا و البته با ساختار سینمایی استاندارد و جهانی که قابلیت اکران و نمایش در سطح بین‌المللی را دارا باشد. این گونه آثار در درجه نخست حداقل می‌تواند در کشورهای اسلامی و منطقه و بعد از آن در سایر ممالک مطرح شود. چرا با استفاده از علائق و سلائق جشنواره‌های خارجی این گونه آثار را در مقابل دیدگان جهانیان قرار ندهیم؟ چرا با ساختارهای به اصطلاح هنری این کار را به انجام نرسانیم؟ به نظر می‌آید که جدی‌تر بایستی به مقولات فوق اندیشید که طرف مقابل با سرعت تمام به جلو می‌تازد و ما مدعیان شیعه و پیروی امام‌زمان (عج) دست روی دست به تماشای گل‌های آنها نشستیم که پی در پی وارد دروازه خودی می‌شود و گاه‌گاه حتی برایشان دست هم می‌زنیم!! یادمان باشد که این بار آنها شمشیرها را از رو بسته‌اند. اگر باور نمی‌کنیم یک بار دیگر کتاب رمز داوینچی را با دقت بخوانیم و بعد هم فیلمش را ببینیم، شاید که تلنگری به وجدان اعتقادی مان بخورد.

اسرائیل و بهائیت

مسلك بهائیت از سال ۱۲۶۰ ق. توسط «علی محمد باب» که خود را «باب» امام زمان (ع) و وسیله تماس مردم با آن حضرت معرفی کرد، به وجود آمد. او سپس دعوی «مهدویت» کرد و گفت که در آینده از میان بابی‌ها پیامبری قیام خواهد کرد و دین تازه‌ای خواهد آورد. وی در سال ۱۲۶۶ به دستور ناصرالدین شاه و امیرکبیر، تیرباران شد. بعد از آن، از بین پیروانش دو برادر مدعی جانشینی وی شدند و بدین ترتیب، اختلافاتی میان پیروان این فرقه افتاد. گروهی پیرو برادر اول، مشهور به «صبح ازل» (بابی‌ها)، و عده‌ای دیگر پیرو برادر دوم «بهاءالله» (بهائی‌ها) شدند و در نزاع آنها عده زیادی به هلاکت رسیدند. دولت عثمانی در عراق همه آنها را از بغداد به آدرنه در آسیای صغیر تبعید کرد. اما در آنجا هم نزاع دو برادر ادامه یافت و بدین جهت، دولت عثمانی بهاءالله و طرفدارانش را به «عکا» در فلسطین اشغالی و صبح ازل را به قبرس تبعید کرد. فعالیت بهاءالله در عکا باعث شد که بیشتر بابیان - به ویژه بابیان ایران - پیرو او شوند. از آنجا که عمده ویژگی‌های رفتاری بهائیت با ویژگی‌های رفتاری اسرائیلی‌ها همخوانی داشت، با تشکیل دولت اسرائیل و تشکیلات مرکزی بهائیت در شهر حیفا، این فرقه کاملاً در خدمت اسرائیل قرار گرفت و فعالیت‌های آنها

براساس خواسته‌های اسرائیلی‌ها تنظیم شد. در این میان بهائی‌ها از حمایت آمریکا و انگلستان نیز برخوردار بودند. از سوی دیگر، فعالیت بهائیان به خصوص در ارتباط با اسلام زدایی سازگاری زیادی با روحیه محمدرضا پهلوی داشت. مجموعه این مسائل سبب شد که بهائیت برای حفظ موجودیت و تحقق اهداف خود در عصر محمدرضا شاه که برای آنها به منزله دوران طلایی بود، در زمینه گسترش روابط ایران و اسرائیل که کاملاً در راستای منافع آنها بود، به فعالیت قابل توجهی پردازند. تشکیلات مرکزی بهائیت در شهر حیفا و در کنار قبر «عباس افندی» قرار دارد. تشکیلات و مؤسسات بهائیان در هر نقطه‌ای از جهان زیر نظر هیئت نه نفره بیت العدل اعظم قرار دارد. در یکی از نشریات فرقه آمده است: «با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور [جمعی از دوستان بهائی] دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم. آنها احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به بن گوریون - نخست وزیر اسرائیل - ابراز نموده، او در جواب گفته است: «از ابتدای تاسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه‌ای با دولت اسرائیل داشته‌اند». ۱. فرقه بهائیت که شاخه‌ای از صهیونیسم به شمار می‌رود، طبق دستور، همه قوای خود را برای اجرای نقشه نابودی اندیشه‌های ملی و مذهبی در ایران به کار گرفت و برای این منظور مجریان خود را انتخاب کرد تا در بلندمدت آرمان‌های ملی و سنت‌های دینی را تخریب کنند. از این رو بهائیان، به تدریج در صدد تسخیر پست‌های حساس و کلیدی کشور برآمدند. این نقشه با روی کار آمدن «حسنعلی منصور» در ایران پیاده شد و برای نخستین بار پای بهائیان به کابینه وزیران ایران رسید. گرچه با ترور منصور، نقشه‌های وی جامه عمل نپوشید، اما به هر حال، کابینه بهائی «هویدا» روی کار آمد. در کابینه نخست وی، چهار وزیر بهائی حضور داشتند. هویدا در مدت حکومت خود با به کار بستن تصمیمات کادر رهبری کمیته، نفوذ بهائیان را در همه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی به حد کامل گسترش داد. ۲. بهائیان با تمام وجود خود را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داده بودند، به گونه‌ای که توانستند اعتماد بیش از حد اسرائیلی‌ها را کسب کنند و اسرائیلی‌ها نیز در برابر خوش خدمتی آنها رفتار ویژه‌ای داشتند. در یکی از اسناد، به نقل از یکی از بهائیان به نام «فریدون رامش فر» که مسافرتی به اسرائیل داشته، درباره نحوه برخورد اسرائیلی‌ها با بهائیان آمده است: ... دولت اسرائیل آنقدر نسبت به بهائیان خوش بین است که در فرودگاه خود، احیا (بهائیان) را بازرسی نمی‌کند. به طوری که وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می‌دارد اینها بهائی هستند، حتی یک چمدان را باز نمی‌کنند. ولی بقیه مسافرین - حتی کلیمی‌ها - را بازرسی می‌کنند به طوری که یک کلیمی اعتراض کرده بود که چرا بهائیان را بازرسی نمی‌کنید و ما را که اینجا موطن مان است، مورد بازرسی قرار می‌دهید! ۳. بهائیان در کنار عناصر فراماسون و صهیونیست، در دوران محمدرضاشاه نقش مهمی در اجرای نظرات و سیاست‌های خود داشتند. در این دوران با توجه به نفوذ بیشتر آمریکا و اسرائیل، تلاش فراوانی برای رسمیت بخشیدن به فرقه بهائیت می‌شد زیرا آنها نقش مؤثری در تثبیت رژیم سلطنتی و حکومت شاه داشتند، به گونه‌ای که بسیاری از نزدیکان شاه و خاندان پهلوی و عده زیادی از کارگزاران و متولیان پست‌های حساس و کلیدی کشور بهایی بودند. ۴. در سال ۱۳۳۹ فهرستی از اسامی مقامات نظامی و غیرنظامی تهیه شد که نشانگر تصدی بیشتر پست‌های اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور به وسیله بهائیان بود. البته به دلیل پنهان کاری و عدم اظهار، بعضی از افراد در پست‌های مهمی بودند که نام آنان در این فهرست نیامده و بی تردید، تعداد بهائیان شاغل در دستگاه‌ها چندین برابر فهرست مزبور بوده است. در سال‌های بعد، تعداد بهائیان شاغل و سطوح اشتغال آنان بالا رفت، به طوری که امیرعباس هویدا نخست‌وزیر سیزده ساله «لیلی امیر ارجمند» مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه‌های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی، «عباس شاهقلی» وزیر بهداری و وزیر علوم، «روحانی» وزیر آب و برق و کشاورزی در دولت هویدا، «شاپور راسخ» مشاور عالی و در واقع گرداننده سازمان برنامه و بودجه و مدیر تشکیلات بهائیت در ایران، «عبدالکریم ایادی» پزشک مخصوص شاه و ۲۳ شغل دیگر و ده‌ها تن از سران رژیم، از اعضای فرقه بهائیت بودند. ۵. بهائیت در تمام دوران سلطنت پهلوی و در مقاطع حساس، به رغم ادعای غیرسیاسی بودن، هماهنگ با سیاست‌های مورد نظر رژیم و در جهت تثبیت موقعیت آن تلاش کرد. تأیید انقلاب سفید شاه، همکاری با ساواک، جلب حمایت دولت‌های

بزرگ از شاه و سلطنت او به وسیله اسرائیل، و عضویت در حزب رستاخیز، قسمتی از مواضع سیاسی فرقه مزبور بود. یکی از مبلغان بهائیت درباره تأثیر متقابل بهائیت بر شاه و خاندان پهلوی گفته بود: «کارهایی که اکنون به دست اعلی حضرت شاهنشاه صورت می‌گیرد، هیچ کدامشان روی اصول دین اسلام نیست زیرا شاه به تمام دستوره‌های بهائی آشنایی دارد و حتی ایشان با اشرف پهلوی در دوران کودکی در مدرسه بهائیان... درس خوانده‌اند... حالا- مردم... می‌گویند بهائی است. چه کاری می‌توانند بکنند!...» ۶

محمدرضا پهلوی آن‌قدر بهائیان را مورد حمایت قرار داد که یکی از افراد نظامی به نام «سرهنگ اقدسیه» در جلسه بهائیان شیراز، مورخ هجده تیرماه ۱۳۴۷، ضمن بهائی خواندن شاه، درباره نحوه برخورد خود با افراد مسلمان اظهار داشت: ... افتخار ما بر دیانت بهائی است. من زمانی که در ارتش بودم، سربازان و درجه داران و افسران بهائی را احترام می‌گذاشتم. ولی اگر یک فرد مسلمان از دیگری شکایت می‌کرد، دستور شلاق زدنش را می‌دادم... ما اطلاع داریم که شاهنشاه آریامهر بهائی می‌باشند. ما بهائیان همه پولدار هستیم و ترقی بیشتری خواهیم کرد. ۷ بهائیان در جنگ اعراب و اسرائیل، همواره از اسرائیل جانبداری کرده، علیه مسلمانان به تبلیغ می‌پرداختند و حتی برای کمک به ارتش اسرائیل به جمع آوری پول می‌پرداختند. در همین ارتباط، در یکی از اسناد پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶ آمده است: ... مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان به وسیله بهائیان ایران جمع آوری گردید و تصمیم دارند این مبلغ را در ظاهر به بیت العدل در حیفا ارسال نمایند، ولی منظور اصلی آنها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل می‌باشد. مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول به وسیله «حبیب ثابت»، تعهد و پرداخت شده است... ۸ در سال ۱۳۴۷ در یکی از کمیسیون‌های فرقه مزبور، سخن‌گوی کمیسیون پس از ابراز خرسندی از پیروزی اسرائیل در جنگ‌های با اعراب گفت: پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارت‌خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار، طرح‌های تهیه شده، به وسیله دول به عرض شاهنشاه می‌رسید. گزارش‌هایی در زمینه آن طرح‌ها به محافل روحانی بهایی می‌رسد. مثلاً در پیمان کار، کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران و اینکه چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند، به محفل روحانی بهائیان تسلیم می‌نمایند. ۹ اسرائیل پس از اطمینان از نفوذ گسترده بهائیت در ارکان رژیم پهلوی و به منظور بهره‌برداری سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی بیشتر از آنها، در کشورهای جهان و به ویژه ایران، بهائیت را به صورت آشکار به عنوان یک مذهب به رسمیت شناخت. در یکی از اسناد ساواک در این باره چنین آمده است: «اسرائیل مذهب بهائی‌ها را به عنوان یک مذهب رسمی در سال ۱۹۷۴ به رسمیت شناخته است. دولت اسرائیل با اجرای برنامه تحبیب از افراد مزبور می‌کوشد از اقلیت فوق‌الذکر در سایر کشورهای جهان - به ویژه ایران - بهره‌برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی بنماید.» ۱۰ نمایندگان ایران در تل آویو هرازچندگاهی گزارش‌های مربوط به بهائیان را به وزارت امور خارجه ارسال می‌داشت. در یکی از این گزارش‌ها، مرتضی مرتضایی به چگونگی انتخابات و تعداد بهائیان جهان اشاره دارد: «چهارمین کنوانسیون بین‌المللی پیروان بهائیت روز شنبه، نهم اردیبهشت ماه [۱۳۵۷] در شهر حیفا گشایش خواهد یافت. به همین مناسبت جمعیتی بالغ بر هزار و یکصد نفر از نمایندگان منتخب از طرف هشتاد هزار محافل بهائی پراکنده در سراسر جهان به این شهر مسافرت کرده‌اند تا نسبت به انتخاب یک هیئت مدیره نه نفری که در طی پنج سال آینده امور اداری،... و مذهبی این فرقه را تعقیب خواهد [نمود] [اقدام کنند] ... دو نفر از بهائیان تبعه ایران (فتح اعظم و نخجوانی) حضور دارند که در حیفا به طور دائم مقیم‌اند.» ۱۱ بنابراین، اسرائیل با حمایت همه جانبه از فرقه ضاله بهائیت و نفوذ دادن آنها در پست‌های کلیدی هیئت حاکمه رژیم شاه - به ویژه در دربار، دولت و ارتش - در جهت اغراض و اهداف خود و ضربه زدن به فرهنگ اسلام و مسلمین - به ویژه به مردم ایران و فلسطین - به عنوان یک ابزار، نهایت بهره‌برداری را در جنبه‌های مختلف به عمل می‌آورد. در واقع، می‌توان گفت یکی از عوامل مؤثر در بسط و گسترش روابط ایران و اسرائیل، بهائیان بودند که نقش مهمی را در این زمینه ایفا کردند. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها:؟ بر گرفته از پایگاه اینترنتی: www.Rasad.org ۱ منصور، جواد، تاریخ قیام پانزدهم خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۳۳۲. ۲. اختریان، محمد، همان،

ص ۱۶۴. ۳. منصوری، جواد، همان، ص ۳۳۰. ۴. همان، ص ۳۲۴. ۵. همان، صص ۳۲۴ - ۳۲۵. ۶. همان، ص ۳۲۶. ۷. همان، ص ۳۲۲. ۸. همان، صص ۳۲۲ - ۳۲۳. ۹. همان. ص ۳۳۲. ۱۰. زهیری، علی، «عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتار سیاسی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه علمی، تخصصی انقلاب اسلامی، پیش شماره اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، سال اول، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۹. ۱۱. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۲۵۳۶ - ۳۸، کارتن شماره ۱۲، پرونده ۲۵۰.۵۰.

علل سقوط حکومت مسلمین در اسپانیا

یکی دیگر از قدم‌های بزرگی که زمام‌داران مسیحی در اندلس برای اضمحلال مسلمین برداشتند، این بود که مشروبات الکلی را رایگان در دسترس جوانان مسلمان قرار دهند. یکی از کشیشان مسیحی در یک سال تمام انگورهای قرطبه را پیش‌خرید کرد و همه آنها را شراب ساخت، با خدا پیمان بست که آنها را جز به دانشجویان اسلامی و جوانان نهد و خلاصه تمام این علل دست به دست یکدیگر داده، حالات زیر را در مسلمانان ایجاد نمود. محمد رضا شریعتی ۱. می‌خوارگی که در گذشته در بین زمام‌داران عیاش به صورت پنهانی انجام می‌گرفت یک عمل علنی و عمومی گردید و چون فرهنگیان و دانشجویان در این عمل پیش‌قدم بودند لذا شراب‌خواری و می‌گساری نشانه تجدد و منور الفکر بودن گردید، و هر کس از این عمل اجتناب می‌ورزید، کهنه‌پرست و خرافی نامیده می‌شد. ۲. جوانان می‌گسار و بی‌بندوبار، روش پدران خود را حقیر شمرده، آنان را نادان، مرتجع و دور از تمدن می‌خواندند. ۳. لباس ساده خود را که نشانه صبر و تحمل و کار و فعالیت و کوشش بود، از تن به در کردند و لباس حریر و دیبای اروپاییان یعنی جامه تن‌پروری را به تن کردند. ۴. مسجد و مجامع مذهبی در انحصار پیرمردان و پیرزنان درآمد و جوانان را با مسجد و نماز سروکاری نبود. ۵. دختران زیبا و طناز اروپایی که در همه جا مأمور دل‌ربایی از جوانان مسلمان بودند، با دقت هر چه بیشتر ماموریت خود را انجام داده، در نتیجه جوانان مسلمان تا نیمه‌های شب در گوشه‌های مهمان‌خانه‌هایی که میعادگاه دختران اروپایی بود، به سر می‌بردند. ۶. خوش‌گذرانی و عیاشی شیوع یافت و همچنین رقابت در تجملات زندگی، لباس و مسکن شروع شد تا آنکه عایدات مشروع و معمولی کفاف آنها را نداد، و برانجام آرزوهای آنها قادر نبود و در نتیجه عمال دولتی برای تأمین هوی و هوس‌های خود شروع به اخاذی و ارتشا و اختلاس نمودند و بازار فساد اخلاق رواج یافت، طبقات تولیدکننده ثروت یعنی دهقانان و کشاورزان و روستاییان و کارگران و صنعت‌گران برای تأمین هوس‌های طبقات ممتاز مجبور بودند بیشتر دست‌رنج خود را تقدیم نمایند. بدین ترتیب این دسته پس از مدتی فقیر و ناراضی شده و طبقات ممتاز هم بیش از پیش در لجن‌زار تن‌پروری، و فسق و فجور و شهوت‌رانی غوطه‌ور شدند. بالاخره کار شهوت‌رانی و پرده‌داری مخصوصاً در طبقه مأموران بالا گرفت و «معتصم بن صمادح» استاندار المریا (یکی از استان‌های کشور اسلامی اندلس) عاشق دخترکی نصرانی شد و خواست او را با تهدید از پدرش برباید. آن دختر به «جندل بن حمود استاندار اشبیلیه» (یکی دیگر از استان‌های کشور اسلامی اندلس) پناهنده شد جندل هم لشکر فرستاد تا برای این عمل معتصم را سرکوب نمایند. در نتیجه جنگ بین این دو استاندار اسلامی در گرفت، و او که از مدت‌ها پیش از طرف زمام‌داران مسیحی - به شرط همکاری با آنان - وعده فرمان‌فرمایی کل اندلس دریافت کرده بود، از زمام‌داران مسیحی کمک نظامی خواست و زمام‌داران مسیحی هم که از دیرزمانی به انتظار وقوع جنگ‌های داخلی در کشور اسلامی اندلس نشسته بودند، فرصت را از دست نداده و عده زیادی از سربازان مسیحی را به یاری این فرمانده نظامی روانه کردند. با سپاهیان خود و ارتش امدادی مسیحیان به معتصم تاخت، او را کشت و قصرش را ویران نمود و به شکرانه این فتح جشن‌های باشکوهی برپا کرد، اما مردم مسلمان و مسئولین کشور اسلامی از این واقعه عبرت نگرفته، در برابر آن ساکت نشستند. این حادثه، نخستین ضربتی بود که بر اثر آن معاهده شوم و باز شدن پای بیگانگان و اشاعه مشروبات و باز شدن فرهنگ سرزمین اسلامی به روی مسیحیان و ورود دختران زیبا و طناز... بر پیکره مسلمین اندلس وارد آمد. پس از این واقعه برادرکشی و سکوت امرای مسلمان در برابر آنها، کار

خود را کرد و روح سلحشوری، شهامت، تعصب در حفظ دین، ناموس و کشور، از بین مسلمین رخت بر بست و وقت آن رسید که مسیحیان آرزوی دیرین خود، یعنی تصرف کشور اسلامی اندلس و اخراج مسلمین از آن را عملی سازند. مایه عبرت در روز چهارم جمادی الثانی سال ۴۸۶ هجری به «حصین بن جعفر» استاندار نیرومند اسلامی و فرمانده لشکر والانس (یکی از استان‌های بزرگ اندلس) اطلاع رسید که نخست‌وزیر مسلمین «عدی بن عبدالعزیز» مشهور به «ابن ذی النون» با مسیحیان قرارداد محرمانه‌ای بست که به مسلمین و مملکت خود خیانت کند و قلعه‌های والانس را تسلیم آنان نماید. حصین پس از شنیدن این خبر به پیش ابن ذی النون رفت تا درباره آنچه شنیده بود تحقیق نماید و هنگامی که به نزد او رفت دلائلی بر صدق آنچه شنیده بود یافت. وی هنگام ورود دید ابن ذی النون با یکی از کشیشان مسیحی زیرگوشی صحبت می‌کند، ابن ذی النون که راز خود را کشف شده یافت و انکار را بی‌فایده دید صریحاً به جنایت خود اعتراف کرد. و گفت: حصین بن جعفر! من دیده‌ام که زمداران مسلمان ظالم و ستمگر شده و به درد دل مردم رسیدگی نمی‌کنند، علاوه بر این مسیحیان، با هفتاد و پنج هزار سرباز آماده، به ما حمله‌ورند و مسلمین در برابر آنان تاب مقاومت ندارند. حصین در خشم شد و گفت تو می‌خواهی شرافت و افتخار پدران ما را برباد دهی و سرمشق جنایت باشی ولی بدان که زمامداران مسیحی به تو جزای خیانت خواهند داد نه جزای خدمت. اما خشم حصین دیگر سودی نداشت. زیرا «ابن ذی النون» خائن قلعه را تسلیم مسیحیان کرده بود، و سربازان آنان وارد شهر شده، آنجا را غارت کردند و مرتکب شدیدترین جنایات شدند. مسلمانان جبون و مرده والانس هم ناچار دست از زن و بچه خود شسته، پا به فرار گذاردند. تاریخ می‌نویسد لشکر مسیحیان در آن هنگام سیزده هزار نفر مردم مسلمان را به جرم دفاع از ناموس خود به خاک و خون کشیدند و سی هزار نفر مسلمان از مرد و زن را به جرم نپذیرفتن دین مسیح از دم شمشیر گذراندند. تصرف شهر والانس به وسیله مسیحیان به قدری با سرعت انجام گرفت که هنوز خبر خیانت ابن ذی النون به عدی بن عبدالعزیز نرسیده که کار از کار گذشته بود. عدی خواست با لشکر خود به طرف والانس حرکت کند ولی دید قرطبه در خطر است ناچار در آنجا ماند. ولی ابن ذی النون خائن نیز به جزای خیانت خود رسید زیرا به مجرد ورود «ایلدقولنس» زمامدار بزرگ مسیحیان شهر والانس دستور داد ابن ذی النون خائن را آتش زدند تا مبادا به آنها هم خیانت کند. بالاخره نقشه زمامداران مسیحی عملی شد. براق بن عمار افسر خیانت‌کار اسلامی هم «جندل بن حمود» استاندار اشبیلیه را به وعده‌های دروغین زمامدار مسیحی که وعده فرمانروایی کل اندلس را به او داده بودند فریب داد و او لشکر خود را حرکت داد و به کمک سربازان مسیحی به مالک بن عباد فرمان‌روای کل اندلس حمله‌ور شدند و از اشبیلیه به طرف قرطبه حرکت نمود ولی سربازان مسیحی به مجرد حرکت جندل از اشبیلیه آنجا را تصرف کردند، سپس جندل را به قتل رساندند. سربازان جندل که پس از به قتل رسیدن او، خود را بی‌فرمانده دیدند به طرف اشبیلیه برگشتند اما سربازان مسیحی اجازه ورود به اشبیلیه را به آنها ندادند و اکثر آنها را به قتل رساندند. مالک بن عباد، فرمان‌روای کل اندلس هم که یاران خود را از دست داده بود، ناچار به «سرقطه» فرار کرد و در آنجا تا آخر عمر با ذلت به سر برد. زمامدار بزرگ مسیحی - ایلدقولنس - هم بدون هیچ‌گونه مانعی وارد قصر پادشاهی قرطبه شد و پنجاه دختر زیبا از دختران زمامداران اسلامی و کاخ‌های آنان را اسلامی را بین افسران خود تقسیم نمود؛ مسجد قرطبه را با خاک یکسان کرد و محلاً آن را برای فحشا و فسق و فجور اختصاص داد. کتاب‌خانه اسلامی قرطبه را که مشتمل بر بیش از هشتاد هزار جلد کتاب بود فرمان داد تا آتش زدند و چهار هزار نفر از اهالی قرطبه را به قتل رساندند. و براق بن عمار افسر خائن اسلامی هم به امر «دوک و نیز» یکی از زمامداران مسیحی به قتل رسید. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت: برگرفته از: مکتب اسلام، سال ۱۸، ش ۴

مهدویت در صدا و سیما

از حدود سال‌های ۷۵-۷۴ برنامه‌ای با عنوان «انتظار سبز» از صدای جمهوری اسلامی پخش شد و برخی شبکه‌های رادیویی مانند

رادیو جوان و معارف در سال‌های اخیر برنامه‌هایی در این زمینه تولید کرده اند ۴ اما در حوزه سیما این موضوع با تأخیر بیشتری یافت، تا آنکه در سال‌های اخیر شاهدیم که سیمای جمهوری اسلامی ایران به موضوع مهدویت بیشتر از گذشته توجه نموده است. اشاره: «مهدی‌باوری» جزء مهمی از اصول اعتقادی شیعیان است. ایرانیان این اعتقاد را به نحو بارزی آشکار ساخته و آیین‌های بسیاری را حول انتظار آخرین حجت خدا سازمان داده‌اند. نشر آثار مکتوب از این حوزه بیشترین حجم را به خود اختصاص می‌دهد. صدا و سیما نیز؛ به عنوان فعال‌ترین و تأثیرگذارترین رسانه همگانی - هرچند با تأخیر زمانی و رتبی - به این موضوع پرداخته است. اولین و مهم‌ترین اثر تلویزیونی مهدوی، برنامه «به سوی ظهور» بوده که به کسب دیپلم افتخار «بهترین برنامه مذهبی سیما» نیز نائل آمد. مقاله حاضر، که خلاصه‌ای از پایان‌نامه نویسنده محترم است، درباره «مهدویت در سیمای جمهوری اسلامی؛ با نگاهی به برنامه به سوی ظهور» گفت‌وگو می‌کند. امید که طبع خوانندگان گرامی را بیاراید. انتظار موعود و حکومت عدالت گسترش از اعتقادات روشن و صریح همه مسلمانان است. مفهوم انتظار آماده شدن و فراهم سازی بستر حکومت عدالت گستر امام عصر (ع) است. امام عصر (ع) به عنوان آخرین حجت، و امام حقی و حاضر شاهد تمامی اعمال و کردار شیعیان هستند و به شیوه‌ای کاملاً پنهان و نامحسوس افراد را هدایت می‌کنند. اینگونه نیست که امامت حضرت ولی عصر (ع) بعد از ظهورشان آغاز شود بلکه هم اکنون در حال هدایت و راهنمایی افراد هستند و به تکالیف امامت خود عمل می‌نمایند. فرهنگ والای مهدوی به عنوان اعتقادی ریشه دار، بنیادین و اصل در فرهنگ تشیع مطرح است تا جایی که این اعتقاد سبب بسیج عمومی و مقوم آیین‌ها و انگیزه‌های انسانی است. نمادی که عامل عدالت خواهی و ظلم ستیزی جوامع شیعه در طول تاریخ بوده است. جامعه شیعی ایران همواره در طول تاریخ، وجود امام عصر (ع) و انتظار فرج آن حضرت را به عنوان اصول اصلی خود برشمرده، و وجود آن حضرت را به عنوان امام و پیشوای دوازدهم پذیرفته و او را خاتم الاوصیا می‌داند. ایرانیان این موضوع را به عنوان یکی از وجوه متمیزه خود توسعه داده و حول انتظار ظهور آیین‌های بسیاری را سازمان داده و آن را به صورت یک اصل اصیل اعتقادی پرورده‌اند. این اعتقاد که عاملی تعیین کننده در تعریف وظایف اجتماعی - سیاسی شیعیان در حیات دنیوی است، در اثر مواجهه با ایدئولوژی‌های گوناگون در دهه‌های اخیر نقشی اساسی در شکل دهی به بازآمدهای دینی و جهت گیری‌های فرهنگی و اجتماعی - سیاسی ایرانیان ایفا کرده است. جوامع شیعی برای ابلاغ و ترویج این رکن و اصل اساسی از هر امکانی استفاده کرده اند. با وجود این باید دقت داشت که اهمیت محوری اعتقاد مهدوی و انتظار امام عصر (ع)، نه تنها به شکل گیری نظامات اعتقادی و عملی یکسان منتهی نشده است، بلکه خود موجب شکل گیری و بروز عقاید و گرایش‌های متنوع و حتی متضاد در جامعه شیعی شده است. انتظار امام عصر (ع) را در جوامع شیعی، در طول تاریخ می‌توان به دو گونه تقسیم نمود: ۳ الف) انتظار فعال: دیدگاه امام خمینی (ره) را شامل می‌شود که منتظران در آن وظیفه زمینه سازی ظهور امام (ع) را دارند که در نهایت با ارایه نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) و رهبری سیاسی بلامنازع ایشان منجر به تشکیل حکومت اسلامی در ایران گردید. ب) انتظار غیرفعال: منتظران حضرت به غیر از دعا برای تعجیل ظهور امام وظیفه‌ای ندارند و با دست‌نزدن به هیچ عمل و اقدامی در رفع مشکلات زمان خود می‌توانند زمینه پرشدن جهان از ظلم و ستم را ایجاد کنند که خود این امر سبب تعجیل در ظهور ایشان می‌گردد. مروری کوتاه بر جریانات فکری و بازتابی‌های اعتقادات مهدوی نشان می‌دهد که موضوع مهدویت تا مدت‌ها مسکوت ماند تا اینکه در دهه ۶۰ به دلیل در جریان بودن جنگ تحمیلی، مهدویت در بطن جامعه و به شکل مفاهیم والای معنوی چون شهادت و... حضور یافت. پس از دهه ۷۰ فعالیت‌ها و جنبش‌های متنوعی در زمینه مهدویت در جامعه آغاز شد. این فعالیت‌ها در ابتدا بیشتر به شکل نشر آثار مکتوب حول محور منابع اعتقادی شیعه بودند. سپس برخی نویسندگان و فعالان مهدوی اقدام به نوشتن کتاب‌هایی در حوزه طرح ریزی استراتژی برای ارکان مهم نظام اسلامی و افراد جامعه از جمله مردم، جوانان و... غیره کردند. از جمله مهم‌ترین نکات مورد توجه در این نوشتارها وظایف منتظران و فرهنگ انتظار بود. صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز با تأخیر به موضوع مهدویت پرداخته است. از حدود سال‌های ۷۵-۷۴ برنامه‌ای با عنوان «انتظار

«سبز» از صدای جمهوری اسلامی پخش شد و برخی شبکه‌های رادیویی مانند رادیو جوان و معارف در سال‌های اخیر برنامه‌هایی در این زمینه تولید کرده اند ۴ اما در حوزه سیما این موضوع با تأخیر بیشتری یافت، تا آنکه در سال‌های اخیر شاهدیم که سیما جمهوری اسلامی ایران به موضوع مهدویت بیشتر از گذشته توجه نموده است. مروری کوتاه بر برنامه‌های پخش شده سیما نشان می‌دهد که از حدود سال ۱۳۸۰ سیما جمهوری اسلامی روند افزون‌تری را در پرداختن به موضوع مهدویت آغاز نموده است. البته در سال‌های گذشته نیز سیما بنابر روال همیشگی خود برنامه‌های مناسبی برای ایام نیمه شعبان و روزهای جمعه تدارک دیده و پخش کرده است. همچنین در برنامه مذهبی خود قسمت‌ها یا بخش‌هایی را به موضوع مهدویت اختصاص داده است. اما بنا بر آمارهای سازمان صداوسیما که نگارنده توانسته به آن دسترسی پیدا نماید، می‌توان گفت، اولین و مهم‌ترین برنامه اختصاصی مهدوی سیما که برای اولین بار در سال‌های ۸۰ و ۸۱ ساخته شد، سری اول برنامه «به سوی ظهور» (به شکل ضبط شده) می‌باشد که در سال‌های بعد تاسری چهارم آن نیز ادامه پیدا نمود و از شبکه دوم سیما پخش شد. همچنین در سال‌های اخیر برنامه‌هایی مانند «پایان دوران» از شبکه اول، چهل وادی تماشا، سریال پرده عشق و مشق انتظار از شبکه دو، مجموعه ترکیبی موعود، سپهری دیگر و صبح امید از شبکه چهار، مجموعه عطر عاشقی و برنامه‌های پرسش و پاسخ، میزگرد یا مجموعه‌هایی چند قسمتی در زمینه مهدویت و امام عصر(ع) ساخته و پخش شده است. در حالی که در سال‌های گذشته برنامه‌های اختصاصی درباره این موضوع کمتر ساخته می‌شد. چنانکه گفته شد، یکی از اصلی‌ترین اینگونه برنامه‌ها، برنامه «به سوی ظهور» است. این برنامه، اولین برنامه‌ای است که به صورت مستمر، خاص، غیر مقطعی و در قالبی متفاوت از دیگر برنامه‌های مشابه در مورد امام زمان (عج) و فرهنگ مهدویت (در شبکه دو و روزهای جمعه) ساخته و پخش شده است. تاکنون چهار سری (دو مجموعه ضبط شده و دو مجموعه زنده) از این برنامه و در مدت زمانی حدوداً چهار سال پخش شده است و طبق اعلام مرکز تحقیقات و مطالعات صدا و سیما جزء برنامه‌های نسبتاً موفق و پر بیننده در بین مجموعه‌های مذهبی تولید شده در سیما محسوب می‌شود. ۵ همچنین برنامه «به سوی ظهور» در جشنواره اخیر تولیدات سیما دیپلم افتخار بهترین برنامه مذهبی را کسب کرده است. ۶ طبق نظر سنجی مرکز تحقیقات، برنامه «به سوی ظهور» در مقایسه با برنامه‌های مشابه از موفقیت نسبتاً خوبی برخوردار بوده؛ این در حالی است که ساعت پخش این برنامه جمعه صبح‌ها هم‌زمان با پخش برنامه‌های سرگرم کننده از شبکه‌های دیگر بوده است. بسیاری از افراد در این ساعات مشغول استراحت یا فعالیت‌های دیگری هستند. ضمن اینکه این ساعات اصولاً جزء ساعات پرمخاطب تلویزیون نیست. با وجود این برنامه توانسته در حد نسبتاً خوبی در جذب مخاطب تلویزیون موفقیت کسب کند به طوری که ۲۸ درصد پاسخ‌گویان صرف نظر از تواتر تماشا بیننده این برنامه بوده‌اند که در میان برنامه‌های مذهبی رقم قابل توجهی بوده است. بر این اساس سری چهارم این برنامه را می‌توان کامل‌ترین و جا افتاده‌ترین سری از اینگونه مجموعه برنامه‌ها دانست. با در نظر گرفتن این موضوع در این پژوهش به پرسش‌های اصلی ذیل پاسخ می‌دهیم: ۱. برنامه «به سوی ظهور» کدام جریان‌ات فکری اصلی حول موضوع مهدویت را در جامعه بازنمایی می‌کند؟ ۲. شیوه و نحوه اصلی ارائه در این برنامه کدام است؟ دیدگاه‌های گوناگون درباره انتظار امید و آرزوی تحقق نوید جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی انتظار فرج» خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. ۷ دو دیدگاه عمده‌ای که در مورد انتظار فرج امام عصر(ع) در طول تاریخ و در جوامع شیعی وجود داشته و محققانی چون شهید مطهری نیز در کتاب قیام و انقلاب مهدی(ع) بدان اشاره کرده، عبارت‌اند از «انتظاری که سازنده و نگهدارنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحرک‌بخش است، به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود، و انتظاری که گناه، ویرانگر، اسارت‌بخش و فلج کننده است و نوعی «اباحی‌گری» باید محسوب شود». ۸ این تقسیم بندی را دکتر شریعتی نیز دارد: انتظار منفی و انتظار مثبت. این دو انتظار درست ضد یکدیگرند. یکی بزرگ‌ترین عامل حرکت و ارتقاء، تن دادن به ذلت و توجیه «وضع موجود» و دیگری پیش رونده و آینده‌گرا. ۹ دو برداشت از ظهور برای توضیح انواع مختلف انتظار می‌توان به تحقیق جامعی که یکی از محققین مهدوی کشور انجام داده استناد نمود. او انتظار

را در طول تاریخ به دو دیدگاه کلامی - اعتقادی و فرهنگی - اجتماعی تقسیم می‌کند. در دیدگاه کلامی به طور عمده دو بعد از ابعاد شخصیت و زندگی امام مهدی (ع) مورد توجه قرار می‌گیرد: نخست اینکه آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت‌های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه است که در حال حاضر در غیبت به سر می‌برند. دوم اینکه ایشان شخصیتی است تاریخی که در مقطع زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسان‌های مختلفی در ارتباط بوده و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده‌اند. ۱۰ دیدگاه فرهنگی - اجتماعی ضمن پذیرش همه مبانی و اصول مطرح شده در دیدگاه کلامی - تاریخی در پی این است که موضوع مهدویت را مبنایی برای پی‌ریزی کلیه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در عصر غیبت قرار دهد. شاخص‌ترین فقیه، متکلم و اندیشمندی که در دیدگاه فرهنگی - اجتماعی به تحلیل و بررسی اندیشه مهدویت و فرهنگ انتظار پرداخته، امام خمینی (ره) بوده که نظریه ولایت فقیه را ارائه دادند. یکی از مهم‌ترین دلایل امام هم که به آن استناد کرده، تویق یا دست خطی بوده که از سوی امام عصر (ع) به اسحاق بن یعقوب صادر شده در پاسخ به سؤالی که پرسیده بودند در ایام غیبت کبری در حوادث و پیشامدها چه باید بکنیم؟ در آن تویق و دست خط بیان شده، «در ایام غیبت کبری در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید چون آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر شما». این مبنای اصلی نظریه امام خمینی قرار گرفت که با رهبری و تلاش‌های ایشان و مردم سرانجام انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. ۱۱ پس از بررسی شاخص‌های انتظار فعال و غیر فعال، نحوه آرایه محتوای آیتم‌ها و سایر متغیرها در ۱۵۹۷ آیت‌نامه «به سوی ظهور» می‌توان به مهم‌ترین نتایج این تحقیق بدین شرح اشاره نمود: - برنامه «به سوی ظهور» تنها در ۱۹ درصد از آیتم‌های خود به مبحث انتظار فعال پرداخته است. - این برنامه با ۶۳ درصد بیشترین شیوه و نحوه آرایه‌اش، شیوه آرایه احساسی و عاطفی است و بیشترین محتوای آیتم‌های این برنامه با ۵۶ درصد به مباحث احساسی و عاطفی اختصاص داشته است، در حالی که در این برنامه سهم مباحث کلامی (اعتقادی) - تاریخی ۳/۱۳ درصد و مباحث اجتماعی - سیاسی ۱۲ درصد بوده است. - بیشترین نحوه آرایه محتوای آیتم‌های برنامه به شکل احساسی و عاطفی ۶۳ درصد بوده است. در حالی که ۱۷ درصد آیتم‌های برنامه، نحوه آرایه شناختی، استدلالی و معرفتی داشته‌اند و ۵/۱۹ درصد نحوه آرایه اطلاع رسانی. - ۴۸ درصد از آیتم‌های برنامه را آیت‌نامه «وله؟» تشکیل می‌دهد که ۸۹ درصد از این میزان را وله‌های احساسی به خود اختصاص داده‌اند. - بیش از ۶۰ درصد پیام آفرینان برنامه را مردان تشکیل می‌دهند. می‌توانیم این گونه نتیجه‌گیری کنیم که این برنامه بیشترین نحوه آرایه‌ای که بدان پرداخته و برجسته سازی نموده است، شیوه آرایه احساسی و عاطفی است. بیشتر مخاطبان ما به خصوص نسل جوان اطلاعات درستی درباره امام عصر (ع) ندارند و پرداختن این گونه سیما بدین موضوع، سبب دامن زدن به بار احساسی و عاطفی موضوع مهدویت در جامعه می‌گردد و درک نادرستی را به مخاطب القا می‌کند. در این برنامه آیتم‌های آغاز برنامه، گفتار هنرمند، تشریف یافتگان خدمت امام عصر (ع)، نامه‌ای به امام عصر (ع)، ناله‌های فراق، آوای انتظار و شعر انتظار همیشه نحوه آرایه احساسی و عاطفی داشته‌اند. همچنین آیت‌نامه وله نیز با ۸۹ درصد نحوه آرایه احساسی و عاطفی داشته است. تنها آیتم‌های گفت‌وگو با کارشناس با ۹۷ درصد و نمایش بخش‌هایی از فیلم‌ها یا شبکه‌های آخرالزمانی با ۵۸ درصد نحوه آرایه شناختی، استدلالی و معرفتی داشته است. آیت‌نامه‌های بوستان انتظار (معرفی کتاب) همیشه، و آیت‌نامه‌های معرفی سایت‌های مهدوی، ارتباطات مردمی و تبلیغ با ۹۲ درصد نحوه آرایه اطلاع رسانی داشته‌اند. از سویی این برنامه در قسمت‌های ویژه‌ای که به ایام ولادت معصومین (ع)، اعیاد یا مناسبت‌های حزن آور مذهبی اختصاص داشته، بیشترین زمان از کل برنامه را به آیت‌نامه‌های احساسی و عاطفی اختصاص داده است. به عبارتی این برنامه در مناسبت‌های مختلف (شاد یا حزن آور) از رویکرد احساسی و عاطفی سودجسته است و بازنمایی این برنامه در موضوع مهدویت به شکل احساسی و عاطفی بوده است. باید به این نکته توجه داشت که باور مهدوی در بین مخاطبان یک باور مستحکم است که رسانه یا برنامه‌های تلویزیونی آن را می‌توانند تقویت کنند و موجبات انس، شناخت و آگاهی بیشتر مخاطب را در زمینه مهدویت فراهم آورند. این مطلب را

مستند می‌کنیم به تحقیق باهنر که ۳/۲ افراد جامعه ایران که از رسانه‌های مدرن (رادیو و تلویزیون) استفاده می‌کنند دارای علاقه بسیار به دین هستند و ۳/۱ باقی مانده نیز به آن بی‌علاقه نیستند. ۱۲ از سویی رسانه ملی باید برای بیان مباحث دینی و به خصوص مهدوی از «مدل آیینی» که هدف نهایی آن به نمایش نهادن اعتقادات و بیان عواطف مشترک است، سودجوید. ۱۳ تلقی مدل آیینی از ارتباطات این است که به دنبال توزیع پیام در مکان و فضا نیست، بلکه می‌خواهد جامعه را در زمان نگه دارد و عقاید مشترک را باز نمایی کند. ۱۴ رویکرد آیینی ارتباط را در وهله اول نه به عنوان «پراکندن پیام‌ها در فضا، بلکه نگهداری جامعه در زمان» می‌داند. در این رویکرد ارتباطات «رساندن اطلاعات نیست، نمایاندن افکار مشترک» است. ۱۵ به طور کلی می‌توان گفت نگاه آیینی نگاهی فرهنگی به ارتباطات دارد، نگاهی که در جستجوی ارزش‌ها و معانی است. ۱۶ بنابراین رسانه ملی با استفاده از مدل آیینی و نظریه انتظار فعال می‌تواند به یکپارچگی جامعه و گسترش پیوندهای اجتماعی در راستای انتظار فعال کمک نماید. یعنی مهدویت و عشق به امام عصر(ع) تنها در موارد صرف آیینی چون حضور در جمکران یا دعای ندبه صبح‌های جمعه یا صدقه و دعا برای سلامتی و تعجیل ظهور (در عین اینکه این موارد بسیار مهم هستند)، خلاصه نشود. از نکات مهم «مدل آیینی» توجه به ارتباط دو سویه بین مخاطب و فرستنده است با توجه به این موضوع و در نظر گرفتن فرهنگ والای مهدوی که یک اعتقاد ریشه دار در بین مخاطبان است، برنامه‌های مذهبی و به خصوص مهدوی تلویزیون باید در ارایه خود از این نحوه (مدل آیینی) که نگاهی فرهنگی به ارتباطات دارد، استفاده نمایند. از سویی توجه به نیازهای مخاطب و گوناگونی آنها در این مدل بسیار مورد توجه است. برنامه‌های سوی ظهور هم به دلیل استفاده از امکاناتی چون ایجاد سایت (www.zohoor.ir و www.zohoortv.com)، استفاده از فکس و ایمیل به شکل زنده در برنامه به مدل آیینی بسیار نزدیک است. اما طبق نتایج نظر سنجی مرکز تحقیقات از برنامه «به سوی ظهور» ۵۲/۷ درصد بینندگان برنامه معتقدند برنامه «به سوی ظهور» در حد زیادی در پاسخ‌گویی به سئوالات آنها در زمینه موضوع برنامه موفق بوده است. اما جالب توجه است که کمترین میزان این نظر سنجی نیز به گفته مخاطبان مربوط به همین بخش است که ضرورت ارتباط بیشتر با مخاطبان و توجه به نظرات آنان را می‌طلبد. پس سیمای جمهوری اسلامی و سازندگان این نوع برنامه‌ها به جای پررنگ و برجسته نمودن مباحث احساسی باید تلاش کنند سهم مباحث عقلی و اعتقادی را بالاتر ببرند و حتی این مباحث را با توجه به مدل آیینی با مخاطبان به چالش بکشند تا موضوع مهدویت از حالت نمادین، سنتی و احساسی صرف خارج شود و مخاطبان در زمینه انتظار واقعی (انتظار فعال) به باور و اعتقاد مشترکی رسیده و بدین سبب این باور گسترش یافته و توسط رسانه بازنمایی شود، انتظار واقعی‌ای که سبب شود مخاطبان در تمامی ارکان زندگی خویش وجود امام(ع) را شاهد و ناظر اعمال خود ببینند به نحوی که این باور و انتظار اصیل در تمامی شئون اجتماعی، سیاسی و... تجلی یابد. نتیجه براساس این تحقیق پیشنهاد می‌گردد: - برنامه‌هایی که درباره امام عصر(ع) ساخته می‌شوند برای مخاطبان خاصی تهیه گردند به عنوان مثال: برای کودکان، نوجوانان، جوانان و زنان... - سازندگان این نوع برنامه‌ها به غیر از محتوا باید در ارائه جذابیت تصویری نیز بکوشند زیرا هر چقدر محتوا زیبا باشد اما نحوه ارائه رسانه‌ای نباشد، سبب مخاطب‌گریزی می‌شود. این مورد از عوامل مهم جذب مخاطب به سوی محتواهای دینی است. - به موضوع مهدویت در قالب سریال‌ها و داستان‌ها پرداخته و تشرفات موق به شکل فیلم، کلیپ و... برای جوانان ساخته شود، البته با توجه به رعایت تمام محدودیت‌های شرعی که برای نشان دادن چهره امام(ع) وجود دارد. - باید ساختار خشک برنامه‌های مذهبی شکسته شود و مجریان برنامه و کارشناسان بتوانند به دور از زبان و بیان خشک، رسمی و قدیمی با مخاطبان ارتباط برقرار کنند. البته تا حدی که محتوا زخمی نشده و آسیبی به آن وارد نگردد. - با حفظ بخش هنری این نوع برنامه‌ها در هر قسمت بنا به تناسب از شاعران، خوانندگان، خطاطان و... استفاده شود و حتی المقدور از تکراری شدن این بخش و تنها پرداختن به یک نوع هنر پرهیز شود. - پس از پایان این گونه برنامه‌ها پژوهشی درباره عملکرد برنامه و اینکه چه تأثیری روی مخاطب داشته، صورت گیرد تا مشخص شود این برنامه‌ها چه تأثیری روی اعمال و کردار مخاطبان خود گذاشته‌اند و به اصطلاح

در امام زمانی شدن مخاطبان چقدر موثر بوده اند. - بعد معرفتی موضوع مهدویت و انتظار در این برنامه‌ها مورد توجه قرار گیرد و تلاش گردد چهره‌ای جذاب، مطلوب و دوست داشتنی از قیام جهانی امام عصر(ع) به مخاطب ارائه شود، درحالی که مخاطبان این برنامه‌ها کمتر با ژرفای اتفاقی که قرار است با ظهور امام عصر(ع) رخ دهد، آشنا می‌شوند. - در اشعار، موسیقی مداحی‌ها یا مرثیاتی که برای سایر معصومین خوانده می‌شود، بازنگری صورت گیرد تا خدای ناکرده به ساحت آن بزرگواران بی احترامی نگردد. - نوآوری و ابتکاری از نظر قالب و محتوا در این نوع برنامه‌ها رخ دهد، زیرا بیشتر برنامه‌هایی که در این رابطه تولید شده است در قالب‌های ترکیبی و میزگرد بوده است. نغمه خلیل بیگی ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. ناصری، علی، بازساختی از یوسف زهرا علیه السلام، چاپ اول، قم: انتشارات کیش مهر، ص ۱۹. ۲. شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان (ع) و تکلیف منتظران، چاپ اول، تهران: انتشارات موعود عصر(ع)، ص ۱۵۴. ۳. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ص ۱۵. ۴. منتظر قائم، خلیل، «مهدویت و بازتاب آن در رسانه ملی»، ماهنامه موعود، شماره ۶۸، ص ۱۷. ۵. حیدری، معصومه، نظرسنجی از مردم ۳۰ شهر کشور درباره برنامه «به سوی ظهور»، گروه سنجش افکار، شماره تحقیق ۱۶۶/۸۱. ۶. صبوری، رضا، گفت‌وگوی نگارنده با تهیه کننده برنامه «به سوی ظهور». ۷. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ص ۱۴. ۸. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ص ۱۵. ۹. جمعی از نویسندگان، انتظار در اندیشه‌ها، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، ص ۵۱. ۱۰. شفیعی سروستانی، ابراهیم، انتظار، بایدها و نبایدها، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ص ۶۹. ۱۱. شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان (ع) و تکالیف منتظران، چاپ اول، تهران: انتشارات موعود عصر(ع)، ص ۱۷۶ و ۱۷۴. ۱۲. باهنر، ناصر، «راهبردهای آموزش دینی در تلویزیون با مطالعه در تطبیق رسانه‌های دینی»، فصلنامه پژوهش و سنجش، ویژه نامه آموزش. ۱۳. مهرداد، هرمز، مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران: انتشارات فاران، ص ۵۲. ۱۴. گیویان، عبدالله، دو استعاره بنیادین برای فهم ارتباطات، فصلنامه رادیو و تلویزیون، شماره پاییز ۱۳۸۵، ص ۳۹. ۱۵. ویندال، سورین و همکاران، کاربرد نظریه‌های ارتباطی، ترجمه علیرضا دهقان، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۱۹. ۱۶. گیویان، عبدالله، همان، ص ۴۰.

قدس در میانه سندان

اشاره: آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) «روز جهانی قدس» نام گرفته است. و قدس این سرزمین مبارک و قبله نخست مسلمین، قریب به شصت سال است که در چنگک یهود محبوس است. نویسنده این مقاله، که خود مفتی مسجدالاقصی است در اینجا به نقش اروپاییان صلیبی در اشغال این مکان مقدس پرداخته که به همین مناسبت آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. روز یکشنبه پانزدهم ژوئن ۱۰۹۹م. قدس شریف پس از یک محاصره چهل روزه به اشغال مسیحیان اروپایی تبار درآمد. آری! از روز پانزدهم سال ۱۰۹۹م. تا ۲/۱۰/۱۱۸۷م. برابر با ۲۷ رجب سال ۵۸۳ ق. یعنی ۸۸ سال قدس و مسجدالاقصی در اشغال صلیبی‌ها بود. می‌دانم که برخی افراد از من به خاطر استفاده‌ام از واژه «صلیبی» و صلیبیان رنجیده خاطر می‌شوند و بر من خرده می‌گیرند، زیرا این افراد نگاه دینی به واژگان دارند. به این افراد می‌گویم که خشم و خشنودی شما هرگز کنه و ماهیت این اصطلاح تاریخی و آن دوران را دگرگون نخواهد ساخت؛ دورانی که همگان حتی مورخان غربی نیز آن را با این عنوان می‌شناسند. زیرا جنگ‌های صلیبی رنگ دینی داشت و صلیب نماد آنها بود، به گونه ای که پاپ «اوربان دوم»، صلیبی بر شانه راست داوطلبان جنگ آویزان می‌کرد. بستر جنگ‌های صلیبی را پاپ اوربان در کنفرانس «کلیرمونت» در سال ۱۰۹۵م. فراهم ساخت. در این کنفرانس که با شعار «نجات قبر مسیح و بیت المقدس از دست مسلمانان» برگزار شده بود،

بیشتر حکام و فرمان‌روایان اروپایی حضور داشتند. این حکام و فرمان‌روایان مدعی بودند که مسلمانان طوایف مسیحی را مورد ظلم و جور قرار داده‌اند. پاپ در این کنفرانس از آمرزش گناهان داوطلبان جنگ خبر داد و ورودشان به فردوس برین را تضمین کرد. نکته جالب توجه این است، روزی که صلیبیان شروع به محاصره و اشغال قدس اشغالی کردند (۷/۶/۱۰۹۹) همان روزی بود که متجاوزان صهیونیست نیز قدس عزیز را به تصرف و اشغال خود در آوردند (۷/۶/۱۹۶۷). قبل از اینکه پیرامون رخدادهای روز شوم یورش متجاوزان صلیبی به قدس و مسجد الاقصی سخن برانیم، لازم است بگویم که، قدس در آن دوران تحت حاکمیت دولت فاطمی مصر بود. پادشاه وقت مصر «المستعلی بالله» و فرمانده ارتش مصر «الافضل بدر الدین الجمالی» و حاکم قدس در آن دوران «افتخارالدوله» بود، حال آنکه این نام و نشان‌ها با جوهره شخصیتی و هویتی صاحبانش هیچ همخوانی نداشت، زیرا به گواهی تاریخ، افتخارالدوله شهر بیت‌المقدس را تحویل صلیبی‌ها داد و پیمانی را با امرا و فرمان‌روایان صلیبی از جمله «جودمری»، «ریموند» و «تنکرد» در زمینه عقب نشینی افتخارالدوله به همراه لشکرش از شهر قدس در ازای دریافت مبلغ هنگفتی پول از جانب ریموند به امضا رساند. پس از امضای این پیمان ننگین فخرالدوله رهسپار «عسقلان» کانون و پایتخت فاطمیان شد. آری! افتخارالدوله بدون اینکه مقاومت به خرج دهد و دست به شمشیر برد، قدس را تحویل صلیبی‌ها داد و اقدام استاد محمد حسن شراب در کتاب خود تحت عنوان بیت‌المقدس و مسجد الاقصی در به کارگیری واژه «عار الامه» به جای «افتخارالدوله» یک تعبیر کاملاً زیننده و به جایی است. آنجا که می‌گوید: ای مایه ننگ و عار امت اسلام برای چه زنده ماندی، پس از آنکه حیثیت و آبروی امت اسلام را به باد دادی و قدس‌شان را به دشمنان تحویل دادی، اما چطور عسقلان! به هنگام تصرف و اشغال عسقلان از جان خود گذشتی و به دشمنان تاختی و به شهادت نائل گشتی. آیا میان موضع «عارالدوله» با موضع آنانی که در عصر ما دروازه‌های قدس را در تاریخ ۷/۶/۱۹۶۷ به روی صهیونیست‌ها گشودند و به دنبال آن نظامیان صهیونیست مستقیماً به قلب قدس شریف و مسجد الاقصی حمله ور شدند تا پرچم‌هایشان را بر فراز این مکان مقدس به اهتزاز در آورند، فرقی وجود دارد؟ آری! درست گفته‌اند که «سگ زرد برادر شغال است». مسلمانان ساکن شهر قدس به همراه شماری از یهودیان وارد مسجد الاقصی شدند و پرچم حاکم صلیبی «تنکرد» را بر فراز مسجد الاقصی برافراشتند و گمان کردند این امر موجبات حمایت از آنان را فراهم ساخت، غافل از اینکه سپیده دم جمعه پانزدهم ژوئن سال ۱۰۹۹ شاهد تعرض صلیبیان به مسجد الاقصی می‌شوند؛ آری! در چنین روزی صلیبیان با یورش به این مکان مقدس کشتار هولناکی را در آن به راه انداختند و افزون بر هفتاد هزار مسلمان را که به مسجد الاقصی پناه آورده بودند، به خاک و خون کشیدند. «لاندی» مورخ غربی، در تشریح این قتل عام هولناک که به دست ریموند صورت گرفت، می‌گوید: انبوهی از سرها و دست و پاها در خیابان‌ها و میادین را می‌دید؛ انسان جرات نمی‌کرد به آن همه قربانی نگاه کند و به هر سوی می‌نگریستی اجساد کشته شدگان به چشم می‌خورد؛ گویی که زمین جامه خون به تن کرده بود. «ویل دورانت» مورخ بزرگ، در کتاب تاریخ تمدن خود آورده است: جلادان خون‌آشام صلیبی زنان مسلمان را از دم تیغ می‌گذرانند و کودکان شیرخواره را از آغوش مادرانشان می‌ربودند و آنان را از بالای دیوارها به زمین پرتاب می‌کردند که سرهایشان در اثر برخورد به ستون‌ها خرد و له می‌شد. «گارسیا» مورخ دیگر در این زمینه می‌گوید: این فاجعه خونین لکه ننگی بر تارک صلیبی‌ها باقی خواهد ماند و هر کس که این فاجعه را در خاطرش مجسم می‌کند لرزه بر اندامش می‌افتد و نهال تنفر و بیزاری از صلیبی‌ها در سرشتش جوانه خواهد زد. «اخوان خوری» یکی دیگر از تاریخ نگاران بنام جهان نیز پیرامون این فاجعه خونین می‌گوید: صلیبی‌ها به مسلمانانی که از این جنایت خونین جان سالم به در برده بودند، دستور دادند که تمامی اجساد کشته شدگان را جمع کرده، آنها را بسوزانند که پس از آن هم خود همین افراد به خاک و خون کشیده شدند، دین مسیح بری از این همه جنایت‌ها بود، دینی که صلیبیان ادعا می‌کردند برای نصرت آن به منطقه خاورمیانه حمله کرده‌اند. گذشته از آن این اقدام بی‌رحمانه موجب شد تا روحیه مسیحی ستیزی در وجود مسلمانان ریشه بدواند. به منظور تبیین اوج وحشی‌گری و درنده‌خویی صلیبیان اروپایی تبار و جنایاتی که آنان در مسجد الاقصی

مرتکب شدند، کافی است که یک پاراگراف از نامهٔ ریموند به پاپ رم را قرائت کنیم. وی این نامه را به منظور تبریک تصرف قدس و قتل عام مسلمانان نگاشته بود که در آن می‌گوید: اگر می‌خواهی بدانی که چه بلایی بر سر دشمنان ما در قدس آمد، باید بگویم که شدت قتل عام و خون‌ریزی به حدی بود که خون تا زانوهای ستوران ما می‌رسید. تعداد بی‌شماری از مورخان مسیحی و غربی به یغماگری صلیبی‌ها در مسجد الاقصی و شهر قدس پرداخته‌اند، آری! صلیبی‌ها بیش از ۱۵۰ چراغ را در این مکان چپاول کردند که ۴۰ تا از آنها نقره‌ای بود و ارزش هر یک از آنان به سه هزار و شصت درهم می‌رسید و ۲۵ چراغ دیگر طلائی بود. این صلیبی‌ها همچنین کوره نقره‌ای را به یغما بردند و «قبة الصخره» را به کلیسا مبدل ساختند و بر روی آن صخره قربان‌گاهی ساختند و آن را «معبد انسان بزرگ» نامیدند. از سوی دیگر، «عارف العارف» یکی دیگر از مورخان می‌گوید: اروپایی‌ها چیزی از مسجد الصخره را تغییر ندادند، فقط آن را به یک کلیسا مبدل ساختند و عکس و پیکره‌هایی را در آن قرار دادند و بر روی این صخره قربان‌گاهی ساختند و در اطراف این صخره یک دیوار آهنی ایجاد کردند و این صخره را با سنگ مرمر پوشاندند و بر روی قبه صلیب بزرگی نصب کردند، ولی اروپایی‌ها در اسکلت و شمائل مسجد الاقصی خیلی دخل و تصرف کردند و خیلی از چیزها را در آن تغییر دادند. به گفتهٔ استاد محمد حسن شراب و استاد حسن خاطر در دایرالمعارف قدس و مسجد الاقصی صلیبیان ساختمان مسجد الاقصی را برای اهداف نظامی و مذهبی و دنیوی خود اختصاص دادند و بخشی از آن را به آغل چارپایان مبدل ساختند و در یک قسمت آن یک انبار اسلحه ایجاد کردند. آنان الاقصی قدیم را که در زیر مسجد الاقصی قرار دارد و امروز به مصلاهی مروانی معروف است به اسطبل ستوران‌شان مبدل ساختند. در ستون‌های این ساختمان‌ها حلقه‌ها و سوراخ‌ها و شکاف‌های زیادی به چشم می‌خورد. تا به امروز در این مسجد چندین ستون خالی از هر نقش و نگار وجود دارد که قدمت آنها به دوره «صلاح الدین ایوبی» می‌رسد که به هنگام آزادی شهر قدس اشغالی از چنگال صلیبیان، قسمتی از این ستون را که بر آن نماد صلیب بود، قطع کرد. آنچه را که این مورخان در توصیف وحشی‌گری اشغال‌گران صلیبی در قدس و مسجد الاقصی بیان کرده‌اند نشانگر کینهٔ دیرینهٔ این متجاوزان است که انگیزه‌های دینی و ایدئولوژیکی داشت. اگر برخی، رخداد‌های ۹۰۰ سال قبل را زائیدهٔ شرایط و اوضاع و احوال آن دوران بدانند، سخت در اشتباهند، زیرا تحولاتی که در این روزها به وقوع می‌پیوندد با تحولات جهان غرب، در رأس آن آمریکا با جهان اسلام پیوند خورده است و نشانگر این واقعیت است که تغییر افراد و عناوین، و القاب و اماکن هیچ تغییری در روحیهٔ کینه‌توزانهٔ صلیبی‌ها ایجاد نکرده است. این روحیه همچنان وجود دارد و در وجود اروپایی‌ها ساری و جاری است که این روزها در اظهارات مقامات بلند پایه آنها از جمله جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا هویدا است. وی در آغاز از شروع جنگ صلیبی خبر داد. وی این عنوان را پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک مطرح ساخت. قدر مسلم اینکه سلسله اقدامات موهن مطبوعات غربی به ساحت قدسی حضرت محمد مصطفی (ص) در چارچوب این روحیه ارزیابی می‌شود که گستاخانه‌ترین این اقدامات موهن اظهارات سخیفانهٔ «پاپ بندیکت شانزدهم» بود که طی نطقی در آلمان در سال ۲۰۰۶ مدعی شد، که رسالت نبی مکرم اسلام یک رسالت خونین بود و حضرت محمد چیزی برای بشریت به ارمغان نیاورده است که مایهٔ فخر و مباهات آنان باشد. شاید در اینجا مجال مقایسهٔ میان رفتار صلیبی‌های اروپایی تبار با مسلمانان در مسجد الاقصی و رفتار صلاح الدین ایوبی در همین مکان با این صلیبی‌ها نباشد؛ در همان روزی که قدس را پس از ۸۸ سال اشغال و تصرف از دست آنان رها ساخت. در این موضع‌گیری تفاوت فاحش میان رفتار فرماندهٔ عظیم اسلام و میان این تازیان و جنگ طلبان که با هدف خون‌ریزی و آشوب طلبی و ایجاد فساد فتنه در روی زمین با ماسک صلیب و نام مقدس حضرت عیسی (ع) پیامبر صلح و رحمت نمود پیدا می‌کند شاید ما برخی از آنچه که «رابخری» از مورخان اروپایی دربارهٔ این تفاوت بر زبان جاری ساخته عنوان کنیم. صلیبی‌ها در تاریخ ۷/۶/۱۰۹۹ قدس و مسجد الاقصی را به محاصره خود درآوردند و در ۵/۷/۱۰۹۹ به آن تاختند و دست به هر نوع جرم و جنایتی در آن زدند، اما بالاخره از این مکان‌های مقدس بیرون رانده شدند و قدس به آغوش گرم امت اسلام بازگشت. هر چند که این اتفاق پس از ۸۸

سال اشغال‌گری رخ داد و این نخستین بار بود که مسلمانان در قدس و حاکمیت بر آن ضعیف عمل کردند. برای دومین بار یهودیان قدس و مسجد الاقصی را در تاریخ ۷/۶/۱۹۶۷ به اشغال و تصرف خود درآوردند که از ۴۰ سال پیش تاکنون تحت اشغال می‌باشد و حاکمیت آن از دست مسلمانان خارج شده است و «اسرائیل» در تلاش است تا هویت و ماهیت اسلامی آن را محو کند، لذا شبانه روز در صدد یهودی سازی آن است. سؤالی که اینجا مطرح است اینکه آیا قدس به خیال سران تل آویو تا ابد پایتخت «اسرائیل» باقی خواهد ماند یا اینکه روزی بساط هیمنه اشغال‌گران صهیونیستی از قدس عزیز برچیده می‌شود، همان گونه که سایه شوم اشغال‌گری صلیبی‌ها بر این مکان زدوده شد. آیا می‌شود روزی اشغال‌گران صهیونیست همانند صلیبی‌ها از بیت المقدس عزیز رخت بر بسته، به حضور ناخجسته خود در این مکان مقدس پایان بخشند، همان کاری را که صلیبی‌ها کردند. درست است که روزگار پاسخ این سؤال را خواهد داد، اما من جواب آن را می‌دانم و به آن باور دارم. آری اشغال قدس به پایان خواهد رسید و قدس به آغوش امت اسلام باز خواهد گشت و این امر یقیناً تحقق خواهد یافت و این امر یک وعده غیر قابل خلف است. شیخ کمال خطیب مترجم: مهرزاد عباسی

امام و شب قدر

آن شب قدر است که در آن گروه‌های به حج رونده، طاعات یا معاصی، با زندگانی یا ملمات نوشته می‌شود و خداوند در آن شب و روز، آنچه را می‌خواهد واقع می‌کند، سپس آنها را به صاحب زمین القا می‌نماید. ابن حارث به آن حضرت (ع) عرض کرد: صاحب زمین کیست؟ از شب قدر به عنوان محکم‌ترین دلیل بر وجود حجت خدا بعد از حجت دیگر و استمرار امامت تا روز قیامت یاد شده است، از این رو، امامان (ع)، شیعیان را به احتجاج و استدلال به آن در برابر اهل سنت راهنمایی کرده‌اند. از حضرت امام باقر (ع) روایت شده است: ای شیعیان، به وسیله سوره «إنا أنزلناه» احتجاج کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند، که آن (سوره) حجت خدا بر آفریدگان، بعد از رسول خدا (ص) بوده، مهتر و سرور دیتان، و غایت علم ماست. ای جماعت شیعیان، به وسیله «حم و الکتاب المبین إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة إنا کنا منذرین» احتجاج کنید که مقصود از آن، به ویژه صاحبان امر - ائمه (ع) - بعد از رسول خدایند. ۱. امام صادق (ع) نیز در روایتی بلند از رسول خدا (ص)، به نقل از خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «انا انزلناه» را بخوان، در حقیقت آن نسبت تو و نسبت اهل بیت تا روز قیامت است. ۲. استدلال به شب قدر، منوط به اثبات دو امر است: اولاً، اینکه شب قدر بعد از وفات رسول خدا (ص) تا روز قیامت باقی است و این مطلب مورد اجماع فریقین - شیعه و سنی - است و از همین رو می‌بینیم که بندگان خدا برای درک آن شب در هر سال می‌کوشند. دلایل این امر عبارتند از: ۱. وجود صیغه مضارع که بر نزول و فرو فرستادن مستمر و مکرر، در هر ماه رمضان دلالت می‌کند. ۲. کلام خدای متعال که: شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. و نفرموده که آن از هزار ماه «بهتر بود» بلکه می‌فرماید: «بهتر است». ۳. کلام خدای متعال که: در آن شب فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقدر شده است] فرود آیند. نزول قرآن را با صیغه ماضی بیان نفرموده که فقط بر یک بار نزول دلالت کند، بلکه از فرود آمدن ملائکه با صیغه مضارع تعبیر کرده که دلالت بر نزول مستمر آن دارد. ۴. وجود روایاتی که بر بقا و استمرار شب قدر دلالت دارند. از جمله روایت ابوذر که می‌گوید: به پیامبر خدا (ص) عرضه داشتم: ای رسول خدا، آیا شب قدر مخصوص زمان پیامبران است که [کتب آسمانی] در آن شب نازل می‌شوند و پس از آنکه ایشان از دنیا رفتند، برداشته می‌شود؟ آن حضرت (ص) فرمودند: خیر، بلکه آن تا روز قیامت وجود دارد. ۳. امام صادق (ع) می‌فرماید: «چنانچه شب قدر برداشته شود، قرآن برداشته می‌شود». ۴. ثانیاً، می‌دانیم که ملائکه امر خداوند را به همراه خود فرود می‌آورند، حال سؤال این است که ملائکه بر چه کسی فرود می‌آیند؟ آیا فرود می‌آیند، اما نه بر فرد؟ یا آنکه بر پادشاهان و سلاطین، یا بر سایر مردم؟ بنابراین ملائکه بر قلب انسان - نه فقط بر زمین - فرود می‌آیند. در اینجا همچنین سؤال می‌کنیم: آن کدام قلب است که اوامر خداوند را که به وسیله ملائکه و روح

فروید آمده پذیرا می‌شود؟ پاسخ: ملائکه و روح، امر الهی را بر قلب ولی‌الله و حجت او در زمین فرود می‌آورند، زیرا تنها آن قلب شایستگی و توانایی نزول اوامر الهی را داراست. این ولایت در عصر رسول خدا(ص) در آن حضرت متجلی بود و همه مسلمانان متفق‌اند که آن حضرت(ص) محور لیلۃ القدر در زمان حیات خود بودند. حال که این مطلب پذیرفته شد، به دومین نتیجه می‌رسیم که: استمرار شب قدر در هر سال، و استمرار نزول همه امور به وسیله ملائکه، بعد از رحلت رسول خدا(ص)، وجود جانشین و خلیفه آن حضرت(ص) را، به منظور ایفای همان نقش در شب قدر، اثبات می‌نماید. از همین رو از امیرمؤمنان حضرت علی(ع) روایت شده که به ابن عباس فرمودند: به حقیقت، شب قدر در هر سال وجود دارد، در آن شب امر همه سال نازل می‌شود، و آن امر، بعد از رسول خدا(ص) صاحبانی دارد. ابن عباس عرض کرد: آنان کیستند؟ امام(ع) فرمودند: من و یازده [فرزند] از صلب ام. ۵ و حضرت امام باقر(ع) می‌فرمایند: هر کس به شب قدر، بر خلاف نظر و رأی ما ایمان داشته باشد، صادق نیست جز آنکه بگوید آن (شب قدر) از آن ما (اهل بیت(ع)) است، و هر کس چنین نگوید به حقیقت تکذیب کننده است. خدای عزّ و جلّ بزرگ‌تر از آن است که امر را به همراه روح و ملائکه بر کافر فاسق نازل نماید، پس اگر بگوید که، او آن را بر خلیفه‌ای [غیر از ما] نازل می‌کند، این سخن باطل است و اگر بگویند که آن را بر هیچ کس نازل نمی‌کند، ممکن نیست که چیزی نازل شده اما بر هیچ چیز فرود نیاید. و اگر بگویند - که خواهند گفت - [اساساً] نازل شدنی واقع نشده، در گمراهی عمیق و آشکاری فرو رفته‌اند. ۶ امیر مؤمنان(ع) در بیانی بلند، پس از ذکر حجج الهی، در پاسخ به سؤال کننده‌ای که پرسید: این حجت‌ها کیستند؟، فرمودند: آنان عبارتند از: رسول خدا(ص) و جانشینان برگزیده آن حضرت(ص)؛ با کسانی که خداوند ایشان را همراه و قرین خود و رسولش ساخت و بندگان را به طاعتشان فرا خواند، چنانکه از آنان بر خویش پیمان گرفت. ایشان صاحبان امر و کسانی هستند که خداوند درباره‌شان فرمود: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم؛ ۷ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید] خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید». و فرمود: «و لو ردّوه إلی الرسول و إلی أُولی الأمر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم؛ ۸ [و چون خبری حاکی از ایمنی یا وحشت به آنان برسد] و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند». شخص سؤال کننده عرض کرد: آن امر چیست؟ امام(ع) فرمودند: همان که ملائکه در شبی که همه امور(خداوند) حکیم، از قبیل: روزی، طول عمر، اعمال، زندگانی، مرگ، علم غیب آسمان‌ها و زمین، و معجزاتی که جز برای خداوند، برگزیدگان و فرستادگان او در بین آفریدگانش امکان‌پذیر نیست، فرو می‌فرستند. آنان روی خدایند؛ که فرمود: «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله؛ ۹ پس به هر سو رو کنید آنجا روی خداست. (از جمله) [آنان بقیت‌الله]، یعنی حضرت مهدی(ع) است که هنگام پایان [روزگار] این [دنیا] می‌آید و زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید، همان طور که از ظلم و ستم مملو شده باشد. و از نشانه‌های او غیبت و کتمان در وقت فراگیر شدن طغیان و فرا رسیدن انتقام است. و اگر مورد خطاب این امر در کلام خداوند، منحصرأ پیامبر(ص) و نه غیر ایشان بود، می‌بایست به وسیله فعل ماضی دالّ بر عمل غیر دائمی بیان می‌شد، نه به صورت مستقبل، یعنی می‌فرمود: «نزلت الملائکة؛ ملائکه نازل شدند». و «فرق کلّ امر حکیم؛ هر کاری، [به نحو] استوار فیصله یافت» و نمی‌فرمود: «لا تنزل الملائکة؛ ملائکه نازل می‌شوند» و «یفرق کلّ امر حکیم؛ هر کاری [به نحو] استوار فیصله می‌یابد». ۱۰ از وجود ارتباط میان امامت و شب قدر، این نتایج به دست می‌آید: ۱. وجود حجت خدا در هر عصر؛ علامه مجلسی(ره) در این باره می‌گوید: «محتوای سوره‌های دخان و قدر بر این امر دلالت دارد که حکم نازل شده از نزد خداوند سبحان، در شب قدر، حکم یقینی، حتمی و واقعی است، و ناگزیر از وجود فردی آگاه و عالم نسبت به آن حکم هستیم، زیرا در غیر این صورت، فایده‌ای بر فرو فرستادن آن حکم، مترتب نیست. عالم به آن حکم، شخصی غیر از امام معصوم(ع) تأیید شده از جانب خداوند سبحان نیست. بنابراین، وجود امام واجب‌الاطاعه، عالم به همه امور دین در هر زمانی، تا هنگامی که تکلیف شرعی باقی است، لازم و ضروری است». ۱۱. ۲. شمول ولایت ائمه(ع) بر همه مخلوقات؛ زیرا ایشان جایگاه نزول اوامر الهی مربوط به زندگانی بشر توسط ملائکه‌اند. به بیان دیگر، اوامر

خداوند بر صاحبان امر - بعد از رسول خدا(ص) نازل می‌شود. ۱۲. از حضرت امام باقر(ع) در باره این کلام خدای تعالی که: «فیها یفرق کلّ امرٍ حکیم» روایت شده است که: هر آنچه، در شب قدر تفسیر امور هر سال بر ولی خدا نازل می‌شود؛ بخشی از آن امور مربوط به امور شخصی وی، و بخش دیگر مربوط به امور مردم است. ۱۳. همچنین حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید: آن شب قدر است که در آن گروه‌های به حج رفته، طاعات یا معاصی، با زندگانی یا ملمات نوشته می‌شود و خداوند در آن شب و روز، آنچه را می‌خواهد واقع می‌کند، سپس آنها را به صاحب زمین القا می‌نماید. ابن حارث به آن حضرت(ع) عرض کرد: صاحب زمین کیست؟ امام(ع) فرمودند: صاحب شما. ۱۴. ۳. علم امامان(ع) از جانب خدا افزوده می‌شود؛ ابابصیر نقل می‌کند، که از امام صادق(ع) شنیدم که فرمودند: «اگر بر [علم] ما افزوده نشود، به افول می‌رویم». عرض کردم: فدایتان شوم، آیا از آنچه نزد رسول خدا(ص) نیست هم بر علم شما افزوده می‌شود؟ امام(ع) فرمودند: «اگر چنین باشد، [ابتدا] پیامبر(ص) آورده و از آن آگاه می‌شود، سپس حضرت علی(ع)، و سپس یکی پس از دیگری، تا آنکه به صاحب این امر برسد». ۱۵. سلیمان دیلمی می‌گوید، به حضرت صادق(ع) عرض کردم: بارها از شما شنیده‌ام که فرمودید: «اگر بر [علم] ما افزوده نشود به افول می‌رویم». امام(ع) فرمودند: «احکام حلال و حرام را خداوند در کامل‌ترین صورت آن بر پیامبر خود(ص) نازل فرمود و امام بر حلال و حرام، چیزی نمی‌افزاید». عرض کردم: پس منظور از آن زیادی چیست؟ فرمودند: «در چیزهای دیگر، غیر از حلال و حرام». عرض کردم: آیا چیزی بر شما افزوده می‌شود که از رسول خدا(ص) پوشیده بوده و از آن حضرت آگاه نبوده است؟ فرمودند: «خیر، علم فقط از نزد خدای متعال خارج می‌شود، پس فرشته‌ای آن را به سوی رسول خدا(ص) برده، می‌گوید: ای محمد، پروردگارت تو را به چنین و چنان فرمان می‌دهد، آنگاه آن حضرت(ص) می‌فرماید: آن را به سوی علی ببر، و آن را به علی(ع) می‌رساند. آنگاه حضرت علی(ع) می‌فرماید: آن را به سوی حسن ببر. و همچنان به سوی [امامان(ع)] یکی بعد از دیگری می‌رود تا به ما می‌رسد. محال است که یکی از ائمه(ع) چیزی را بداند که رسول خدا(ص) و امامان قبل از او آن را ندانند». ۱۶. ۴. ولایت امامان(ع) در شب قدر مقدر می‌شود؛ امیرمؤمنان(ع) در این باره به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید: «ای علی، آیا معنای لیلۃ‌القدر را می‌دانی؟ گفتم: خیر، ای رسول خدا، فرمودند: به حقیقت خداوند، در آن همه آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد را تقدیر می‌نماید، و از جمله آنچه مقدر می‌شود، ولایت تو و ولایت امامان(ع) از فرزندان تا روز قیامت است». ۱۷. همچنین امام صادق(ع) فرمودند: «آن شبی است که آسمان‌ها و زمین و ولایت امیرالمؤمنین در آن مقدر شد». ۱۸. ۵. همان‌طور که بیشتر مردم از قدر و منزلت شب قدر ناآگاهانند، و از شناخت آن باز داشته شده‌اند؛ همین‌طور آنان از شناخت و معرفت یافتن نسبت به اهل بیت(ع) نیز باز داشته شده‌اند، و جز خداوند متعال کسی آنان را به حقیقت معرفتشان نشناخته است. مردم تنها بخشی ناچیز از ظاهر ایشان را می‌شناسند. روایت حضرت امام باقر(ع) نیز به همین مطلب اشاره می‌کند که فرمودند: در حقیقت فاطمه(س)، همان لیلۃ‌القدر است. هر کس فاطمه را به حقیقت معرفتش بشناسد، به تحقیق شب قدر را درک کرده است. همانا آن حضرت(س) فاطمه نامیده شد، زیرا خلایق از معرفتشان باز داشته شده‌اند. نبوت هیچ پیامبری کامل نشد، تا آنکه به فضیلت و محبت آن حضرت اقرار نمود. او صدیقه بزرگ است و اعصار نخستین بر مدار معرفت و شناخت او چرخیده است. ۱۹. سید حسین نجیب محمد مترجم: ابوذر یاسری ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۳۵. ۲. همان، ۳. همان، ص ۶۲۰. ۴. همان، ص ۶۲۱. ۵. همان، ص ۶۱۹. ۶. همان، ص ۶۳۸. ۷. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹. ۸. سوره نساء (۴)، آیه ۸۳. ۹. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۵. ۱۰. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۶. ۱۱. مرآة العقول، ج ۳، ص ۷۹. ۱۲. جهت آگاهی درباره «ولا الامر = صاحبان امر» به موضوع «ولایت» مراجعه کنید. ۱۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۲. ۱۴. همان، ص ۶۲۵. ۱۵. اهل‌البیت، ص ۲۳۱. ۱۶. همان، ۱۷. همان، ص ۶۲۹. ۱۸. همان، ص ۶۱۷. ۱۹. علوی، فاطمة‌الزهراء(س) لیلۃ‌القدر، ص ۷.

خطبه امیر مؤمنان حضرت علی (ع) قبل از شهادت کجایند مسلمانان اهل کتاب و ادیان گذشته (تا به شما بگویند) که در انجیل نام من «الیا» و در تورات «بری» و در زبور «اری» و در میان مردم هندوستان «کبکر» و در میان مردم روم «بطریسا» و نزد فارسیان «جیتر» و در نزد ترکان «بثیر» و در میان مردم زنگیان ۴ «حیث» و در میان کاهنان «بویی» و در میان مردم حبشه «بتریک» و نزد مادرم «حیدره» و ... اشاره: نوزدهم ماه رمضان، مصادف با ضربت خوردن مولای متقیان و امیر مؤمنان (ع) است. یگانه مردی که دشمنانش اقرار به فضیلتش داشتند و به گفته آن مسیحی، عدالتش موجب شهادتش در محراب عبادت گردید. به همین مناسبت، در اینجا آخرین خطبه آن مولا را به حضورتان تقدیم می‌کنیم. باشد که مقبول نظر آن حضرت قرار گیرد. در کتاب معانی الاخبار از امام باقر (ع) چنین روایت شده است: امیر مؤمنان علی (ع) پس از پایان جنگ نهروان به شهر کوفه بازگشتند. در این هنگام به حضرتش گزارش دادند که معاویه (با گستاخی و بی‌شرمی) آن حضرت را لعن نموده، دشنام می‌دهد، و یارانش را به قتل می‌رساند. حضرت علی (ع) به پا خاست و خطبه عزایی آغاز فرمود: پس خدای را ستایش نمود و بر او ثنا خواند و بر پیامبر خدا (ص) درود فرستاد و شمه‌ای از نعمت‌هایی را که خداوند بر پیامبرش و بر او ارزانی داشته، برشمرد. آنگاه چنین فرمود: اگر این آیه شریف در قرآن نبود که می‌فرماید: «نعمت پروردگارت را بازگو کن» ۱ افتخارات و عنایاتی را که خداوند به من داده، بیان نمی‌کردم؛ ولی بنا به علت این فرمایش خداوند، سخن آغاز می‌نمایم و می‌گویم: خداوند! تو را بر نعمت‌های بی‌شمار، و فضل بی‌کران و فراموش‌نشده‌ات سپاس گزارم. ای مردم! به من رسیده آنچه که رسیده و من اجلم را نزدیک می‌بینم. گویی هنوز که در میان شما هستم، به راستی که شأن مرا از یاد برده‌اید. من از میان شما می‌روم و آنچه را رسول خدا (ص) برای شما به یادگار گذاشت، من نیز آن را به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و خاندان و عترتم. آنان همان عترت خاتم پیامبران، آقای برگزیدگان و پیامبر برگزیده هستند که هدایت‌گران به سوی نجاتند. ای مردم! شاید پس از این دیگر از گوینده‌ای گفتار مرا نشنوید جز آنکه دروغگو و افترازننده باشد. من برادر رسول خدا (ص) و پسر عموی او هستم، من شمشیر خشم و کیفر اویم، من ستون خیمه یاری او در هنگام ترس و شدت و سختی هستم. من همچون سنگ آسیاب جهنم ۲ در برابر دشمنان و دندان‌های خردکننده آن بودم، من پسران و دختران آنان را یتیم می‌گذاشتم، من جان آنان را می‌گرفتم ۳، و من همان عذاب سخت شدید خداوند بودم که از گروه ستمکاران فرو گذاشته نخواهد شد. منم که پشت پهوانان را به خاک مالیدم و سواران آنها را بر زمین انداخته، به هلاکت رساندم، و هر که به خدای رحمان کفر می‌ورزید، نابودش نمودم. منم داماد بهترین مردم، منم سرور جانشینان پیامبران و جانشین برترین پیامبران، منم دروازه شهر علم، خزانه دار علم رسول خدا (ص) و وارث او. منم همسر بتول، بانوی بانوان جهانیان، حضرت فاطمه (س)، آن بانوی پرهیزکار، برگزیده، نیکوکار و هدایت‌گر، حبیبه حبیب خدا و برترین دختران او از سلاله او و ریحانه و گل خوش‌بوی رسول خدا (ص)، دو نواده او بهترین نوادگان هستند که هر دو فرزند من‌اند که آنان شایسته‌ترین فرزندان هستند. آیا در میان شما کسی هست که آنچه را گفتم قبول نداشته باشد؟! کجایند مسلمانان اهل کتاب و ادیان گذشته (تا به شما بگویند) که در انجیل نام من «الیا» و در تورات «بری» و در زبور «اری» و در میان مردم هندوستان «کبکر» و در میان مردم روم «بطریسا» و نزد فارسیان «جیتر» و در نزد ترکان «بثیر» و در میان مردم زنگیان ۴ «حیث» و در میان کاهنان «بویی» و در میان مردم حبشه «بتریک» و نزد مادرم «حیدره» و نزد دایه‌ام «میمون» و در میان عرب «علی» و در نزد ارمنی‌ها «فریق» و در نزد پدرم «ظهیر» است. آگاه باشید من در قرآن مجید نام‌های ویژه‌ای دارم، پرهیزید از اینکه آنها را نادیده بگیرید که در این صورت، در دیتان گمراه خواهید شد. خداوند می‌فرماید: «همانا خدا با راستگویان است» ۵، منم آن صادق راستگو. منم آن منادی در دنیا و آخرت که خدای می‌فرماید: «پس در این هنگام، نداده‌نده‌ای در میان آنان ندا می‌دهد که: لعنت خداوند بر ستمگران باد» ۶ که آن ندا دهنده من هستم. و در جای دیگر می‌فرماید: «اعلامی است از ناحیه خدا و رسول او» ۷ من همان اعلام و اذان هستم. منم آن محسن و نیکوکار که خداوند می‌فرماید: «خداوند با نیکوکاران

است. ۸. منم آن دارنده قلب، که خداوند می‌فرماید: «در این امر تذکری است برای کسی که قلب دارد». ۹. منم آن «یاد کننده» که خداوند می‌فرماید: «کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌نمایند». ۱۰. و «اصحاب اعراف» ما هستیم: من، عمومیم، برادرم و پسر عمومیم، سوگند به خدایی که شکافنده دانه و هسته گیاه است! آتش جهنم دوست ما را فرا نمی‌گیرد، و دشمن کینه‌توز ما وارد بهشت نمی‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را از چهره‌هایشان می‌شناسند». ۱۱. منم آن «صهر» ۱۲ که خداوند می‌فرماید: «و او کسی است که از آب، انسان را آفرید آنگاه او را نسب و سبب قرار داد». ۱۳. منم آن «گوش شنوا» که خداوند می‌فرماید: «و آن را گوش‌های شنوا دریابد و بفهمد». ۱۴. منم «سلم» برای رسول خدا (ص) که خداوند می‌فرماید: «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است»، ۱۵. و مهدی این امت از فرزندان من است. آنگاه باشید! من وسیله آزمایش شما قرار داده شده‌ام؛ با بغض و کینه من، منافقان شناسایی می‌شوند و به مهر و محبت من، خداوند، مؤمنان را آزمایش می‌نماید. و این همان عهد و پیمانی است که پیامبر اُمّی در مورد من فرموده که: «به راستی دوست نمی‌دارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را جز منافق». من پرچمدار پیامبر خدا (ص) در دنیا و آخرت هستم، رسول خدا (ص) پیشرو من، و من پیشرو شیعیان و پیروان هستم، به خدا سوگند! (در روز قیامت) دوستان من تشنگی نخواهند کشید، و از چیزی نخواهند ترسید، زیرا من ولی و سرپرست مؤمنانم و خداوند سرپرست من است و بر دوستداران من همین بس که دوست دارند آنچه را که خدا دوست می‌دارد و بر دشمنان کینه‌توز من همین بس که کسی را دشمن می‌دارند که خداوند او را دوست می‌دارد. آنگاه باشید! به من گزارش رسیده که معاویه به من دشنام داده و مرا لعن نموده است. خداوند! او را با شدت و سختی در هم کوب و لعنت خود را بر کسی که مستحق آن است فرود آور، ای پروردگار جهانیان! این را بپذیر، ای پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم! که همانا تو ستوده و بزرگواری. آنگاه حضرتش از فراز منبر پایین آمده و دیگر بر بالای آن نرفت تا آنکه به دست «ابن ملجم» به شهادت رسید. ۱۶. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره ضحی (۹۳)، آیه ۱۱. ۲. علامه مجلسی در شرح این فراز می‌گوید: یعنی من صاحب آن سنگ هستم که حاکم بر آن بوده و کافران را به سوی دوزخ می‌رسانم و احتمال دارد این عبارت استعاره باشد، یعنی من در حمله به کافران همانند آن هستم. ۳. علامه مجلسی در شرح این فراز می‌گوید: یعنی من کافران را می‌کشم و به همین سبب، قابض ارواح آنان می‌گردم. یا اینکه: من در هنگام مرگ آنها، حاضر می‌گردم و به اذن من آنان قبض روح می‌گردند و احتمال دارد معنای استعاره‌ای نباشد، بلکه حقیقت باشد و همین معنی ظاهر است. ۴. زنگیان؛ گروهی از سیاهان هستند. ۵. در همه مصادر و همچنین اصل نسخه چنین آمده، ولی در قرآن کریم آیه چنین آمده است: «کونوا مع الصابرين»: «با راستگویان باشید». سوره توبه (۱۰)، آیه ۱۹۱. ۶. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۴. ۷. سوره توبه (۱۰)، آیه ۳. ۸. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۸۹. ۹. سوره ق (۵۰)، آیه ۳۷. ۱۰. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹۱. ۱۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۶. ۱۲. صهر؛ به معنای داماد، شوهر خواهر و در مورد خویشاوندی نسبی به کار می‌رود. ۱۳. سوره فرقان (۴)، آیه ۵۴. ۱۴. سوره حاقه (۶۹)، آیه ۱۲. ۱۵. سوره زمر (۳۹)، آیه ۲۹. ۱۶. معانی الاخبار، ص ۵۶ ح ۹، بشاره المصطفی، ص ۱۲، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۲، ح ۵۴۷. گفتنی است که عالم جلیل‌القدر شیخ صدوق در «معانی الاخبار» در ذیل این حدیث شریف توضیح و بیان زیبایی آورده است.

امام مظلوم و غریب ما

سخنرانی منتشر نشده‌ای از مرحوم حاج قدرت‌الله لطفی (ره) یکی از بندگان صالح خدا و از دوستان و شیعیان مخلص حضرت صاحب الزمان (ع)، که چندی پیش به محضر مقدس آقا شرفیاب شده بود نقل می‌کرد، به حدی وجود مقدس آقا - سلام الله علیه - را افسرده و ناراحت دیدم که همین طور از چشمان مبارکش اشک جاری بود و از شیعیان و دوستانشان گله‌مند بودند که چرا این قدر در حق ما جفا و کوتاهی می‌کنند و برای ما دعا نمی‌کنند. در صورتی که اگر شیعیان و مجبان ما با اخلاص دعا و استغاثه کرده، و

از خداوند طلب فرج کنند خداوند به آنها فرج داده، از این گرفتاری روز افزون دنیا آنها را نجات می‌دهد؛ ولی افسوس که اینها در دعا کردن کوتاهی می‌کنند. این نکته را همه شنیده و می‌دانیم که بنی اسرائیل از فشارها، گرفتاری‌ها و سختی‌هایی که فراعنه بر سر آنها می‌آوردند به تنگ آمده بودند. عده‌ای از خواص آنان، چهل روز سر به بیابان‌ها گذاشتند و به گریه و ناله و استغاثه پرداخته، پیشانی بر خاک نهادند. خداوند هم بر آنان ترحم کرد و بنابر برخی روایات ۱۲۰ سال و بنابر برخی دیگر ۱۸۰ سال قیام حضرت موسی، را جلو انداخت و با آمدن موسی، بنی اسرائیل را از شر فرعون و فرعونیان نجات داد. امام صادق (ع) فرمودند: اگر آنچه را قوم موسی انجام دادند شما هم انجام دهید (با همان کیفیت و شیوه‌ای که آنها عمل کردند و انقلاب به پا نمودند و از همه چیز گذشته و دعا کردند) برای شما هم فرج حاصل می‌شود. ولی متأسفانه تا به حال در بین ما شیعیان چنین اتفاقی نیفتاده و نبوده‌اند کسانی که آنها را به این سمت تشویق و حتی اجبار بکنند که فرج را از خدا بخواهند. در حالی که در زمان موسی عده‌ای از خواص بودند که مردم را تشویق کردند که از زندگی و کسب و کار دست بردارید و بروید استغاثه کنید. خدا، مرحوم شرفی، نبوی و جوادی را رحمت کند. حدود ۴۳ سال قبل؛ سی، چهل نفر از منتظران مشهد - که الآن دو سه نفر بیشتر از آنان زنده نیستند - روزی از مشهد خارج شده، به کوهی در دو سه فرسخی شهر رفتند. ظاهراً هوا هم سرد بوده است. نیمه‌های شب که سرما آزارشان می‌داده به داخل غاری در میانه کوه می‌روند و آتش روشن می‌کنند. در تمام مدت هم گریه و فریاد می‌کرده‌اند. شب‌های دوم و سوم چند نفر از اینان به حالت غشوه می‌افتند و در شرف مرگ قرار می‌گیرند. اینها از ابتدا هیچ چیزی با خود نبرده بودند و بسیار جدی عزم کرده بودند که یا مرگ یا اینکه فرج مولا صاحب الزمان (ع) را بگیریم. مرحوم آقای شرفی نقل کردند ما وقتی دیدیم نیمه شب سرما شدت گرفت و شرایط اینجور شد، چند نفری با هم نشستیم و شور کردیم. در جلسه درباره این بحث کردیم که اگر چندتا از اینها بمیرند و دولت بفهمد، سراغ ما می‌آیند و دچار مشکل می‌شویم. از همین رو به هر زحمتی بود بیماران جمع را که شبیه جنازه بودند از آنجا منتقل کردیم و بی آنکه هیچ نتیجه‌ای از آن ماجرا به دست بیاوریم برگشتیم. این یک حرکت کوچک مذبوحانه و غلطی بوده است. شکل حرکت اصلاً درست نبوده است. باید یک حرکت کلی اتفاق بیفتد و عموم شیعیان بخواهند و کار را از روی اساس و منطق حساسی انجام بدهند، نه اینکه هیچ چیزی با خود نبرند به این امید که جبریل برای ما از بهشت مائده می‌آورد. هر کسی برای خودش یک کوزه آب و سفره نانی بردارد. اینکه غلط نیست و درست است. بعد به گریه و استغاثه پردازند. مهم آن ناله، گریه و استغاثه و از خداوند خواستن است؛ خداوند هم بالاخره فرج را می‌رساند. اگر ما بخواهیم می‌شود؛ علتش هم این است که از ما خواسته‌اند دعا کنیم و بخواهیم؛ و الا اگر بنا بود خواستن ما بی ثمر باشد این همه سفارش و تأکید نمی‌شد. نخواسته‌اند که - نستجیر بالله - ما را گول بزنند. امام عصر (ع) که فرموده‌اند «هرچه می‌توانید برای فرج من دعا کنید، که فرج شما در فرج من است». یعنی تا برای من فرج نشود برای شما هم فرجی رخ نمی‌دهد. مگر - نستجیر بالله - ایشان می‌خواسته‌اند شیعیان خود را فریب بدهند؟! آیا اساساً این تصور منطقی است؟ پس دعا کردن اثر دارد. دعا، خواستن است. باید از خدا خواست تا او اجابت کند. بسیاری از افراد بوده‌اند و در کتاب‌ها هم آمده که استغاثه کرده‌اند و حاجتشان را گرفته‌اند، و ما هم اگر استغاثه کنیم قطعاً جواب می‌گیریم. متأسفانه هنوز این دعا و خواستن، جمعی و عمومی نشده که، شهری و روستایی، تاجر و بازاری، و اداری و... بخواهند. باید همه با هم بخواهند تا اجابت شود. شما نگاه کنید همین الآن دنیا در آتش فتنه و فساد در حال سوختن است. هر کس قوی تر است ضعیف را می‌زند، و هر کس پولدارتر است به زیردستان خود بیشتر ستم می‌کند. توجه نداریم که مصلح همه این گرفتاری‌ها، بدبختی‌ها، بیچارگی‌ها، فسادها، تعدی‌ها و فحشاها و هرچه می‌شود کسی جز امام عصر - سلام الله علیه - نیست و فقط امام عصر و حجت و ولی خداست که چنین قدرتی دارد. تا این آقا نیاید دنیا اصلاح نمی‌شود. نور پروردگار وجود مقدس امام زمان (ع) است که می‌تواند همه چیز را اصلاح کند. ما دنبال چه هستیم؟ آن شخص می‌گفت دیدم امام عصر - سلام الله علیه - آنقدر ناراحت هستند که اشک‌های مبارکشان همانند دانه‌های مروارید روی محاسنشان می‌ریخت و از من و شما و امثال ما و خلاصه همه و همه گله و

شکایت داشتند. خدا به آبروی آن عزیز همه ما را به وظایفمان آشنا کند و ما را به خواسته‌های ایشان نزدیک بکند تا بدانیم چه باید بکنیم. یکی از این بندگان خدا برگه ای به دستم داد که وقتی بعضی عبارات آن را خواندم گریه‌ام گرفت. در این برگه آمده که حضرت فرمودند: به مردم بگویید که برای من به اندازه زندانی یا لاقلاً یک مریض دعا کنند. یعنی شما ببینید وقتی یکی از نزدیکانتان پدر، مادر و یا اولادتان بیمار شود چطور نذر و دعا می‌کنید؟ آیا وجداناً برای امام عصر (ع) هم ما همین‌طور دعا می‌کنیم؟ کسی که برای (برآورده شدن) حاجت خود نذر می‌کند، چهل شب چهارشنبه به مسجد مقدس جمکران برود؛ اگر به قصد ظهور من این کار را انجام دهد زودتر حاجتش روا می‌شود. یعنی اگر همگی دست از کار و زندگی و همه چیز خود می‌کشیدند، و جز ظهور مولا صاحب الزمان (ع) هیچ چیز برای آنها اهمیت نداشت، و از خداوند ظهور حضرت را طلب می‌کردند، فرج می‌رسید. آن شخص به حضرت عرضه می‌دارد: اکثر مردم شما را می‌خواهند و همیشه دعایتان می‌کنند. حضرت هم در جواب او فرمودند: از هر صد نفر با اخلاص که دعا می‌کنند فقط یک نفر خالص است و برای فرج من دعا می‌کند و بقیه همه هوای نفس است. یعنی نود و نه درصد از آنها که «اللهم عجل لولیک الفرج» می‌گویند مصداق این صحبت هستند. اینجاست که انسان آتش می‌گیرد. حضرت ادامه دادند: شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند. اگر می‌خواستند، از صمیم قلب و جدی دعا می‌کردند، و فرمان ظهور از جانب پروردگار می‌رسید. سپس حضرت رو به سید الشهداء (ع) نموده، فرمودند: یا جداه! شما در کربلا تنها ماندید و من هم در این زمان تنها ماندم! من هم در صحراها تنها هستم. کسی به ندای من توجه ندارد و توجه نمی‌کند. من خیلی تنها هستم. مردم در طرف دیگر برای خود زندگی می‌کنند و من در یک طرف تنها مانده‌ام. حضرت، مجدداً رو به آن دوست نموده، فرمودند: چرا به مردم نمی‌گویید من مظلوم هستم. مردم مرا فراموش کرده‌اند. برو به مردم بگو امام زمانتان مظلوم و غریب است. من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم. دلم خون است. برای ظهورم دعا کنید. اگر برای ظهورم دعا کنید به سرعت یک چشم برهم زدن (امر ظهور، اصلاح و) درست می‌شود. این بیان طبق همان روایت است که فرمودند: ظهور «بغته» (= ناگهانی) اتفاق می‌افتد. اگر شما دعا کنید، و با اخلاص درخواست کنید، بی آنکه کسی خیر و اطلاع داشته باشد، ظهور به طور ناگهانی اتفاق می‌افتد. شب همه در خوابند که ناگهان ندای حضرت جبرئیل بلند می‌شود. این معنای «بغته» است. خدایا آنچه را به من وعده داده‌ای عنایت بفرما. قیامم را محقق و گام‌هایم را استوار کن و به واسطه من جهان را از عدل و داد لبریز فرما. وقتی خداوند به ما اجازه سخن و قیام بدهد، حق به طور کامل آشکار و باطل به طور کامل نابود، و پریشانی به طور کلی از میان شما محو می‌شود. بهره بردن مردم از وجود من در دوران غیبت، همانند بهره بردن آنان از خورشید است هنگامی که هوا ابری است. ظهور من پس از سالیان دراز و تاریک شدن قلب‌های مردم و حکم‌فرما گردیدن ستم و بیداد در سراسر دنیا خواهد بود. حضرت ولی عصر (ع) فرمودند: به شیعیان و دوستان ما بگویید خداوند را به حق عمه‌ام حضرت زینب (س) قسم بدهند که فرج مرا نزدیک بفرماید. حضرت مهدی (ع) در عالم خواب به آیت الله سید محمد هاشم گلپایگانی فرمودند: بر شما شیعیان است که در همه حال دعای فرج را بخوانید، و فرج مرا از خداوند بخواهید. امام مجتبی - سلام الله علیه - فرمودند: بر منبرها به مردم بگویید همانند «حر بن یزید ریاحی» توبه کنند و آنگاه برای حضرت حجّت و تعجیل ظهورشان دعا کنند. این دعا مانند نماز (میت) واجب کفایی نیست که با خواندن عده ای (در یک مسجد یا شهری) از عهده بقیه ساقط شود بلکه همانند نمازهای یومیه که بر همه واجب است و هیچ کس نمی‌تواند آنرا ترک کند، دعا بر وجود مقدس امام عصر (ع)، بر همه واجب است. امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل نازل شد، آنها تا چهل روز در پیشگاه خداوند ناله و زاری کرده، نجات خود را از خداوند مسئلت نمودند. خداوند دعای آنان را اجابت فرمود و به حضرت موسی و هارون وحی نمود، بروید بنی اسرائیل را از دست فرعونیان نجات دهید. در نتیجه خداوند ۱۷۰ یا ۱۴۰ سال باقیمانده به ظهور موسی را صرف نظر کرد. شما شیعیان هم اگر چنین کنید و ظهور ما را از خداوند بخواهید به شما عنایت می‌شود. ۱. من از همه شما می‌پرسم آیا این صحبت درست است یا خیر؟ اگر درست است پس چرا مردم را به سمت

ایشان راهنمایی نمی‌کنیم تا همه مردم فریاد «واغوثاه» سر دهند و امام عصر - سلام الله علیه - بیایند؟ امام صادق (ع) به مفضل فرمودند: ای مفضل، اخبار و احادیث و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی را به شیعیان ما برسان تا مردم در دین خود شک نکنند و هر چه می‌توانند برای ظهور آن حضرت دعا کنند. شما نگاه کنید این همه در روایات حضرات معصومین (ع) به دعا برای ظهور تأکید و سفارش شده که هر چه می‌توانید برای فرج آن عزیز ناله و گریه کنید و از خدا بخواهید. شما از هر کس پرسید که شرایط فعلی دنیا را چه کسی می‌تواند اصلاح کند پاسخ همه این است که تنها امام زمان (ع) می‌تواند. چرا با این حال ما مردم را به این سمت راهنمایی نمی‌کنیم؟ این ماجرا را همه شنیده‌ایم که، در زمان مرحوم میرزای شیرازی (ره) وبای شدیدی در سامرا آمد. شدت بیماری به قدری زیاد بود که جنازه‌های افراد کنار خیابان‌ها افتاده بود و کسی نبود آنها را جمع آوری کند. آنهایی که از لحاظ مالی قدرت داشتند از شهر بیرون می‌رفتند و بقیه عملاً محکوم به فنا بودند. روزی میرزا در مجلس درسش گفت من حکم می‌کنم همه زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخوانند. سه روز بعد وبا به کلی برطرف شد. این حقیقت است و داستان نیست. این بدبختی‌هایی که در گوشه گوشه دنیا گریبان‌گیر شیعیان و مسلمانان شده از وبا بدتر نیست؟ چرا ما دسته جمعی چنین حرکتی را برای تعجیل در فرج انجام نمی‌دهیم. همه آنها که دلشان می‌سوزد و امام زمان را می‌خواهند و این مفاصد را نمی‌توانند تحمل کنند، دسته جمعی برای حضرت حرکت کنیم و زیارت عاشورا را بخوانیم. پیامبر اکرم (ص) به سلمان فرمودند: «سلمان، زمانی می‌آید که نگه داشتن ایمان از نگه داشتن آتش سرخ در دست سخت تر است». از همه شما می‌پرسم آیا همین دوران ما را حضرت توصیف نموده‌اند؟ آیا الآن کسی می‌تواند به راحتی دین و ایمان خود را نگه دارد؟ بشره تو دیگر منتظر چه هستی و چه قرار بوده اتفاق بیفتد که هنوز اتفاق نیفتاده است؟ تا شرایط دنیا از این بدتر نشده بیاید همه با هم فریاد بزنیم، استغاثه کنیم و وجود مقدس امام عصر (ع) را از خداوند بخواهیم تا بیایند و دنیا را از این وضعیت نجات دهند. خاتمه دهنده به این بساط و مصلح حقیقی تنها امام زمان (ع) است. وجود مقدس امیرالمومنین (ع) در جواب خواص - که به ایشان اعتراض و گله می‌کردند چرا قیام نمی‌کنید؟ - می‌فرمودند: اگر تنها بیست نفر شما فردا صبح جمع شوید قیام می‌کنم؟ فردا صبح که شد تنها سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و جمعی که تعدادشان هفت نفر نمی‌شد جمع شدند. این ماجرا چند مرتبه تکرار شد و باز آنها زیر حرفشان زدند. با یک محاسبه سرانگشتی حساب کردم دیدم جمعیت آن وقت مدینه حدود صد هزار نفر بوده است. الآن جمعیت شیعیان دنیا را می‌توانیم حدود دویست میلیون نفر در نظر بگیریم. بیست نفر از صد هزار نفر معادل چهل هزار نفر از دویست میلیون نفر است. اگر چهل هزار نفر همانند سلمان و مقداد و... الآن باشند قطعاً حضرت ظهور می‌کنند و تشریف می‌آورند. خداوند، همه شیعیان را از خواب غفلت بیدار کند. همه را خواهان ظهور مولا صاحب الزمان (ع) قرار بدهد. خدا باید لطف کند و از ما جز دعا کردن بر نمی‌آید. هر روز، هر ماه و هر سال این دنیای بیمار وضعیت بدتر از قبل شده، بهتر نشده است. اینها رنگ‌هایی است که شیطان می‌ریزد تا مردم را فریب دهد. مصلح حقیقی باید بیاید، تا او نیاید وضعیت دنیا درست شدنی نیست. همه وظیفه داریم - به قدر قدرت و نفوذمان، آنهایی را که از ما شنوایی دارند؛ خانواده، دوستان و آشنایانمان را وادار کنیم هر صبح و شب و هر آن برای وجود مقدس بقیه الله (ع)، دعا کنند و از خدا با سوز دل و اخلاص دعا کنند تا ظهور حضرت را بغتة به ما عنایت کند. گدایان آمدند بگشای در را مپوش از ما رخ همچون قمر را که ما دلداده عشق تو هستیم به راحت از همه دنیا گسستیم ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی نوشت: این سخنرانی در تاریخ دوشنبه ۲/۹/۸۳ ایراد شده است.

ماه صیام، ماه عشق

در بلاد قدسیه جبل‌المتین، شمیم خوش ماه مبارک رمضان در می‌رسد و فضای سراسر معنویت آن دیار را عطر آگین می‌سازد. محراب دل دوباره آغوش می‌گشاید و مملوکان واقعی طریقت را به گذاردن پیشانی عشق بر سجاده رمضان دعوت می‌کند. سروش

عشق بر گلدسته مطهر ماه رمضان حاضر گشته، با ترنم پر طراوت روزه‌داری، باب رمضان را به روی رمضانیان در سحرگاهان هر روز، گشوده می‌سازد. زمین عشق است و آسمان عشق و این دلدادۀ واقعی - عشق - است که باب رمضان را به روی خویش گشوده می‌یابد و خود را ملبس به جامۀ رضائی می‌سازد. تن به دنیاست و جان به آخرت، و این روح مفتون پرواز است که در عالم صغیر نظر به حظیرةالقدس دارد و طریق پرواز می‌جوید. تن عالم صغیر است و روح - که آن را ابزاری در جهت تکامل و رسیدن به دیار واصلین می‌داند - با تمسک و چنگ زدن به ماه مبارک صیام، عزم آن دارد تا خود را طاهر ساخته، از زندان تن رهایی یابد. ماه مبارک صیام در می‌رسد و صائمین برای مبارزه با نفس غدار، خود را مسلح به سلاح روزه نموده، امساک را پیشۀ خویش می‌سازند. امساک در برابر تمنیات و تعلقات دنیوی که به واقع متارکۀ دنیا و مقاصد شوم آن است، از شروط آنی گشتن بوده، فضایل خلیفه‌اللهی را با خود به ارمغان می‌آورد. صائم در گذر از بلدالزمان به طرفه‌العین، عفاف بر دیده و گوش و زبان می‌کشد و خود را محصور عوالم قدسیه اعتکاف می‌سازد. تا به راستی معتکفی گردد که تعبد و بندگی در تمامی عمر پیشه‌اش باشد و قدم در این راه گذارد. راهی که سراسر عشق است و حیات. رحمت است و برکات و بالاخره وجود است و وجود. دنیا نقش است و خالق دادار، نقاش و صائمین این ناظران واقعی نقش، راه رسیدن به نقاش را می‌جویند و خود را بومی می‌دانند در دست نقاش. نقاشی که قلم در خلق ابداع زیبایی‌ها می‌زند و بدان دم مسیحایی می‌بخشد. مرزوقین در ماه مبارک صیام که با تیغ صائمی روح خویش را حجامت نموده‌اند و بر زمانۀ غدار پشت نموده، عشق را می‌جویند، چه زیبا مقام می‌یابند و رضائی می‌شوند. حضور بر خوان گسترده‌ی ماه صیام شرایط تشرف دارد و چهار تکبیر زدن. شرایط تشرف، تعبد و بندگی است و جامۀ زیبای احرام را کسوت خویش ساختن و چهار تکبیر زدن، مهزوم ساختن عفریت نفس و صیانت از آن تا بدان جا که قابض الارواح در رسد و هادم اللذات را با خود به ارمغان آورد. عالم وجود در ذکر مذکور، مذکور در ذکر ذاکر، چون این ماه، ماه ذاکر و مذکور است و این بشارت است از خالق (همانا مذکور) که هر آینه ذاکر به ذکر مذکور پردازد، مذکور نیز ذکر ذاکر گوید و او را در انجام اعمالش یاری رساند. چون هر پگاه از ماه عشق در می‌رسد، ذاکرین با نجوای روح‌بخش سحر و اذان صبح خود را ملبس به جامۀ روزه‌دار ساخته، بر مرکب تقوی سوار می‌شوند تا خود را به خوان گسترده‌ی رمضان برسانند. خوانی که جلوس در گوشه گوشه‌ی آن خواهش دل است و نهایت آرزوی اتقیا. بر روی مقام یافتگان رمضان، باب تناول از مائده‌های جنت گشوده می‌شود و رهایی از صفیر تن را با خود به ارمغان می‌آورد. آنجا که مدعویین رمضان در التذاذند، دلستان است و دلستان را محضری است بَلَدُ الْقُدْسِ که مدعویین آن در تنعم کامل، از بلاد مضایق دنیوی گذشته و بی‌هیچ دغدغه و آزرده‌گی خاطر در آن ساکن گشته‌اند. خیل یاران در راهند تا با پای نهادن به وادی ظهر بر گلدسته‌های اذان آن، بوسه زده و با طاهر گشتن و عنبرین ساختن دل از عطر خوش روزه، مهیای مجالست و محاورت با یگانه صاحب این ضیافت گردند. روح، مشتعل از حسرت وصال است و واصلین در شهر رمضان غوطه‌ور در بستر حریرگون وصلت، کوهی از رشک و حسد را از کرده‌ی گناه‌آلود خویش رها ساخته و پای به بلاد مقدس رمضان می‌گذارد تا وصال یابند. مؤذن با بلند ساختن بانگ اذان، رمضانیان را به سوی خویشتن خویش فرا خوانده، به گشودن افطار دعوت می‌نماید. الهی، ای که بر فقر ایمانم پرده پوشاندی و همچون دیگر مدعویین مقرب در گاهت، منت گذاری تا از خوان گسترده‌ات اطعام یابم و در راه رضائی شدن ساعی گردم، پیشانی سپاس بر سجده‌گاه دل فرود آورده، چشمان را در راه رؤیت آیات بیکرانت از اشک شوق و حسرت تطهیر نموده، اشک‌بار می‌سازم. پس تو را به این چشمان اشک‌بار در راه تحصیل این ضیافت بیکران سوگند می‌دهم که از گناهانم در گذری و مرا نیز ملبس به جامۀ زیبای واصلین نموده، روزه دارم بخوانی. ای ساقی عشق، درب خم‌خانه‌ی رضائیات بگشای و از بادۀ شیرین آن نیز طرب را برای این راکب که مرکب خویش گم کرده است به ارمغان آر. محمدتقی گنجی‌واحد

حادثهٔ سپید هر شب کسی در من خواب می‌بیند که فردا حادثه‌ای بالغ زمین را می‌لرزاند فردا نخستین روز آفرینش دیگر بار طلوع می‌کند و خدا - با شش اشارت؟ - خلقت را بشارت می‌دهد فردا اسبی بال‌دار از آسمان اُسطوره نازل می‌شود و تمام پرستوهای رُفتگر را از کوجه‌های حقارت می‌تکاند و در وسعت بی‌نیازی پرواز می‌دهد. فردا همهٔ درختان اصالت بال درمی‌آورند و طراوت را در حیاط کوچک همهٔ خانه‌های عطش آب می‌پاشند. فردا دستان نحیف هیچ شاخه‌ای به در یوزگی بادهای هرزه آبروی خویش را پُل نمی‌بندد و خورشید - در چهار سوی گیتی - سخاوت خویش را سکه می‌زند. فردا بیداری ظهور می‌کند و چشمان ظلمت کور می‌شود و عشق بر چکاد آزادی پرچم خود را به اهتزاز درمی‌آورد. هر شب کسی در من خواب می‌بیند که فردا حادثه‌ای سپید دهان باز می‌کند و هر چه سیاهی ست در خود فرو می‌بلعد. پی‌نوشت؟: به روایتی خداوند جهان را در شش روز آفرید. رضا اسماعیلی ای ظهور ناگهانی! ای بشارت بهشتی، ای ظهور ناگهانی یک غزل به من نظر کن، با دو چشم آسمانی در مقام گفتن از تو، ناتوان ناتوانم می‌کنم تو را تکلم، با زبان بی‌زبانی دیدن تو آرزویی، از تبار غیرممکن پشت خلوت خیالم، مثل بوی گل نهانی می‌دوم نشانه‌ات را، پا به پای بوی حسرت می‌دوم نشانه‌ات را، پا به پای بی‌نشانی تو، عبور یک خیالی، رد پا نمانده از تو از کجا گذشته‌ای تو، ای نسیم ناگهانی؟! رد قلب عاشقت را، از غزل گرفته‌ام من ای تغزل مجسم، ای غزل‌ترین نشانی کی ظهور می‌کنی تو، آفتاب عالم آرا؟ کی ظهور می‌کنی تو، ای فروغ جاودانی؟ حاجتی ندارم از تو، جز تبسم ظهورت کی غبار غیبت را، از دلم تو می‌تکانی؟! رضا اسماعیلی غزل انتظار چرا ز پیک سپیده خبر نمی‌آید؟ چه رفته است که شب را سحر نمی‌آید به پیشواز، همه منتظر، چراغ به دست سوار صبح چرا از سفر نمی‌آید به انتظار سپیده، سپید شد دیده ز پشت قلّه شب، صبح در نمی‌آید امیدوار نشستیم در گریوه صبر به انتظار، ولی منتظر نمی‌آید چگونه از سر کوجه به خانه برگردم بدین گمان که سواری دگر نمی‌آید امید ماست که پایش همیشه می‌لنگد سوار وادی خورشید ورنه می‌آید حمید واحدی (ارومیه)

پیر چنگی

«پیر چنگی»، پیرمردی که عمری را به نواختن چنگ گذرانده بود یک روز، وقتی که پیری، تنهایی و شکستگی به او روی آورد، چنگش را برداشت و رو به قبرستان به راه افتاد. روی سنگ گوری نشست و شروع به نواختن کرد. حالا زن و کی زن. اسماعیل شفیع سروستانی نمی‌دانم برای تو پیش آمده یا نه! منظورم رویارو شدن با سوالی است که نتوانی جوابی روشن و قانع کننده برای سؤال کننده آماده کنی. یکی دوهفته پیش، وقتی از کلاس بیرون می‌آمدم دانشجویی پیش من آمد و بی‌مقدمه پرسید: آقا! راستی ما برای چه به این دنیا آمده‌ایم و بعد از اینکه از این دنیا رفتیم چه بر سرمان می‌آید؟ سؤال غیرمنتظره بود! گفتم: شاید الآن نتوانم جواب کاملی به این سؤال بدهم اما، حداقل می‌توانم بگویم برای چه چیزهایی به دنیا نیامده‌ایم. به‌ویژه در هنگامه‌ای که همه چیز مثل آهوپی تیزرو با سرعت در حال فرار است. مثل روزگار و عمر، و همه آنچه که پیرامون ما می‌گذرد. می‌گویند ستاره‌ای در دور دست آسمان است که ۱۲ میلیون سال نوری طول می‌کشد تا نورش به زمین برسد. حالا با یک حساب نه چندان ساده می‌توانی دریایی میان میلیاردها کهکشان و منظومه، چند میلیارد ستاره و سیاره در حال نور افشانی است و آسمان بالای سر ما چقدر طول و عرض دارد. تازه این همه هم به طور دائم در حال باز شدن هستند. عجب عالمی است! با این همه گاهی چنان احساس دلنگی می‌کنم که هستی را با همه طول و عرضش مثل قفس تنگ می‌بینم. در میان همه آنچه در دنیای آشکار و هویدا پیرامون ما را گرفته هیچ چیز به اندازه تماشای آسمان و مطالعه آن آدمی را حیران و متعجب نمی‌سازد. در جایی می‌خواندم که چیزی حدود یک میلیارد کهکشان در آسمان پهناور وجود دارد که علی‌رغم آنکه هر کهکشان چند صد و شاید چند هزار میلیون ستاره و سیاره را در خود جای داده، تا کهکشان دیگری قریب به یک میلیارد سال نوری فاصله دارد. تازه این تنها آسمان فراروی ماست و نه چیزی بیشتر. در جایی هم خوانده‌ام که: خداوند دوازده هزار عالم دارد که هر کدام از این عوالم بزرگتر از هفت آسمان‌ها و هفت زمین‌ها

هستند. (۱) در میانه این همه عالم عجیب و دور و دراز، از مشتی خاک، آدم را آفریدند، در کالبدش روح دمیدند و همگان را برای تماشایش فراخواندند. همه که جمع شدند و آمدند ندایی رسید که: «مبارک باد بر آفریننده این زیباترین از میان آفریده‌ها!» شاید تا حالا حدس زده باشی که با این مقدمه دور و دراز چه می‌خواهم بگویم! چه کسی باور می‌آورد که این همه، برای این باشد که آدمی به دنیا بیاید، بخورد، بخوابد و پس از آن دراز به دراز رو به قبله بخوابد و دیگر هیچ! از همین جا است که با حساب ساده‌ای می‌توان دریافت برای چیزی مثل خوردن و خفتن و سایر چیزهایی که در ردیف آن قرار دارد و همه ما به آنها عادت کرده‌ایم و گاه اصل و بنیان همه چیز به حسابش می‌آوریم به دنیا نیامده‌ایم. حتماً چیزی در این میانه هست که من از آن بی‌خبرم. رازی شکفت که می‌تواند باعث و بانی خلقتی چنین عظیم باشد. چیزی که بهترین آفریده خدا برای آن خلق شده، حتی اگر غافلانه از کنارش بگذرد. چنان که هزارها و میلیون‌ها و میلیاردها نفر به سادگی از کنارش گذشته‌اند و گورستان‌ها را از پیکر بی‌جان خود انباشته‌اند. راستی قصه پیر چنگی را شنیده‌ای؟ همان را می‌گویم که مرحوم مولوی در مثنوی هفتاد منی‌اش آورده است. «پیر چنگی»، پیرمردی که عمری را به نواختن چنگ گذرانده بود یک روز، وقتی که پیری، تنهایی و شکستگی به او روی آورد، چنگش را برداشت و رو به قبرستان به راه افتاد. روی سنگ گوری نشست و شروع به نواختن کرد. حالا زن و کی بزن. پیر چنگی بی آنکه به اطراف خود توجهی داشته باشد می‌نواخت و می‌نواخت و در دل با خدای خود نجوا می‌کرد: «خیلی سال است که می‌نوازم. اما، حالا-دیگر، آنقدر دل گرفته‌ام، آنقدر از هرچه اطرافم را گرفته خسته و دل زده‌ام که همه را رها کرده در میانه گورستان و زمین داغ و تفتیده برای تو چنگ می‌نوازم. نمی‌دانم صدای سازم را می‌شنوی یا نه؟ اصلاً بعد از آن همه سال و ماه که هیچ‌گاه روی به تو نداشته‌ام، به صدای ساز شکسته و دل شکسته ترم گوش می‌سپاری؟ آمده‌ام تا این بار تنها برای تو چنگ بزنم. تنها برای تو! بشنو! صدای چنگ پردرد و دل خراش مرا که از تنهایی می‌نالد. خیلی وقت بود که دلم می‌خواست این ساز را برای کسی بنوازم که تاب شنیدن صدایش را از میان تارهای پیر و فرسوده و دست‌های لاغر و چروکیده داشته باشد. صدای چنگ پیر پیرمردی که خون دلش را با اشک چشم‌ها و تارهایی که به سختی بالا- و پایین می‌روند آمیخته است. آخر، دانسته‌ام تا به امروز، همه آن کسانی که صدای چنگ مرا شنیده‌اند، دروغ زنی بیش نبودند. یا دست کم این چنین می‌نمودند که صدای ناله‌های مرا می‌شنوند. امّا هیئات! دیر دانستم. دیر. می‌شنوی؟! دارم برای تو ناله می‌کنم تنها برای تو و دیگر هیچ.» پیرمرد همچنان می‌نواخت. گونه‌های پیر و چروکیده‌اش از اشک چشم و عرق پیشانی خیس خیس شده بود. خیلی وقت بود که گرسنگی و تاب و توان را از دست‌هایش برده بود امّا، در آن وقت روز، دست و پنجه‌های او نبود که می‌نواخت. تپش‌های قلب او بودند و جان خسته‌ای که از راه رگ‌ها و پنجه‌ها بر تارهای چنگ فرو می‌آمدند. ولوله‌ای برپا شده بود. در آن موقع از روز، گورستان خالی از هر رهگذر بود، امّا درون پیر چنگی مملو از صدا شده بود. چشم‌ها را بسته و همه وجود را بر تارهای پیر چنگ می‌ریخت و در دل می‌نالید: «دلم از مدار سال‌های دوری و غفلت خارج شده، دیگر این پنجه‌های پیر هیچ پرده‌ای را نمی‌دانند. در این گورستان مثل آن است که چنگ من در چنگ قلب من اسیر آمده و می‌نوازد. امّا، تنها برای تو...! چه خوب می‌دانم همین یک بار است که قلبم چنگ را برداشته و می‌نوازد.» صدا قطع نمی‌شد! با اینکه دیگر چنگ از دست‌های پیر چنگی رها شده و بر زمین افتاده بود و پیرمرد با دست‌هایی گشاده و چشمانی دوخته بر آسمان بر سنگ داغ گورستان رها مانده بود. مثل آن بود که پیر چنگی، همه آنچه داشت و همه آنچه در سال‌های دراز زندگی در کنج قلب و گنج‌خانه سینه مخفی داشته بود بر تارهای چنگ فرو ریخته بود. همه داشته‌های نهان به صدایی بدل شده بود که تا به آسمان بالا می‌کشید. پیرمرد روی سنگ رها مانده بود امّا، صدای چنگ پیر تمامی نداشت. از گورستان و از زمین رها می‌شد و تا به دل آسمان پر می‌کشید. فکر می‌کنم همه چنگ‌هایی که در عالم بودند و همه آدم‌هایی که در آرزوی شنیدن زیباترین صدای چنگ لحظه شماری می‌کردند، صدای چنگ پیر چنگی را شنیده بودند. شاید هم هم‌نوا با او در دل گریسته بودند. کسی چه می‌داند؟ یکی می‌گفت: «پیر چنگی را برده بودند.» ××× یک بار چنگ زدن بیشتر نیست. شاید من

این گونه فکر می‌کنم. اما یک بار چنگ زدن بیشتر نیست. تنها آن باری که قلب بر تارهای چنگ فروآمده شد. مثل شاعری که در همه عمرش فقط یک غزل سروده باشد، فقط یک غزل که از جزیره‌ای دور بر سطح متلاطم دریایی بی‌کران برای دوستی رها شده است. مثل بازیگری که یک بار بازی می‌کند. حتی اگر صدسال بر صحنه آمده باشد. آن یک مرتبه، قلب بازیگر است که خود را بر صحنه آشکار می‌سازد. وقتی کسی، مثل پیرچنگی چنگ را به دست قلبش سپرده باشد تا بنوازد، همه چیز درهم می‌ریزد. همه آنچه که ظاهری از زندگی دارند امّا به حقیقت عاری از «زنده بودن» اند. ورنه همگی، جز بازی خورده‌ای بازنده در میان این آسمان و زمین فراخ نیستند. حیف که عاجز بودم از دادن پاسخی در خور به دانشجویی که از چگونه بودن و چه کردن پرسیده بود. حیف...! تو را گم می‌کنم هر روز و پیدا می‌کنم هر شب!

یار پاکباخته امام زمان (ع)

گذری بر زندگانی و تشرفات مرحوم حاج قدرت الله لطیفی، عضو هیأت امنای مسجد مقدس جمکران ای مردم، اگر مرغی از شما گم شود به همه جا سر می‌زنید تا آن را بیابید. چگونه است که غافلید و دنبال امام گم‌شده خود نمی‌گردید؟ مرحوم حاج قدرت الله لطیفی به سال ۱۳۰۴ شمسی، در محله عین الدوله شهر تهران چشم به جهان گشود. از همان دوران کودکی گرایش قابل توجهی به امور دینی و ولایی در او نمایان بود. پس از گذراندن دوره ابتدایی به مدرسه علمیه حاج ابوالفتح، واقع در میدان قیام، رفت و تحصیل علوم دینی را در زی طلبگی آغاز نمود. از جمله ویژگی‌های ممتاز آن مرد خدا این بود که از نوجوانی به نماز جماعت علاقه و توجه خاصی داشت. در یکی از نمازهای جماعت آن ایام بود که بزرگ‌ترین تحوّل زندگی او اتفاق افتاد. قدرت الله نوجوان شبی برای شرکت در نماز جماعت به مسجد فائق رفته بود. پیرمردی روحانی و آسمانی با لباس‌هایی ژنده و مندرس از امام جماعت مسجد اجازه می‌خواهد بین دو نماز دقایقی کوتاه برای نمازگزاران صحبت کند. پس از اذن امام جماعت، وی جملاتی را درباره امام عصر (ع) و غربت آن حضرت و لزوم انتظار ایشان بیان می‌کند و در ادامه با سوز و گداز می‌گوید: ای مردم، اگر مرغی از شما گم شود به همه جا سر می‌زنید تا آن را بیابید. چگونه است که غافلید و دنبال امام گم‌شده خود نمی‌گردید؟ این عبارات در وجود مستعد، قلب پاک و جان شیفته او چنان آتشی برپا می‌کند که تا آخرین لحظه حیات در وجودش زبانه می‌کشید و تمام عمر را با یاد آن عزیز می‌گذراند. هم‌زمان با این ماجرا و در همین ایام به پیشنهاد یکی از دوستان، به محضر مرحوم «سید کریم کفّاش» - که یکی از اولیای الهی و مرتبطان با ساحت مقدّس حضرت ولی عصر (ع) بود - شرف‌یاب می‌شود. آقای لطیفی خود نقل می‌کرد که مرحوم کفّاش به دوست همراهم که معرّفم نیز بود، گفت شما اگر می‌خواهید می‌توانید بروید. بعد از آن به من اشاره کرد که: «شما بمانید!» مجلس که خلوت شد و با مرحوم کفّاش تنها شدم مرا کنار خویش نشانده، فرمود: شب‌های جمعه در منزل ما مجلس روضه‌ای خصوصی برپاست و شما از این هفته حتماً تشریف بیاورید. حضرت مهدی - سلام الله علیه - سفارش شما را به ما کرده‌اند. هر وقت تمایل داشتید می‌توانید به اینجا تشریف بیاورید و در تمام ساعات هر روز هفته، در منزل به روی شما باز است. اولین جلسه‌ای که به مجلس روضه رفتم، حضور افراد برجسته‌ای مانند: شیخ مرتضی زاهد، شیخ محمد حسین زاهد، حاج مقدس، آقا یحیی سجادی، شیخ رجب‌علی خیاط، که بعضی وقت‌ها به آن جلسه تشریف می‌آورد، توجهم را به خود جلب کرد. آقای لطیفی تا پایان عمر مرحوم کفّاش در محضر ایشان شاگردی کرد. مرحوم کفّاش پیش از مهاجرت به نجف به آقای لطیفی فرموده بود: «من به نجف می‌روم و دیگر مرا پیدا نمی‌کنید». هرچند مرحوم لطیفی به واسطه تعلق خاطر جدی که به ایشان پیدا نموده بود راهی نجف می‌شود ولی پیش از آنکه به استاد برسد ایشان دار فانی را وداع گفته بود و برای همیشه میان آن دو جدایی می‌افتد. اندکی بعد، مرحوم لطیفی به تهران بازگشت. پس از مدتی سکونت و تحصیل در قم، شوق و ارادت به آستان مقدس امام هشتم (ع) او را به مشهد کشاند. زندگی در مشهد هرچند شیرینی‌های خاص خود را داشت، در عین حال، به مرور ایام طعم بعضی از سختی‌ها را به

مرحوم لطیفی چشاند. هزینه‌های تحصیل مرحوم لطیفی همچنان با پدر بزرگوارش بود و او به جهت اشتغال به تحصیل امکان فعالیت اقتصادی و کسب درآمد را نداشت. در همین ایام بود که مشکلات مالی پدر و فاصله زیاد میان تهران و مشهد شرایطی را به وجود آورد که ناچار به خرید نسبه از مغازه‌داران شد. مقدار نسبه‌ها که زیاد شده بود مغازه‌داران از دادن جنس به آن مرحوم امتناع می‌کنند. ایشان به ناچار روزهای سختی پس از این ماجرا تجربه می‌کند به شکلی که روزها از سر اجبار قصد روزه می‌کرد و تنها سحری و افطاری که برای میل کردن در اختیار داشت چند جرعه آب بود. روز سوم که آن مرحوم برای زیارت و عرض حاجت به حرم مطهر می‌رود، پس از زیارت و اقامه نماز به منزل باز می‌گردد. با آب که افطار می‌کند از شدت ضعف از هوش می‌رود. دقایقی که می‌گذرد دو نفر در حجره را می‌زنند و مرحوم لطیفی با نهایت ضعف برخاسته، در را برایشان باز می‌کنند. سه نفر به داخل می‌آیند که در دیدارهای بعدی برای او معلوم می‌شود که یکی از آن سه تن وجود نازنین امام عصر(ع) است. ایشان برای او مائدهای آسمانی، ذغال و دیگر ملزوماتی را که نیاز داشت آورده بودند. پس از آنکه افطار کرده، به حالت طبیعی خود باز می‌گردد، حضرت ولی عصر(ع) به او دستور می‌دهند که به تهران بازگردد و به تأسیس مدارس اسلامی همت گمارد. ایشان امر مولای خود را امتثال نموده، در تهران با تأسیس دارالتعلیم علوی جریان مدارس اسلامی را بنا می‌نهد. دانش آموزان مدرسه او در مقایسه با دیگر مدارس اسلامی معرفت و توجه بیشتری نسبت به حضرت ولی عصر(ع) داشتند. او پیش از این نیز از سر عشق و علاقه‌ای که به مولا- و صاحبش داشت اقدام به برپایی مجالس دعای ندبه، در حدود ۵۵ سال قبل، برای اولین بار نموده بود تا مقدمات ظهور انفسی حضرتش فراهم آید. مرحوم لطیفی معتقد بود که پیش از ظهور آفاقی و فراگیر حضرت مهدی(ع) باید سیمای دلربای ایشان در انفس و قلوب مردمان نمایان شود و این ممکن نیست مگر با تحصیل معرفت نسبت به آن حضرت. به دست آوردن معرفت نیز نیازمند توجه به آن وجود سراسر مهر و نور است. حلقه‌های ذکر و جلسات دعا برای حضرت نیز سریع‌ترین و ساده‌ترین راهی است که می‌تواند در این راستا نتایج فوق‌العاده‌ای را به بار آورد. دیدار با حضرت حجت - سلام الله علیه - یکی از آثار و برکاتی بود که از این ابتکار نصیب او گردیده بود. برپایی مجالس ذکر مولا و تبلیغ مهدویت از جمله فعالیت‌های آن مرحوم بود که تا آخرین روزهای عمر مبارک و پر خیر و برکتش به آن اهتمام داشت و لحظه‌ای در انجام آن کوتاهی و تردید نمی‌ورزید. شب نیمه شعبان سال ۱۳۴۸ شمسی نقطه تحول بعدی در زندگی آکنده از خیر و برکت ایشان رقم می‌خورد. آن مرحوم خود نقل می‌کرد که شب نیمه شعبان را در مسجد جمکران، در شرایطی به سر بردم که در آن ایام هیچ رونق و اوضاع مناسبی نداشت. احوال نابسامان مسجد، به خصوص مسائل بهداشتی، وضوخانه و ... خیلی مرا منقلب و ناراحت کرد. تعداد زائران معدود مسجد، پاسی از شب گذشته با آخرین سواری‌های موجود عازم قم شدند؛ اما من با اصرار زیاد و دادن مبلغی پول به خادم مسجد تا صبح در مسجد ماندم. تمام شب را با حالی خوش مشغول به دعا و راز و نیاز و توسل بودم. در میانه‌های شب بود که وجود مقدس امام عصر(ع) همراه با دو نفر تشریف فرما گشته، نقشه‌ای را به دستم دادند و مرا مأمور به تجدید بنای مسجد نمودند. و اکنون پس از چهل سال پیگیری و تحمل زحمت‌ها و مرارت‌های بیشمار مسجد مقدس جمکران، چنان مورد توجه مردم قرار گرفته که تنها در هر شب نیمه شعبان، پذیرای میلیون‌ها زائر و مشتاق وجود مبارک امام زمان(ع) می‌شود. مرحوم لطیفی در مدت سکونت خود در تهران اقدام به تأسیس و راه اندازی چند صندوق قرض الحسنه کرده، همواره تمام تلاش خود را برای خدمت به مردم و برآوردن حاجات مردم به کار می‌بست. علاوه بر آنچه تاکنون برشمردیم موارد زیر نیز از آن مرد خدا به یادگار مانده است: ترمیم و توسعه بقعه حضرت سکینه بنت امیرالمومنین(ع) در سوریه، امامزاده یحیی بن زید در افغانستان، و چندین امامزاده دیگر و عضویت در هیأت امنای آنها، تأسیس دارالشفای حضرت مهدی(ع) در جمکران، احداث درمانگاه حضرت ولی عصر(ع) تهران، بیمارستان حضرت مهدی(ع)، بنای مسجد شاهزاده علی اصغر و حسینیه حضرت اسحاق مازندران و بنیادهای حسینیه‌ها و خیریه‌های متعدد دیگر در گوشه و کنار کشور. آیت الله العظمی وحید خراسانی از مراجع عظام تقلید، ایشان را انسان کامل می‌دانست و آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

بر این باور بود که با ازدست رفتن ایشان کسی نخواهد توانست جای خالی او را پر کند و هیچ کس را مانند ایشان مسلط بر نفس خود ندیده بودند. او که با سجایای اخلاقی نیکو، و تحمل بس عظیمی که داشت بیننده را به شگفتی وامی‌داشت. مرحوم لطیفی به معنای واقعی، زندگی خویش را وقف مردم نموده بود و با صبر و حوصله تمام، ساعت‌ها به درد دل مراجعه‌کنندگان گوش فرا می‌داد و چنان بر این رویه اهتمام داشت که در این سال‌های آخر عمر هرگز ضعف و کسالت‌های ناشی از کهولت سن مانع پیگیری‌های مجدانه ایشان در امور خلائق نگشت. همواره روایت شریف نبوی «من أصبح و لم یهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم» را به دیگران توصیه می‌نمود و در پیشگامی‌اش در عمل به این روایت، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد؛ چه آن مرحوم هر روز خود را با پاسخ‌گویی به تلفن مردم آغاز و نیز با آن به پایان می‌رساند. بزرگی این مرد خدا به حدی بود که هرچند بسیاری از بزرگان و چهره‌های شاخص از ایشان استمداد می‌کردند و به بهترین حالت ممکن پاسخ خود را می‌گرفتند ولی با این حال هیچ‌گاه ایشان میان مسئولان و مردم عادی تفاوتی قائل نشد و در پایان عمر، در نهایت سادگی و بی‌آنکه تعلق خاطری به زخارف دنیا داشته باشد زندگی را وداع گفت و حیات جاودان یافت. تمام روزهای زندگی مرحوم لطیفی در تبلیغ دین خدا، تحبیب نام مولا و ترویج فرهنگ ناب مهدوی عاری از هر نوع شوائب دنیوی و نیز گره‌گشایی از امور مسلمانان و بندگان خدا خلاصه می‌شد و شب‌هایش سراسر به عبادت و مناجات و تضرع می‌گذشت. مثال همان که مولی‌الموحدين علی(ع) در خطبه متقین توصیف فرمودند. در آخرین روزهای عمرش، دوستان بسیار نزدیک از آن مرحوم شنیده بودند که در پایان مرداد ماه، سفری در پیش دارد که دیگران وی را نخواهند دید، و به خدمت مولا - صاحب‌الزمان(ع) بار خواهد یافت. هنگامه غروب روز یک‌شنبه پنجم شعبان المعظم، مصادف با بیست و هشتم مرداد پس از یک هفته بیهوشی، وعده‌ای که به او داده شده بود، تحقق یافت و توفیق بار یافتن به آستان مقدس حجّت حیّ خداوند - سلام الله علیه - نصیبش گشت. امید که در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد ظهور آفاقی امام موعود حضرت صاحب‌الامر(ع) باشیم و همگی در کنار هم در آستان مقدسش به خدمتگزاری مفتخر گردیم. انشاءالله روحش شاد

دعا برای امام زمان(ع) در شب ۲۳ ماه رمضان

از امامان معصوم(ع) چنین نقل شده است: این دعا را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حال سجده، ایستاده، نشسته، و در همه حالات تکرار می‌کنی و نیز در همه اوقات این ماه و هر قدر که می‌توانی و هر موقع از دوران زندگی‌ات به یادت آمد می‌خوانی، بعد از تمجید خدای و درود بر پیامبر(ص) می‌گویی: اللهم کن لولیّک الحجة بن الحسن، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة، ولیاً و حافظاً، و قائداً و ناصراً، و دليلاً و عیناً، حتّی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً. ۱. خداوندا، ولی و برپاکننده امرت، محمد، زاده حسن، مهدی را، که برترین درووها و سلام‌ها بر او و پدرانش باد، در این ساعت و در همه ساعت‌ها، سرپرست، نگهدار، راهبر، یاور، راهنما و پشتیبان باش تا او را [نه از سر زور بلکه] به اختیار [مردم] در زمین جایگاه بخشی و او را در درازا و پهنای زمین بهره‌ور و کامران سازی. ماهنامه موعود شماره ۸۰ پی‌نوشت: ۱. مصباح‌المتهجّد، ص ۶۳۰؛ المصباح، ص ۷۷۹.

زربینه‌های سیاه

- صبر کنید! شما را به خدا صبر کنید!... صدای لرزان ام سالم بود که با این درخواست، زاویه نگاه‌ها را به سمت خود چرخاند... - چه شده؟ چرا مانع خواندن حکم می‌شوی؟ کوچه‌ای نه چندان دراز، که از کنار هم قرار گرفتن چند خانه گلی در کنار هم تشکیل شده بود. کوچه‌ای دیوار به دیوار کوچه‌های فرعی مثل هم. آفتاب شهر کوفه مثل همیشه گرم و سوزان می‌تابید و شهر را یکسره در گرمایی طاقت‌فرسا گداخته‌تر می‌کرد. همه چیز به خوبی سپری می‌شد. تا آنکه در همان خانه، میان همان کوچه نه چندان دراز بار دیگر کوبیده شد. در خانه با صدای زوزه‌ای به نرمی باز شد و غلامی تنومند با احتیاط به بیرون سرک کشید. به دنبال او، زنی با

دودلی پایش را گذاشت داخل کوچه و با پای دیگر در را نگه داشت تا پشت سرش بسته نشود. سپس رو به جوانی با موهایی ژولیده که لباس بلند عربی نیز در بر داشت و به دیوار روبه رو تکیه داده بود، گفت: - رفته‌ای برایم مأمور آورده‌ای؟ به خیالت می‌خواهی مرا از محکمه بترسانی. من برای پول‌هایم زحمت کمی نکشیده‌ام تا بتوانی به راحتی آن را از چنگم درآوری. - جوان زهرخندی زد و گفت: - تو نیز هر چه می‌خواهی، خودت را میان کنیزان و غلامان پناه بده اما بدان خیانت در امانت جرم کمی نیست. آن هم در امانت من و دوستم - صَیْخَر - که هر دو از توانگران اهل حجاز هستیم. زن ابرو در هم کشید که: - مراقب حرف زدنت باش، جوان! من نمی‌دانم که دوستت خواسته سر تو کلاه بگذارد یا آنکه هر دوی شما قصد دارید سر من حيله‌ای سوار کنید. اما این را می‌دانم که آنچه، یک سال پیش به من سپردید، سه روز پیش سالم و بدون کم و زیاد، از من باز پس گرفتید. من آنقدر دارم که محتاج زرینه‌های تو نباشم. آنقدر که سالم، سالم می‌کنی، برای من خرج چند روز کارگران نخلستان‌هایم است. نه مثل تو، سود یک سال تجارت از شام. زن و جوان، وقتی به خود آمدند. کوچه باریک از جمعیت لبریز شده بود و همه‌ها نیز با سکوت آن دو، رفته رفته، فرو کش کرد. پس جوان به مردمی که خیره به او، زن و حتی مأموری که از طرف محکمه برای بردن زن آمده بود، می‌نگریستند، کرد و گفت: - ای مردم! شاهد باشید که این زن به امانتی که من و رفیقم - صخر - سال گذشته، به امانت، نزدش گذاشته بودیم، خیانت کرد. و با وجود اینکه مالی حتی حاضر نیست برای جبران خیانتش، بخش اندکی از مالش را به من بدهد. شما را به خدا آیا این انصاف است؟ لحظه‌ای بعد، صدایی از میان جمعیت به هم فشرده، که معلوم نبود از آن کیست به حمایت جوان بلند شد: - ای اُم سالم! این کارها از تو بعید است. تو کسی نبودی که بخواهی به امانت کسی خیانت کنی... و صدایی دیگر که از پیر بودن صاحب صدا خبر می‌داد، رشته کلام را در دست گرفت: - فکر قیامت را نکردی آخر، روز حساب و کتابی هم هست...؟! و به دنبال آن صداهای دیگر به حمایت جوان و محکومیت اُم سالم به هوا برخاست. اُم سالم، چادر عربی‌اش را روی سر جابه‌جا کرد، پس قدم‌هایش را به مردم سمت جمعیت روانه کرد و گفت: - ای مردم! من سال‌های سال است که در همسایگی شما زندگی می‌کنم. کی تا به حال چنین گناهی از من سر زده که این بار دوم باشد. از طرفی شما که هنوز همه ماجرا را نمی‌دانید چرا بی‌جهت، حق از کفم ربوده و به او تقدیم می‌دارید... او امانتش را از من باز پس گرفته و اما اینک آمده تا با حيله‌ای تازه، کیسه‌ای دیگر را از آن خود کند. در این وقت، مأمور که از صحبت‌ها کلافه شده بود، قبل از آنکه اُم سالم یا جوان بخواهند حرفی بزنند، با قلدری و به جمعیت، غرید که: - این شهر، برای خود، محکمه و قاضی دارد. بهتر است، به آنجا بروید تا قاضی میانتان حکم کند. جناب قاضی، به درخواست این جوان نامه‌ای پی او گسیل داشت تا بیایم و اُم سالم را با خود به محکمه ببرم. پس از این صحبت‌ها، کوچه راهی از میان جمعیت به هم فشرده لحظه به لحظه باز شد و جوان و به دنبال او اُم سالم و پشت سر آن دو، مأمور حکومتی و مردم به سوی محکمه به حرکت در آمدند. زندگی در شهر کوفه، پر هیاهو و با جنب و جوش، چون رودی بر بستر نرم و لطیف خاک جریان داشت. همه چیز عادی و مثل هر روز می‌نمود، و تنها اتفاق عجیب و سؤال برانگیز، عبور جمعیتی با هم، آن هم از میان کوچه پس کوچه‌های شهر بود. همین مسئله، برخی را به سوی جمعیت می‌کشاند تا شعله سرکش کنجکاو خود را با پرس و جو مهار کنند. برخی هم سعی داشتند تا با بساطشان را روی دست و در جمع گروه، عرضه کنند. سبدهای بافته شده از شاخه‌های نخل... طبق‌های خرما بر سر، جاروب‌هایی با دسته کوتاه یا دسته بلند، با تلنگرهای مأمور، گاه پس می‌کشیدند، اما چند کوچه آن طرف‌تر، بار دیگر به مردم می‌پیوستند... سرانجام به کوچه‌ای رسیدند که در محکمه از روبرو نمایان شد. و اُم سالم، به یاد آورد دقیقاً یک سال پیش، وقتی این جوان با دوست خود - صَیْخَر - سراغش آمدند و سود سرمایه خود را نزد او گذاشتند و هنگامی که شرط تسلیم امانت را با او در میان گذاشتند، او هرگز گمان نمی‌برد، همان شرط، سرانجام پایش را به محکمه باز کند، چون همیشه چنان ساده و راحت کارش را می‌کرد و به کسی آزار نمی‌رساند، تا آنجا که در بین مردم به ضعف عقل معروف شد. تا مبادا سر و کارش به قاضی و مأمور بیفتد... - این هم محکمه‌ای که می‌تواند حَقَم را از تو باز ستاند... با صدای جوان، پرده افکار اُم سالم پاره

شد. پلکی زد و قطره اشکی داغ از گوشه چشمش به روی گونه‌اش سُرخورد. کوچۀ باریک منتهی به محکمه، سخاوت‌مندانه، سیل جمعیت را از دل خود عبور می‌داد و به درون محکمه سرازیر می‌کرد. لختی بعد، جوان و أم سالم، هر کدام در جایگاه مخصوص خود، مقابل مسند قضاوت قاضی، حاضر شدند... دقایق اولیه پس از ورود، با سکوت سنگین و کشداری همراه بود. «هبیره»، که نگاهش دائماً دور تا دور فضای محکمه چرخ می‌خورد، به این فکر می‌کرد که دگر چه باید بگوید تا کیسه‌ها را از آن خود کند... چون به او مربوط نبود، أم سالم، شرط تسلیم امانت را عمل نکرده است. و از آن سو، أم سالم که آرام به نظر می‌رسید، اما درونش طوفانی از وحشت و اضطراب به پا شده بود که قلبش را دستخوش امواج سهمگین خود ساخته بود... قاضی، به بالش کوچکی که در جایگاهش بود، تکیه داد و نفسی تازه کرد و به آرامی رو به أم سالم گفت: - أم سالم تو هستی؟ قلب أم سالم، به یک باره فرو ریخت و خیره به قاضی گفت: - آری، جناب قاضی. - این جوان که هبیره نام دارد، امروز صبح، نزد من آمد و شکایتی را علیه تو عنوان کرد. اینکه، یک سال پیش پولی به مبلغ یکصد دینار زر، نزد تو به امانت گذاشتند و همان جا از تو تعهد گرفتند که تا وقتی هبیره و دوستش صخر، هر دو، برای پس گرفتن پول، نزد تو نیامدند، کیسه را به یکی از آن دو، تحویل ندهی. آیا قبول داری که با تو چنین شرط کردند که در غیاب یکی، کیسه را به دیگری ندهی؟ - أم سالم با صدای ضعیف و غمباری پاسخ داد: - قبول دارم. - و اما هبیره، می‌گوید، امروز که برای طلب کیسه زر آمده، آن را نزد تو نیافته، گویا، تو بر خلاف آنچه برای تسلیم امانت شرط کرده بودند، کیسه را به صخر، داده‌ای و او رفته است. آیا قبول داری؟ - آخر، جناب قاضی، سه روز پیش... قاضی برآشفت، أم سالم، تنها پاسخ مرا بده، و سؤالش را بار دیگر تکرار کرد. - آری، قبول دارم. هبیره، در این وقت که اوضاع را به نفع خود می‌دید، پس از کسب اجازه برای صحبت، گفت: - جناب قاضی، او اگرچه به تعهد خود، در قبال امانت ما، عمل نکرده، اما با این حال، من نمی‌خواهم به خاطر این خیانت، مجازات شود. تنها کیسه زری بدهد، کفایت می‌کند. قاضی رو به أم سالم پرسید: آیا صحبتی برای دفاع از خود داری؟ و او انگار که بخواهد، بغضش را فرو بخورد، آب دهانش را به سختی فرو داد و اندوه‌بار گفت: - آری، درست، سه روز پیش، صخر، شریک و دوست هبیره نزد من آمد، و گریان و نالان گفت که هبیره از دنیا رفته است... هبیره، وسط سخنانش پرید و با ریشخند رو به جمعیت گفت: عجب، می‌بینید که من نمرده‌ام... صدای همه‌جمعیت که تازه از ماجرا، مطلع شده بودند، بالا گرفت و زمزمه‌هایی از گوشه و کنار، شنیده شد. آنها که عقب‌تر بودند، گردن می‌کشیدند تا از بالای شانه آنها که جلوتر ایستاده بودند، طرفین دعوا را ببینند. قاضی با اشاره دست، جمعیت را به سکوت دعوت کرد و از ام سالم خواست تا ادامه دهد... صخر به من گفت که در مراسم کفن و دفن هبیره، متحیل خرج فراوانی شده و به این دینارهای زر، احتیاج پیدا کرده تا پول طلبکاران را پس بدهد. من گرچه در ابتدا، شرط میانمان را یادآور شدم اما او چنان گریه می‌کرد که اشک‌ها و ناله‌هایش اهل خانه و حتی برخی همسایگان را متأثر ساخت و همگان شاهد این ماجرا هستند. غلام که در میان جمعیت ماجرا را دنبال می‌کرد، دائماً با تکان سر حرف‌های أم سالم را تأیید می‌کرد و اما جناب قاضی، من باز هم زرینه‌ها را به او ندادم تا اینکه به التماس و انابه گفت: - هبیره، هیچ‌گاه زنده نمی‌شود زنده نمی‌شود تا با من بیاید و پول‌ها را از تو بگیرم. و گفت: شرط تسلیم امانت، وقتی مورد قبول است که هر دوی ما زنده باشیم و امکان حضور هم‌زمان ما نیز نزد تو، وجود داشته باشد. اما وقتی هبیره از دنیا رفته، پس این شرط هم از تو برداشته می‌شود... دهان أم سالم خشک شده بود. کف دستانش عرق کرده بود و او در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود، با تضرع افزود: - خدا می‌داند که قصد من جز خیر نبود و خواستم تا با پس دادن امانت، اندوه از دست دادن شریک و رفیقش را اندکی مرهم گذاشته باشم. آخر، من از کجا می‌دانستم که او، قصد حيله دارد و چشم بر مال و دارایی من دوخته است. او با هم‌دستی همین جوان، که این‌گونه مظلومانه اینجا ایستاده است. هبیره، گره‌ای بر ابروهای سیاه خود انداخت: - کدام حيله؟ تو می‌خواستی سادگی نکنی و حرف هر کسی را نپذیری. چرا من باید به خاطر سادگی تو، سرمایه‌ام را از دست بدهم. و اما جناب قاضی، از شما در خواست دارم که لطف بفرمایید و هر چه زودتر حقم را از این زن بگیرید... قاضی زیرچشمی به أم

سالم که با گوشه چادر عربی‌اش، خط اشکی که روی صورتش پهن شده بود را پاک می‌کرد، نگاهی انداخت و بعد رو به هییره پرسید: - چه مدتی است که از صخر بی‌خبری؟ و او با لکنت پاسخ داد؛ مدّت هاست او را ندیده‌ام و مطمئنم که تا پایان عمرش نیز او را نخواهم دید تا حتمّ را از او بگیرم... جوان در حالی که پایش را لای در گذاشته بود تا جلوی بسته شدنش را بگیرد، خشمگینانه فریاد زد: - فکر نکن، اگر در خانه‌ات بمانی، دست کسی به تو نمی‌رسد. مطمئن باش می‌روم و با مأمور باز می‌گردم. و در این حال، خود را از میان در به داخل کوچه کشید. در خانه یک باره به هم کوبیده شد و صدای آن بر صورت سکوت کوچه چنگ انداخت... هییره، گرچه پس از این سخن، ساکت شد اما نگاهش که دائماً دور تا دور فضای محکمه می‌خورد خبر از اضطرابی می‌داد که او را به بازی گرفته بود. و قاضی غرق در فکر به ریش بلندش دست کشید و هنوز برای این سؤال که چگونه هییره و صخر، هر دو به فاصله زمانی سه روز، برای باز پس گیری امانت نزد امّ سالم رفته‌اند، جوابی قانع کننده پیدا نکرده بود. پس این بار محکم‌تر از هییره پرسید: - آیا مطمئن هستی که جز حقیقت بر زبانت جاری نمی‌کنی و بین تو و صخر، نقشه‌ای وجود نداشته است. - بله، جناب قاضی! من و صخر، هر دو از خاندانی اصیل و توانگر هستیم و این زرینه‌ها نیز سود تجارتمان بود. گذشته از این حرف‌ها، مال دنیا چه ارزشی دارد که به خاطر آن بخواهم دروغ بگویم یا تهمتی بزنم... امّ سالم که از آن همه گستاخی جوان، به ستوه آمده بود، صدایش را بلند کرد و گفت: - دروغ می‌گویی، آنقدر آسان و راحت که پیدا است، حرفه و شیوه زندگی‌ات، از همین راه است. از خدا بترس که به خاطر همین مال، که تو آن را بی‌ارزش می‌خوانی، آبرویم را نزد اهل خانه‌ام بردی. با اشاره قاضی، مأموران امّ سالم را آرام کرده و سر جایش نشاندند. قاضی پس از مکثی طولانی، خطاب به حاضران گفت: - طبق آنچه در این مجلس گفته شد چون امّ سالم به شرط مورد تعهد خود در مقابل امانت گرفته شده، عمل نکرده و خصوصاً خود به این موضوع اعتراف کرده، و با توجه به آنکه هییره، قصد شکایت نداشته و خواهان جریمه و مجازات نیز نمی‌باشد؛ طبق رأی صادره در این محکمه، امّ سالم از همین امروز و پس از ختم جلسه، موظف می‌شود که مبلغ یکصد دینار زر،... - صبر کنید! شما را به خدا صبر کنید!... صدای لرزان امّ سالم بود که با این درخواست، زاویه نگاه‌ها را به سمت خود چرخاند... - چه شده؟ چرا مانع خواندن حکم می‌شوی؟ - جناب قاضی! از شما درخواستی دارم و آنکه، قبل از آنکه، حکم نهایی خوانده شود و من ملزم، به انجام آن شوم، از شما می‌خواهم تا اجازه دهید، این موضوع نزد «ابا الحسن»، علی بن ابی طالب (ع)، بیان شود تا ایشان نیز، نظرشان را اعلام فرمایند... صدای الله اکبر جمعیت که بدین گونه، حمایت خود را از نظر و پیشنهاد امّ سالم، نشان می‌دادند، به هوا برخاست. و قاضی، گرچه بارها قضاوتش را با رأی ابوالحسن به پایان رسانده بود، درخواست او را به آسانی پذیرفت. و دیری نپائید که همگی در پیشگاه قضاوت علی بن ابی طالب (ع). حاضر شدند... موضوع بار دیگر از ابتدا بیان شد. و علی (ع) صبور و با حوصله و گاه با طرح سؤالاتی از هییره، که معلوم نبود چرا دائماً پیشانی‌اش خیس عرق می‌شد و نیز از امّ سالم، موضوع را دنبال می‌کرد. پس از لحظه‌ای، سکوت همه جا را فرا گرفت، هر کس در نظرش حکمی را صادر می‌کرد. همه منتظر بودند تا ببینند، این بار، ابوالحسن چگونه می‌خواهد، حقّی را به صاحبش برساند. یکی پیش خود گفت: شاید حق با هییره باشد، اگر راست گفته باشد و صیخر به او هم خیانت کرده باشد، بالاخره باید به هر طریقی، مال از دست رفته‌اش را به دست بیاورد. و دیگری خیره به چهره مستأصل امّ سالم، با خود اندیشید، او هم تقصیری ندارد. خب، در آن موقعیت حساس، چه باید می‌کرد. شاید من هم اگر جای او بودم، همین کار را می‌کردم. و کس دیگری فکر کرد، صد دینار طلا از بیت‌المال به هییره بدهند و همه را خلاص کنند. اما گویا در ذهن علی (ع)، افکار زیادی وجود داشت. - اول آنکه، هییره از کجا مطمئن بود که صیخر را هیچ‌گاه ملاقات نخواهد کرد تا پول خویش را از او مطالبه کند. - دوم آنکه؛ فاصله زمانی سه روز، دقیقاً پس از باز پس گیری زرینه‌ها، توسط صخر، خود جای سؤال داشت. و دیگر دریافتن نگرانی و افکار مشوش هییره، در وقت سخن گفتن، برای چشمان تیزبین و هوش سرشار ابوالحسن (ع) کار دشواری نبود... با وجود همه این مسائل، در ذهن خود، این سؤال را مطرح کرد که: - اگر هییره و صخر، با امّ سالم شرط کرده بودند، تا اگر یکی در غیاب دیگری

آمدند و امانت را مطالبه کرده‌ام سالم نباید، امانت را تسلیم کند. پس چگونه است که به فرض بی اطلاع بودن هییره از آمدن صخر، او نیز به تنهایی نزد ام سالم آمده و امانت را مطالبه کرده؟ پس در این وقت، دیدگان نافذ و سیاهش را به چشمان کم نور و نگران هییره دوخت و پرسید: - آیا تو شرط تسلیم امانت را محترم می‌شماری؟ - معلوم است که برایم محترم است. یا ابوالحسن! اگر غیر از این بود، کار به اینجا نمی‌کشید. وقتی صخر تنها و بدون حضور من برای طلب امانت رفت، ام سالم وظیفه داشت که از تسلیم امانت خودداری کند تا وقتی که هر دو نفرمان حاضر باشیم. پس حضرت علی (ع) بی‌درنگ فرمود: - (پس در این صورت) ام سالم نیز وظیفه دارد که از تسلیم امانت به تو نیز خودداری کند تا وقتی که هر دو نفرتان برای تسلیم امانت حاضر شوید. با این حکم خردمندانه. صدای تکبیر و بانگ شادی جمعیت، چون صاعقه‌ای، دل فضا را شکافت و لبخند رضایت، بر چهره مردم و از همه بیشتر بر لبان خشکیده ام سالم نقش بست. همه می‌دانستند که بی‌شک، صخر فکر می‌کرد که در خانه، انتظار او و کیسه زرینه‌ها را می‌کشد و اما قاضی، با نگاهش، علی (ع) را پیروز از قضاوتی دیگر، و با همان آرامش همیشگی‌اش زیر نظر داشت. و هر چه فکر کرد به خاطر نیاورد، این بار، برای چندمین مرتبه است که پس از قضاوت علی (ع) او، این جمله را بر زبان جاری می‌کند: «لَوْلَا عَلِيٌّ، لَهْلَكَ عُمَرُ». شیدا سادات آرامی پی‌نوشت؟ با استفاده از: کتاب قضاوت‌های حضرت علی (ع).

یاد امام عصر (عج) در عید فطر

ای عبدالله! هیچ عید قربان و عید فطری برای مسلمانان نیست جز آنکه در آن روز غم و اندوه آل محمد (ص) تازه می‌شود. عرض کردم: چرا؟ حضرت فرمود: چون آنها حق خودشان را در دست دیگران می‌بینند. سید بزرگوار، علی بن طاووس درباره ادب و احترام معتقدان به مقام والای امامت حضرت مهدی (ع) در روز عید فطر مطلبی را بدین شرح یاد آور شده است: در روز عید فطر، اگر آن حضرت، صاحب حکم و امر بودند و در مسند حکومت نشسته، همه مردم از آن حضرت فرمان می‌بردند، می‌بایست به افتخار توجه و احسان خداوند به آن حضرت و تمامیت قدرتش به حضرتش تبریک و تهنیت گفت. پس، به خود و عزیزان خود و همه مردم جهان و به هر فردی که به واسطه امامت او و به برکت وجود او هدایت شده، و به وسیله برکات دولت او خوشبخت شده است؛ تبریک و تهنیت بگو. و اگر اعتقادات بر این است که آن حضرت واجب‌الاطاعه است، پس باید آثار اطاعت و یاری، در خشم و غضب تو همراه خدای متعال - که مولای تو و مولای اوست - و خشم و تأسف بر آنچه از فضل او از دست رفته است در چنین روزی در چهره تو هویدا گردد. زیرا که از شیخ صدوق در من لا - یحضره الفقیه و غیر آن برای ما روایت شده است که حنان بن سدید از عبدالله بن دینار از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: ای عبدالله! هیچ عید قربان و عید فطری برای مسلمانان نیست جز آنکه در آن روز غم و اندوه آل محمد (ص) تازه می‌شود. عرض کردم: چرا؟ حضرت فرمود: چون آنها حق خودشان را در دست دیگران می‌بینند. سید بن طاووس در ادامه سخن می‌فرماید: آری، تو اگر دوران حضور حضرتش را در مقابل دیدگانت حاضر می‌کردی، می‌دید که چگونه پرچم اسلام با عدل و داد به اهتزاز درآمده، احکام مردم با فضل و برتری شهرت یافته، همه اموال در راه خدا به بندگان بخشیده می‌شود، و مردم را به آرزوهای خوب مژده داده، و از آنها می‌پذیرند. و چگونه ایمنی و امتیث، همه مناطق دور و نزدیک را فرا گرفته، هر ناتوان و خوار و تنهایی را به‌طور کامل یاری می‌کنند؟ و چگونه دنیا با خورشیدهای سعادت بخش خود روشن شده، دست اقبال سعادتش را بر هر زمین پست و بلندی گشوده است؟ و چگونه حکم باهر و سلطنت پیروز و قاهر خدا در همه جا آشکار می‌شود، به طوری که عقل‌ها و دل‌ها شادمان می‌شوند و همه آفاق - کران تا کران - از نور و روشنایی پر می‌شود؟ ای برادر! سوگند به خدا، اگر چنین مدینه فاضله‌ای در برابر دیدگانت مجسم شود، در همچو عیدی که به آمدن آن مسرور و خوشحال بودی عیشت مکدر شده، به هم خواهد خورد، و خواهی دانست که چقدر کرامت خدا و فضل و احسان او از تو فوت شده و غم و اندوه و تأسف بر تو غلبه کرده، سراسر وجودت را فرا می‌گیرد و اشک در چشمانت حلقه خواهد

زد، زیرا سزاوار است که تو بر عزیز خود وفا نمایی. اینک سخن را در این گفتار از تو دریغ کرده و عنان آن را به دست گرفته که سخن در این مقال زیاد است و آنچه بیان شده از باب اشاره و تنبیه بود، زیرا که آنچه ما می‌خواهیم شرح دهیم، عبارات گنجایش آن را ندارند. بدیهی است که وفا و صفا بر یاران حق‌شناس موقع جدایی و دوری، بهتر از وفا و صفای در حضور و کنار آنها است، پس بایستی در قلبت برای مولای خود وفا و صفا داشته باشی که پروردگار تو برای برطرف کردن اندوهت توانا است. ۱. پی‌نوشت: ۱. اقبال الاعمال، ص ۵۸۴.

چرا نام امامان (ع) در قرآن نیامده است؟

پرسشگر تصور می‌کند که اگر نام امام و یا امامان در قرآن می‌آمد، اختلاف از بین می‌رفت، در حالی که این اصل کلیت ندارد. چه بسا ذکر اسامی پیشوایان دوازده‌گانه، سبب می‌شد که آزمندان حکومت و ریاست به نسل‌کشی بپردازند تا از تولد آن امامان جلوگیری کنند، چنانکه این مسئله درباره حضرت موسی (ع) رخ داد. روش آموزشی قرآن بیان کلیات و اصول عمومی است، تشریح مصادیق و جزئیات غالباً بر عهده پیامبر گرامی (ص) می‌باشد. رسول‌خدا (ص) نه تنها مأمور به تلاوت قرآن بود، بلکه در تبیین آن نیز مأموریت داشت، چنانکه می‌فرماید: و أنزلنا إليك الذکر لتبین للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون. ۱ و قرآن را بر تو فرستادیم تا آنچه برای مردم نازل شده است، برای آنها بیان کنی و آشکارسازی، شاید آنان بیندیشند. در آیه یادشده دقت کنید، می‌فرماید: «تبیین» و نمی‌گوید: «لتقرأ» یا «لیتلو» و این نشانه آن است که پیامبر (ص) علاوه بر تلاوت، باید حقایق قرآنی را روشن کند. بنابراین انتظار اینکه مصادیق و جزئیات در قرآن بیاید، همانند این است که انتظار داشته باشم همه جزئیات در قانون اساسی کشور ذکر شود. اینک برخی از روش‌های قرآنی را در مقام معرفی افراد بیان می‌کنیم: ۱. معرفی به نام گاهی شرایط ایجاب می‌کند که فردی را به نام معرفی کنند، چنانکه می‌فرماید: و مبشراً برسولٍ يأتي من بعدی اسمه احمد، (عیسی می‌گوید): من به شما مژده پیامبری را می‌دهم که پس از من می‌آید و نامش احمد است. در این آیه حضرت مسیح، پیامبر پس از خویش را به نام معرفی می‌کند و قرآن نیز آن را از حضرتش نقل می‌نماید. ۲. معرفی با عدد و گاهی شرایط ایجاد می‌کند که افرادی را با عدد معرفی کند، چنانکه می‌فرماید: و لقد أخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً ... ۳ و خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرگروه برانگیختم. ۳. معرفی با صفت بعضی اوقات شرایط ایجاب می‌کند که فرد مورد نظر را با اوصاف معرفی کند، چنانکه پیامبر خاتم را در تورات و انجیل، با صفاتی معرفی کرده است. الذين يتبعون الرسول النبي الأمي الذي يجدهم مکتوباً عندهم في التوراة و الإنجيل يأمرهم بالمعروف و ينههم عن المنکر و يحلّ لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت عليهم... ۴. کسانی که از رسول و نبی درس ناخوانده‌ای پیروی می‌کنند که نام و خصوصیات او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، که آنان را به نیکی دعوت کرده و از بدی‌ها بازشان می‌دارد، پاکی‌ها را برای آنان حلال کرده و ناپاکی‌ها را تحریم می‌نماید و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و بارهای گران و زنجیرهایی که بر آنان بود، از ایشان برمی‌دارد... با توجه به این روش، انتظار اینکه اسامی دوازده امام با ذکر نام و اسامی پدر و مادر در قرآن بیاید، یک انتظار بی‌جا است؛ زیرا گاهی مصلحت در معرفی به نام است و گاهی معرفی به عدد و احیاناً معرفی با وصف. مسائل زیادی وجود دارد که قرن‌ها مایه جنگ و جدل و خونریزی در میان مسلمانان شده است، ولی قرآن درباره آنها به طور صریح و قاطع که ریشه‌کن کننده نزاع باشد سخن نگفته است، مانند: - صفات خدا عین ذات اوست یا زائد بر ذات؟ - حقیقت صفات خبری مانند استواری بر عرش چیست؟ - کلام خدا قدیم یا حادث است؟ - خلقت بر اساس جبر استوار است یا اختیار؟ این مسائل و امثال آنها هر چند از قرآن قابل استفاده است، ولی آن چنان شفاف و قاطع که نزاع را یک سره از میان بردارد، در قرآن وارد نشده است و حکمت آن در این است که قرآن مردم را به تفکر و دقت در مفاد آیات دعوت می‌کند، بیان قاطع همه مسائل، به گونه‌ای که همه مردم را راضی سازد، بر خلاف این اصل

است. معرفی به نام، برطرف کننده اختلاف نیست پرسشگر تصور می‌کند که اگر نام امام و یا امامان در قرآن می‌آید، اختلاف از بین می‌رفت، در حالی که این اصل کلیت ندارد؛ زیرا در موردی تصریح به نام شده ولی اختلاف نیز حاکم گشته است. بنی اسرائیل، از پیامبر خود خواستند فرمان‌روایی برای آنان از جانب خدا تعیین کند تا تحت امر او به جهاد پردازند و زمین‌های غصب‌شده خود را باز ستانند و اسیران خود را آزاد سازند. آنجا که گفتند: *إذ قالوا لنبیّ لهم ابعث لنا ملکاً نقاتل فی سبیل الله*. ۵. آنان به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما فرمان‌روایی معین کن تا به جنگ در راه خدا پردازیم... پیامبر آنان به امر الهی فرمان‌روا را به نام معرفی کرده، گفت: *إنّ الله قد بعث لکم طالوت ملکاً*... ۶. به راستی که خدا طالوت را به فرمان‌روایی شما برگزیده است. با وجودی که نام فرمان‌روا به صراحت گفته شد، آنان زیر بار نرفتند و به اشکال تراشی پرداختند و گفتند: *أئی یكون له الملك علینا ونحن أحقّ بالملک منه و لم یؤت سعةً من المال*... ۷. از کجا می‌تواند فرمان‌روای ما باشد، حال آنکه ما به فرمان‌روایی از او شایسته‌تریم، و او توانمندی مالی ندارد؟... این امر، دلالت بر آن دارد که ذکر نام برای رفع اختلاف کافی نیست، بلکه باید شرایط جامعه، آماده پذیرایی باشد. چه بسا ذکر اسامی پیشوایان دوازده‌گانه، سبب می‌شد که آزمندان حکومت و ریاست به نسل‌کشی پردازند تا از تولد آن امامان جلوگیری کنند، چنانکه این مسئله درباره حضرت موسی (ع) رخ داد و به قول معروف: صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم‌الله موسی زنده شد درباره حضرت مهدی (عج) هم که اشاره‌ای به نسب و خاندان ایشان شد، حساسیت‌های فراوانی پدید آمد و خانه حضرت عسکری (ع) مدت‌ها تحت نظر و مراقبت بود تا فرزندی از او به دنیا نیاید و در صورت تولد، هر چه زودتر به حیات او خاتمه دهند. در پایان یادآور می‌شویم: همان‌طوری که گفته شد، قرآن بسان قانون اساسی می‌باشد و انتظار اینکه همه چیز در آن آورده شود، کاملاً بی‌مورد است. نماز و روزه و زکات نیز که از عالی‌ترین فرائض اسلام است به طور کلی در قرآن وارد شده و تمام جزئیات آنها از سنت پیامبر (ص) گرفته شده است. ماهنامه موعود شماره ۸۰ آیت‌الله جعفر سبحانی پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: افق حوزه، ۱۳۸۶/۵/۳. ۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۴. ۲. سوره صف (۶۱)، آیه ۶. ۳. سوره مائده (۵)، آیه ۱۱. ۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۷. ۵. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۶. ۶. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۷. ۷. همان.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم *جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت‌الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت‌الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

